نسخه نفیس و بنیظیر
و نسخه منفرد

برق لامع فی دفع المانع. تألیف واثر
مولانا محمد یوسف بن آقابیگ دهخوارقانی

رد رساله مولانا خلیل قزوینی و حرمت نماز جمعه

نام کتاب در همه‌یک از فهرستها و منابع موجوده بنظر نرسید و همچنین از مولف فاضل آن نیز در جایی شرح حالی نیافتم. تحریر نسخه حاضر در ربیع الثانی سنه ۱۰۸۵ انجام گردیده و شاید در حیات مولف

توضیح لازم در خصوص اهمیت کتاب: بطور مختصر اینکه یکی از مسائل مبتلاء به و مورد اختلاف و برخورد عقاید و آراء و تشاجر و بحث علما در آن قرن و اوان موضوع نماز جمعه بوده که صرف نظر از صورت و جنبه یک فریضه دینی و مسئله فقهی یک حقیقه سیاسی و رمز ملی داشته بامعنی که بعضی علماء روشن ضمیر که افق دید و بصر بصیرتشان از ظواهر جامد احکام دینی تجاوز نموده استقلال و بقاء ایران را در استحکام مبانی تشیع و دوری و افتراق از طریقه تسنن و خلافت دولت عثمانی دانسته و با ایمان و ایقان باین منظور و هدف عالی (از نظر و نفع ایران و ایرانی) با اقامه نماز جمعه مخالفت نموده و تا حد حرمت آن در زمان غیبت امام زمان پیش رفته و راه نفوذ و سیطره خلفای آل عثمان را سد نموده‌اند رحمهم الله اجمعین. بنظر و زعم نگارنده این موضوع شایسته و جای آن دارد که استادان محترم و دانشمندان محقق مورد توجه و دقت قرار داده مبتکرین این فکر را که با نهایت استادی و شجاعت از تکفیر و تعزیر نهراسیده‌اند مورد ستایش و تقدیر قرار دهند

نسخه حاضر ۲۲۰ صفحه و هر صفحه ۳۰/۲۷ سطر کتابت دارد. از فواید و مزایای دیگر این رساله اینکه در مقدمه نام عده‌ای از علما و فضلا که در اینمورد تألیفی داشته و صاحب رأی بوده‌اند بیان کرده

ـهن لهن وملن اتى
عليهن من غير اهلهن
اقول لا اله الا الله
محمد رسول الله
علي ولي الله
ملك السموات والارض

بسم الله الرحمن الرحيم

كامتا الذين
من من من

لمد صار في ملك وقفه
ملك السموات والارض عبده
عبد الله مضافا الا اعلى

بعنوان امانت اهل البيت
لعنت الله على الغاصب

ازملا محمد يوسف

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد و ثنای نامعدود مران واجب الوجود را سزد و درود را سزد
که خوان جود و انعام عام خود را بجهت خاص و عام گسترانیده و نماز
واجبی را بعد از معرفت بهترین نعمتها قرار داد که ان صلوة فريضة
افضل من الدنيا وما فيها و از مخصوص بعض دون بعض
نگردانید بلکه احدی را بارگاه احدیت خود بار داده منظور نظر
خود نمود که اذا قام العبد المؤمن في صلوته نظر الله اليه
حتى ينصرف واظلته الرحمة من فوق راسه الى افق
السماء والملائكة تحفه من حوله الى افق السماء ووكل
الله به ملكا قائما على راسه يقول له ايها المصلي لو
تعلم من ينظر اليك ومن تناجي ما التفت وما زلت
من موضعك ابدا و سپاس و ستایش نامحدود برای آن
صاحب احسان وجود لایق و درخور است که بجماعت گذاردن نماز
یومیه را که آثار دین نبوی و اظهار آیین مصطفوی از آن ظاهر و هویداست
و سنت و مستحب نمود و ثواب آن را افضل از بیست و پنج نماز منفرد

قرار داد و در هر روز جمعه که افضل ایامست که ما طلعت الشمس بيوم
افضل من يوم الجمعة جماعت را در نماز آن واجب گردانید تا در
عبادت معبود از هر طرف اجتماع نموده بثواب عظیم رسند و
استماع خطبه کرده بعلمهای تازه از معرفت خدا و شریعت حضرت
مصطفی و ولایت ائمه هدی باهل خود رجوع کنند و از آنچه نشنیده
اند ایشان را آگاه گردانند تا بسبب اسقاط گناهان از ایشان گردد
که من اتى الجمعة ايمانا واحتسابا استانف العمل و آتش
دوزخ از ایشان دور شود که ما من قدم سعت الى الجمعة الا
حرم الله جسدها على النار و تارک آن را بحرمان مدخول
بجام اتفاق که علامت کفر است توعید و تهدید داد که و من ترک
ثلث جمع متعمدا من غير علة ختم الله على قلبه بخاتم النفاق
و صلوات نامتناهی بر روح پرفتوح حضرت رسالت پناهی و
تحیات لاتناهی بر ارواح حافظان دین خدا و راه نمایان راه
هدی باد که حضرت عزت جهت عظمت امر و کار دین مبین را بحضرت
شان تفویض کرد که ما اتيكم الرسول فخذوه وما نهيكم
عنه فانتهوا و رسیدن ما این از جانب مؤمنان و شیعیان
بروح روان ایشان که در تبلیغ و بیان تقصیر و اهمال نکرده اند صباح

بتاویلات فاسده وتخیلات کاسده اصحاب رای وارباب عقول و
تحریفات وتغیرات هر بوالفضول افتد و از ابدی بودن شریعت
خود که منسخ هر ناسخی ومنسوخ نخواهد شد اخبار کرده اند که حلال محمد
حلال ابدا الی یوم القیمة وحرامه حرام ابدا الی یوم القیمة
فصلی الله علی محمد واله الطاهرین المعصومین وسلم
تسلیما اما بعد چنین گوید این حقیر کثیر التقصیر با بضاعت کم استطاعت
محمد یوسف بن اقابک الدهخوارقانی که چون درین ولا که زمان غیبت است نام مولف
برکات للمولی الاعظم المعظم الاکرم الفاضل الکامل المدقق المتعمق المتبحر
مولانا خلیل القزوینی سلمه الله تعالی من الافات و وفقه للسداد و
الرشاد در شرح کافی بمبحث نماز جمعه رسیده از انکه مبالغه بسیار
در منع آن داشته اند احادیث اینباب را در رساله علیحده کرده بهر
جانب ارسال نموده اند تا عاملان آن کل متنبه شده از آن فعل دست
بردارند حضوصا این برگشته بادیه ضلالت زیرا که بر کمال محبت و
رحمتی که نسبت بکمترین داشتند رساله نیز بدین غریب فرستادند تا
این گرفتار ظلمت غوایت بسرچشمه نور هدایت رسد اگرچه آن
رساله را خود در وقتی که باراده سفر دار السلطنه اصفهان صانها
الله من الافة والنقصان وارد دار الیقین قزوین شده بود بنده

و بر مصفایان آن اطلاع یافته بود عاقبت رساله مذکوره را از نو
انصاف پیش گرفتم تا آنچه از ادله و براهین آن جناب لازم الاتباع
باشد مطیع ومنقاد شوم وچنانچه در جای حرفی داشته باشم در تحت
آن بمنصه ظهور آورم تا حق در پرده خفی مخفی نماند پس بنای این
تعلیقات که مسمی ببرق لامع فی دفع المانع است بر نسق رساله مذکوره نام رساله
بر مقدمه و یک مقصد وتذنیب وخاتمه خواهد بود والله المستعان
مقدمه قوله سلمه الله جمعی از ثقات علمای شیعه امامیه که نزدیک
بوده اند بزمان ظهور ائمه معصومین علیهم السلم ومیسر بوده ایشانرا
اطلاع بر احوال اصحاب ائمه علیهم السلم نقل اجماع شیعه امامیه کرده اند
بر انکه رخصت در نماز جمعه دو رکعتی مقارن خطبتین در حضر که رخصت
بر سایر خلایق حضور نزد آن مرجعی مخصوص است که قدوه آن امام
معصوم مبسوط الید باشد خواه خود بنفس متولی آن شود و خواه
کسی که آموزده و معتمد و مامور بخصوصه از جانب او باشد مثل و کیل او
در حالت بیماری او پس در زمان غیبت امام مفترض الطاعة نماز
جمعه دو رکعتی در حضر که با خطبتین است ناقص و باطل است این حقیر
گوید اینکه این مولانا سلمه الله فرموده اند که قدمای علمای شیعه را
میسر بوده اطلاع بر احوال اصحاب ائمه علیهم السلم حق است بلکه

نقد احادیث ایشان نیز ابوده و اعتماد ایشان را بغیر از نصوص بچیزی دیگر
از قوانین اصحاب آرا و اجتهاد که از جمله آن اجماعست نبوده
از نهایت امانت و دیانتی که داشته اند در تاویل و تحریف معنی
حدیث تعرض ننموده بمجرد نقل متن حدیث اکتفا کرده اند شکر الله
سعیهم اما قول او که نقل اجماع شیعه امامیه کرده اند که شرطست در نماز
جمعه بودن رکعتی که پیشنماز آن امام معصوم باشد تا آخر مسلم نیست
زیرا که احدی از متقدمین بغیر از ابن ادریس در تحریم نماز جمعه در زمان
غیبت دعوای اجماع نکرده است دیگر آنکه اگر مراد او باجماع اجماعیست
که مصطلح اصحاب اصول و ارباب اجتهادست پس در ینصورت
دعوای اجماع ایشان در بطلان نماز جمعه سند مصنف نمیشود زیرا که
اصل این اجماع سند نمیتواند شد دعوای آن کی سند میشود دیگر
اگر مراد ایشان از اجماع اجماعیست که اختراع مخالفین و اصحاب
آراست از متاخرین اصحاب ما چنین اجماع بمذهب اخباریین
بمذهب مصنف نیز که اجتهاد را باطل میداند باطل و از نظر اعتبار ساقط
است چنانکه در موضعش محقق و مبرهن است با آنکه این اجماع نیز در این
مدعی صورت نپذیرفته بلکه مجرد دعواست زیرا که اجماعی که در نزد ایشان
معتبر است آنست که جمعی در مسئله اتفاق کنند که در میان ایشان شخصی
غیر معلوم النسب باشد و فائده این شرط آنست که چون قول معصوم حجت
است و محتمل است که آن غیر معلوم النسب معصوم باشد بنابرین
اجماع حجت خواهد بود پس بنا علیه اگر با جمع یکی یا پنج یا ده و بیست
مخالفت کنند که معلوم النسب باشند مضرت نخواهد داشت
چنانکه از مذهب ایشان معلومست پس اگر قائلین نماز جمعه دعوای اجماع
کنند راست و صدق گفته باشند زیرا که مخالفت ابن ادریس
که حال و نسبش معلومست مضرتی نداشته خواهد بود پس ظاهر گردید
که قضیه منعکس است پس در این صورت باطل نیز دعوای ایشان بوجه
باطل است و اگر مراد مولانا از اجماع اجماع اخباریین است که مؤدی
آیات محکمه و احادیث متواتره است چنین اجماع حقیقت چنانچه
امام ناطق جعفر بن محمد الصادق علیه السلام در دو حدیثی که معارض
باشند فرموده اند که ینظر الی ما کان من روایتهم عنا فی ذلك
الذی حکمابه المجمع علیه من اصحابك فیوخذ به من حکمنا
ویترك الشاذ النادر الذی لیس بمشهور عند اصحابك
فان المجمع علیه لا ریب فیه تا آخر حدیث اما مفقی بروز کار ایشان
نیز از د زیرا که دلالت اقوال قدمای علمای شیعه امامیه جمیعا و
اکثر از متاخرین بر واجب عینی بودن نماز جمعه مطلقا و طائفه از

متاخرین بر واجب تخییری بودن آن ظاهر میگردد و خلاف این از کسی

و سلار بمقتضای حدیث مذکور شاذ و نادر واز در جماعت سلطان

پس از جمله قدمای اخباریین که اقوال ایشان آثار تغیر نیابد و فتاوی

ایشان بعد از موت ایشان باقیست ثقة الاسلام ابوجعفر محمد بن

یعقوب کلینیست قدس سره که بجهة ارشاد مؤمنان و رفع اختلاف

ایشان کتابی که کافی باشد نوشته و احادیث صحیحه را دران جمع نموده

و در کتاب صلوة گفته است که باب وجوب الجمعة وعلی کم تجب بعد ازان ذکر

احادیثی که بر مدعای او دلالت میکند نموده است چنانچه مذکور خواهد

شد **و از جمله** رئیس المحدثین صدوق الطایفه ابوجعفر محمد بن الحسین

بن بابویه القمی است طاب ثراه که در کتاب من لا یحضره الفقیه بعد از

آنکه در اول کتاب ضامن شده صحت احادیثی که دران وارد آمده

گفته باب وجوب الجمعة وفضلها ومن وضعت عنه الصلوة والخطبة بعد ازان

مستند شده باحادیثی که ذکر آنها نموده است و در کتاب مقنع و امالی مشتور

که ذکر آنها خواهد شد و از جمله شیخنا السعید الملقب بالمفید ابو عبد الله محمد بن النعمان

قدس روحه در کتاب اشراف و مقنعه بطریق کافی و وافی که کسی را

مجال مقال دران نماند نقل و بیان نموده است انشاء الله تعالی بتفصیل

مذکور میشود و از جمله شیخ عماد الدین الطبرسی رحمه الله در کتاب نهج العرفان

بمبالغه تمام بیان نموده و از جمله قاضی ابو الفتح محمد بن علی الکراجکی رحمه

الله در کتاب تهذیب المسترشدین تصریح نموده حاصل کلام جمله ایشان اینکه

نماز از شرط امام معصوم و نایب خاص اوست و ظاهر و صریح است

در واجب عینی بودن نماز جمعه در زمان غیبت امام علیه السلام بشرط

چندی که شارع صلوات الله علیه قرار داده است و اما شیخ ابوجعفر

محمد بن الحسن الطوسی رحمه الله تعالی اگرچه کلام وی در نهایت اضطرابست

اول کسیست که در نماز جمعه امام معصوم و نایب او را شرط کرده و توهم

و توهم واجب تخییری بودن این نماز زیرا از کلام او فهمیده اند اما بعد

از تتبع کلام او و تامل در آن معلوم و ظاهر میشود که مذهب وی

نیز واجب عینی بودن این نماز است و آن شرط در حال امکان و

تخییر در حال تقیه است و اینمعنی از کتاب تلمیذ او شیخ ابو الصلاح

التقی ابن نجم الحلبی رحمه الله در کتابش که مسمی بکافیست مفهوم است

و کلام وی در کتاب مذکور در حقیقت تفسیر کلام شیخ است

و جمعی که بعد از شیخ رحمه الله اختیار آن شرط کرده اند و به تخییر رفته

اند مقلد شیخ اند چنانچه بعضی از فضلای زمان از زین المحققین طاب

ثراه نقل نموده اند که فرموده اند که اکثر از فقها که بعد از شیخ بوده

اند مقلد او بوده و از سید بن طاوس از جد وی ورّام بن ابی فراس قدس

ولكن لما ذكرناه من التمييز بين الصحيح وغير الصحيح فانه لو كان ملفقا

مما فيه فتواه وصحيح وغير صحيح لما جاز الكفاية لا زاد السائل الاشكال

والحيرة وكذلك قال رئيس الطايفة قدس سره لا يتأتى الكتب

اخذ المستند منه وكذلك يمكن دعوى صحة جميع ما في الآثار المشهورة وكونه فتويهم والمحال الآثار

ما فيها مخالف لما في الآخر الا كتاب واحد لا ان الصحيح عندهم مغاير لما اصطلح

المتاخرون من اصحابنا على وفق اصطلاح العامة فان معناه عندهم

ما علم قطعيا وروده عن المعصوم ولو كان من باب التقية وطرح الجمع بين

الاحاديث مذكور في مقبولة ابن حنظلة وغيرها من الاخبار

از وجهی حکایت کرده که او از فاضل محقق سدید الدین محمود الحمصی
حدیث کرده که وی گفت در حقیقت امامیه را مفتی نمانده است
جمیع ایشان حکایت اقوال دیگرانند و نیز اول کسی که از علمای امامیه ابطال
اصول فقه نموده شیخ بوده و بجهة همین است که در یک مسئله
تعدد ازمنه فتاوی او در کتابها بلکه در یک کتابش مختلف است
و صاحب فواید مدنی قدس سره فرموده اند که جمعی از اصحاب ما
که از آن جمله علامه است اعتراف کرده اند باینکه قدمای علمای
ما اخباریین بوده اند و اصحاب اصول در میان امامیه از زمان
شیخ طوسی حادث شد بدانکه مراد ما از این حکایت است
که جمعی که از متاخرین وجود امام معصوم و نایب او را هم
بامکان در واجب عینی بودن نماز جمعه شرط کرده اند و در
حال غیبت امام از واجب تخییری میدانند از روی رای و اجتهادات
نه از روی کتاب و سنت و گفته شد که جمعی از متاخرین در زمان
غیبت امام معصوم بتخییر رفته اند از جمله شیخ شهید رحمه الله
و محقق حلی شیخ ابو القاسم و علامه حلی رحمه الله و شیخ علی
قدس سره اما او گفته که شرطست که امام جمعه مجتهد باشد و این
شرط مخصوص اوست و در این شرط کسی با او شرکت نکرده زیرا که شیخ

شهید

شهید اگر در لمعه قبل از شیخ علی اختیار این مذهب کرده اما در باقی
کتابهایش با علما موافقست و از جمله بهاء الملة والدین شیخ بهاء
بغیر از دروس
الدین محمد است رحمه الله اما فاضل مستبحر امیر محمد باقر داماد قدس سره
گفته که نماز جمعه بر پیش نماز واجب تخییری است پس بعد از اختیار
او بر رعیت واجب عینی میشود و اقوال ایشان نیز مذکور خواهد شد
و نیز گفته شد که اکثر متاخرین واجب عینی گفته اند از جمله زین المحققین
شیخ زین الدین رحمه الله که در این باب رساله علیحده تالیف
و جاهد وی سید المحققین السید محمد رضی الله عنه در کتاب مدارک و در
فاضل المحقق الشیخ حسن بن زین المحققین و در رساله اثنا عشریه
و والد وی شیخ محمد رحمه الله در شرح آن رساله و امیر فیض الله النجفی مسکنا
رحمه الله در تعلیقاتش بر رساله مذکوره و شیخ فخر الدین بن
طریح النجفی ابقاه الله در شرح رساله مذکوره و از اهل المعرفة
والصلاح محمد امین التبریزی السیاح قدس سره در رساله علیحده
که در این باب تالیف نموده و فاضل الزمان و فقیه العصر محمد باقر
السبزواری المعلم باصفهان ابقاه الله در رساله که تحقیق این مسئله
تالیف کرده فرموده و اورع و اتقی اهل الزمان محمد طاهر ادام الله
برکة وجوده در رساله که در این باب تصنیف نموده و المحقق الکامل و الورع

التقی محمد تقی المجلسی در تصنیفاتش و المولی المعظم و الکرام المحقق المدقق
محمد حسن احسن الله حاله در رساله که مسمی کرده بشهاب ثاقب نموده
در تحقیق این مسئله همه تصریح کرده اند که نماز جمعه در زمان غیبت
امام واجب عینی است و مولانای معظم الیه ابقاه الله تعالی
در رساله مذکوره در باب نقل اقوال علما و مذاهب ایشان گفته که
کان السیدان الجلیلان امیر محمد زمان و ولده امیر محمد جعفر و امیر معز
الدین محمد رحمهما الله مواظبین علی هذه الصلوة بمشهد الرضا صلوات
الله علیه برهة من الزمان و قد صنف احدهما فی الوجوب العینی فی زمان
الغیبة رسالة رایتها و لم یحضرنی الان و کان السید الجلیل المنجم محمد باقر
الداماد ایضا یواظب علیها حیث تیسر له کما اخبر جماعة ممن
سمع به و قد صلینا معه غیر مرة و کان استادنا المنجم السید ماجد بن
هاشم الصادقی البحرانی طاب ثراه ایضا من المواظبین علیها بشیراز
و قد صلینا معه زمانا طویلا و کنا فی ذلک الزمان نستفید من برکات
صحبته بکرة و اصیلا و کان یقول مقتضی الدلیل الوجوب الحتمی و
لم یثبت الاجماع علی خلافه الشیخ الجلیل الفخم حسین بن عبد الصمد
الحارثی والد الشیخ البهائی قدس سرهما فی رسالته الموسومة بالعقد
الطهماسبی مولانا سلمه الله ذکر ادله او نموده و مسموع میشود که

و درین زمان نیز در اکثر بلاد اسلام اکثر علما و فضلا و متقیان جا بجا
کاران مثل مولانا جمال الدین و امیر عبد العظیم سلمهما الله تعالی و ابقاهما
و غیر ایشان که این حقیر برسم ایشان عارف غیبت و مرتکب
این عمل میشوند و ترک آن را بر خود جایز نمیدانند و اما سید مرتضی رحمه
الله ظاهر انست که با ابن ادریس در منع شریک باشند و لیکن
زین المحققین قدس سره فرموده اند که کلام سید در منع صریح
غیبت بلکه منطوق ظاهرش انست چنانکه جمیع ناقلان از وی
بدین معنی اعتراف کرده اند و نیز فرموده که مثل این قول شنیع
که مخالف جمهور مسلمانان و مخالف صریح کتاب و سنت است اثبات
آن بمجرد ظهور زبان فاضل کامل لایق و سزاوار نیست بلکه ناچار
است از تحقیق و تحقیق انست که سائلی که از جماعت سیا فارقیا
بود و از نماز جمعه سوال کرده گفت که ایا نماز جمعه جایز است که
در پس سر مخالف و مخالف گذارده شود یعنی در آن سنی و شیعه
اقتدا میتوان کرد یا نه او در جواب گفت که لا جمعة الا مع امام
عادل او من یضبه الامام جمعه نمیباشد الا با امام معصوم یا کسی که از
جانب او ماذون باشد پس حکم بظاهر آن و صحبت نیکی از
دو وجه محتمل خلاف ظاهر است وجه اول آنکه نفی که متوجه بهیت

حمل میشود بر نفی کمال پس زین قبیل در کتاب و سنت بسیار
واقع و مؤید این وجه است قول او در کتاب الفقه الملکی که گفته
الاحوط لا یصلی الجمعة الا باذن السلطان و امام الزمان
لانها اذا صلیت علی هذا الوجه انعقدت و جازت باجماع و
اذا لم یکن منها اذن السلطان لم یقطع علی صحتها و اجزائها
این عبارت ظاهر است در اینکه اذن امام معتبر است باعتبار
کمال و احتیاط نه از باب وجوب یقین وجه ثانی آنکه منع از این
نماز بدون اذن امام عادل محمول باشد بحال امکان اذن
وی نه مطلق اذن چنانچه عادت اصحاب است که ایشان اطلاق
میکنند اشتراط اذن امام را در وجوب بعد از آن تجویز
میکنند فعل این نماز را در حال غیبت بی اذن وی پس اراده
ایشان از این اشتراط بر تقدیر امکان است که مؤید
این حمل است قول خود شیخ در کتاب مذکور که والاحوط ان لا
یصلی الجمعة الا باذن السلطان الخ زیرا که احتیاط در اذن
امام منفیست که حکم بنفی نه مطلق بلکه احتیاط با متعذر بودن
اذن و در نماز است تا امتثال عموم امر کتاب و سنت و غیر
اینها از ادله حاصل شود پس با قیام احتمال ساقط میشود و سنت

قول

قول منع بتحقیق بر سید مرتضی رحمه الله هر چند که ظاهرش آنست
ارخ شد مضمون کلام زین المحققین قدس سره و بعضی از فضلا
زمان ایده الله فرموده اند که هم میتواند بود که مراد سید از
قولش که او من نصبه اعم باشد از منصوب خاص یا عام امام علیه
السلام چنانکه دلالت میکند بر تعیین قول شیخ در کتاب
خلاف در اینجا که گفته یجزی ذلک یجزی ان ینصب الامام من
یصلی بهم و اما سلار پس بدرستی ابن ادریس در کتاب سرائر
خود نقل کرده که وی در رساله اش گفته که و لفقهاء الطائفة
ایضا ان یصلوا بالناس فی الاعیاد و الاستسقاء و اما الجمع فلا
و فقهای شیعه را میرسد که پیشنمازی مردم کنند در عیدها و در
نماز طلب باران اما در جمعها پس نمیرسد و گفت که این آخر
کلام سلار است در رساله اش و این صحیح است محتمل است که
منع او محمول بر تقیه باشد زیرا که موافق مذهب مخالفین است
چرا که ایشان چیز چندی در عیدها و استسقا جایز میدانند که در نماز
جمعه جایز نمیدانند مثل انفراد در آنها و کفایه بدون امام و
مخالف مذهب جمیع طایفه محقق است زیرا که علمای شیعه در
وجوب نماز عید و جمعه و شرطهای آنها فرق نکرده اند با اینکه عبارت

سلار مجمل و مبهم است و متعرض دلیل و شبهه نشده و مراد شیخ از ان مخفی نیست
پس اعتماد بدان نتوان کرد این حقیر میگوید که اولی آنست
بلکه لازم و واجبست که قول مرتضی و سلار بنا و یل موافق کتاب
و سنت و قول جمیع علما نمایند که نه انکه قول خدا و رسول و ائمه هدی
و جمیع علما را که ظاهرا و صریحا دلالت بر وجوب نماز جمعه عینا
و تخییرا میکند تابع ان دو کس سنند چنانکه مولانا سلمه الله انها را در
اینباب تابع اشتباهای خود نموده است پس نماند مانعی الا
ابن ادریس که در نیک نفسی و حال او علامه حلی و محقق رحمهما
الله گفته اند آنچه گفته اند و بر تقدیر تسلیم از علمای گذشته
مانع منحصر در ابن ادریس بود و هر کس که معلوم النسب انه پس ای عزیز ظاهر شد
قیل و قال و حال کسانی که در تحریم نماز جمعه دعوای اجماع علمای شیعه کرده
اند بی اصل و محض افترا است زیرا که معلوم شد که بغیر از ابن ادریس
کسی این دعوی نکرده است حضرت غفار جمیع مؤمنان را
از شر شیطان و مکر نفس اماره بسوء در حفظ و امان خود مصون
و محفوظ داشته مغفرت کناهان ایشان فرماید قوله سلمه الله
و ایضا نقل اجماع اهل اعصار از موافق و مخالف کرده اند بر انکه
قدوه ان نماز خلیفه یا مأمور از جانب او مخصوصه است و از جهت

[illegible]

صحیح نیست و جواب اینست که اگر مراد مولانا از خلیفه امام معصوم است
و از اجماع موافق اجماع علمای شیعه امامیه است حال و مآل
این دعوی الحال گذشت و اگر مراد ایشان از خلیفه خلفای بنی
امیه و بنی عباس است و از اجماع اجماع مخالفین است عجب از
خدام ما که مجتهدین شیعه و اجتهاد ایشان را باطل میدانند و مستدل
باجماع مخالفین میشوند که اول مرتبه مخالفین در خلافت ابو بکر
و غصب منصب حضرت امیر المؤمنین مستند باین اجماع شده اند و
این بود که باعث تخریب دین نبوی و تغییر شریعت مصطفوی
شد اعاذنا الله سائلهم قوله سلمه الله و از جهت استدلال کرده
اند بران مجتمع علیه باستصحاب حال سابق که معلوم بوده بنا بر
انکه هر کس قبل از بلوغ ظهر جمعه را چهار رکعتی میکذارد و اگر چه
نیت وجوب میکند و نیت فرض نمیکند و بعد از بلوغ و نیت فرض غیر
غالب است یعنی که در هر روز چنان میکند تا وقتی که اعتقاد کند
که دو رکعت کم میشود و عدول از مقتضای معلوم مستمر بسبب
عروض اعتقاد لاحق باطلست جواب اینست که استصحاب
که باتفاق جمیع علما معتبر است بر دو قسم است قسم اول آنکه بر
مستصحب واصل دانیم هر امری که را از امور شرعیه تا آنکه قطع

وجزم کنیم بوجود چیزی که شارع صلوات الله علیهم آن را بسبب
نقص آن امر گردانیده است مثل بودن شخص مالک زمینی وبودن
وی شوهر زنی وبودن او غلام مرد دیگر وبودن وی بر وضو
وباقی بودن شب وباقی بودن روز ومشغول الذمه بودن انسان
بنماز وغیر ذلک پس نقض اینها بشهادت دو عادل میشود وگاهی
نقض بقول حجام وبقول قصار میشود وگاهی ببیع چیزی که نجاست
بنجست در بازار مسلمان میشود دوم آنکه صحابه وغیر ایشان
مصاحبت ومداومت میکردند بر فعلی که رسول صلی الله علیه
وآله او را از جانب خدا آورده وجزو داده بود تا آنکه بنسخ آن خبر
میداد پس نماز جمعه از این جمله است واول نمازیست که حضرت
رسول صلی الله علیه وآله از جانب خدا آورده واز نسخ آن
خبر داده اند پس هرکه این دعوی کند بر او لازم است دلیل
آورد واینکه گفتیم که اول نمازیست که نبی صلی الله علیه وآله از خدا
آورده وبر امت واجب گردانیده است از روی حدیث است
که ثقة الاسلام قدس سره در کتاب کافی در باب فرض الصلوة
باسناد خود از زراره روایت کرده که وی گفت که سألت
ابا جعفر علیه السلام عما فرض الله عز وجل من الصلوة

فقال

فقال خمس صلوات فی اللیل والنهار فقلت فهل سماهن و
بینهن فی کتابه فقال نعم قال الله تعالی لنبیه صلی الله علیه
وآله اقم الصلوة لدلوک الشمس الی غسق اللیل ودلوکها
زوالها وفیما بین دلوک الشمس الی غسق اللیل اربع صلوات
سماهن الله وبینهن ووقتهن وغسق اللیل هو انتصافه
ثم قال تبارک وتعالی وقرآن الفجر ان قرآن الفجر کان مشهودا
فهذه الخامسة وقال الله تعالی واقم الصلوة طرفی النهار
وطرفاه المغرب والغداة وزلفا من اللیل وهی الصلوة
العشاء الآخرة وقال الله تبارک وتعالی
حافظوا علی الصلوات والصلوة الوسطی وهی صلوة
الظهر وهی اول صلوة صلاها رسول الله صلی الله علیه
وآله وهی وسط النهار ووسط صلوتین بالنهار صلوة
الغداة وصلوة العصر وفی بعض القراءة حافظوا علی
الصلوات والصلوة الوسطی صلوة العصر وقوموا لله قانتین
قال ونزلت هذه الآیة یوم الجمعة ورسول الله صلی
الله علیه وآله فی سفره فقنت فیها رسول الله صلی
الله علیه وآله وترکها علی حالها فی السفر والحضر واضاف

للمقیم رکعتین وانّما وضعت الرکعتان اللتان اضافهما النبی صلی الله علیه و آله لمکان الخطبتین مع الامام فمن صلی یوم الجمعة فی غیر جماعة فلیصلها اربع رکعات کصلوة الظهر فی سایر الایام

قوله والصلوة الوسطی وهی صلوة الظهر وهی اول صلوة صلّیها رسول الله صلی الله علیه و آله نماز وسطی نماز ظهر و ان نماز نخست که گذارد ان را رسول خدا صلی الله علیه و آله و قوله علیه السلام ونزلت هذه الآیة یوم الجمعة ورسول الله صلی الله علیه و آله فی سفره فقنت فیها رسول الله صلی الله علیه و آله وترکها علی حالها فی السفر تا آخره نازل شد این آیت در روز جمعه و حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله در سفر بوده پس قنوت در ان نماز خوانده و وا گذاشت ان نماز را بر حال خود و در سفر و حضر یعنی از اخواته در سفر میبوده و خواه در حضر دو رکعتی میگذارده و اضافه کرده و افزوده برای مقیم دو رکعت در نمازهای چهار رکعتی و چرا منسوخ شد آن دو رکعتی که افزوده بود از ان صلی الله علیه و آله در روز جمعه از برای مقیم یعنی در ظهر روز جمعه دو رکعتی شد و چنانچه در نمازهای دیگر افزوده بود و بجای ان دو رکعت در نماز جمعه دو خطبه افزود و برای کسی که با پیش نمازان نماز را گذارد کسی که

در روز جمعه با غیر جماعت نماز گذارد پس باید که چهار رکعتی گذارد مثل نماز ظهری که در روزهای دیگر میگذارد و دلیل و حجت که اصل در نمازها ابتدا دو رکعت بوده و اول نمازی که بر ان حضرت واجب شده نماز جمعه بوده است و در ثانی حال در ظهر ایام دیگر دو رکعت افزوده است و نماز جمعه را در سفر و حضر بحال خود باقی گذاشته و خطبتین بجای رکعتین سایر ایام الاشخاص زیاد نموده است و اینکه نماز این نماز چهار رکعت گذارده میشود بسبب عارضیست که عارض میشود نه بسبب اصل شرع شریف با اینکه رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده که صلّوا کما رایتمونی اصلّی نماز گذارید چنانچه می بینید که نماز میگذارم و از جمله نمازهای که رسول صلی الله کرده است از ان نماز جمعه دو رکعتیست با دو خطبه با شرطی که شارع صلوات الله علیهم قرار داده است و نهی از جانب خدا و رسول او وارد نشده است و قول ابن ادریس و امثال او ناسخ احکام الهیه نمیشود پس می باید که آن نماز بحال خود باقی باشد عجبست از مولانا سلمه الله که از اصل شرع نبوی و فعل حضرت مصطفوی اغماض کرده است و فعل هر هرزه سرو پا را اصل و سنت بان مستند میشود بر تقدیر تسلیم چنانچه غیر مکلف در بلد ...

اصل ل

شود که در آن نماز جمعه گذارند پس بر وجه است که نماز جمعه را
دو رکعت گذارند نه چهار رکعت پس بنا بر علیه اصل او دو رکعت
نه چهار رکعت و حدیثی که درین باب ذکر کرده که عمر ان
الله عز و جل فرض الصلوة رکعتین رکعتین تا آخر حدیث
برای ماست نه بر ما پس ثابت شد انعکاس مقتضیه استصحاب
والحمد لله قوله سیزدهم مخفی نماند که چون دعوی اجماع بی ذکر مستندان
محل تهمت میشود و در بعضی از آن استدلال باستصحاب
و عمومات منافات ندارد و با بلکه حکم واقعی معلوم نباشد
تقویت کرده اند آن اجماع و استصحاب و عمومات را
و مدلولات انها را بآیات بسیار و احادیث بسیار و دلیل ل ر
عقلی محض این جعفر گوید که عجب از انصاف خدام عالیت که مستدل
میشود باجماع و استصحاب و عموماتی که بدعت و اختراع اصحاب
آن است و در نزد اخبار این خصوصا در مذهب مصنف
اختراع و اجتهاد ایشان باطل است و دیگر آنکه این آیات را
مؤید اینها ساختن و نفع افزا و تهمت مدعی نمیکند قوله ثم
اما آیات آنچه در سوره البقره است که و من الناس من شل حم
یعجبک قوله فی الحیوة الدنیا و یشهد الله علی ما فی

قلبه

قلبه و هو الد الخصام و اذا تولی سعی فی الارض لیفسد
فیها و یهلک الحرث و النسل و الله لا یحب الفساد حاصل آنست
که الله تعالی بخطاب عام را بخاطر بی کرده مؤمنان را و احتیاط فرموده
اینها را و احتراز از مفسده و گفته که از مردمان مهیا شد
کسی خوش می آید ترا گفتار او در زندگی دنیا و گواه می آورد
الله تعالی را بر آنچه که در قلب او موافق ضمیر است ابی عبادالله
موافق گفته رسول و خلفای اوست و او کج بحث است اگر در
مجلس علما حق در برهان واضح از او شنود قبول نمیکند و چون
متولی کاری عمده شود که باعث اجتماع خلایق که مطیع باشند بر
سر او شود و سعی میکند در زمین تا فساد کند و در آن و تاراج اموال
و تعطیل زراعات و بیوه کردن زنان و یتیم و بیچاره کند فرزندان را
و الله تعالی دوست نمیدارد و فساد را و دلالت اینکه تکلیف
الهی بازیچه نیست بلکه برای اینست که اگر مکلفان اطاعت
کنند ثواب از او دریابند و اگر نافرمانی کنند بجزای آن گرفتار
شوند پس الله تعالی تکلیف نمیکند عام خلایق را بچیزی که
اگر ایشان اطاعت در آن کنند باعث فساد و هلاکت شود
و معلومست که اگر متولی نماز جمعه که بر خلایق فرض است حضور نزد او

ان برای استعلام خطبه و اطاعت امر و نهی در خطبه در هر هفته
کسی شود که پادشاه باشد و آزموده و معتمد علیه و مامور بخصوص در
ان نماز از جانب پادشاه نیز باشد و خلایق از لشکر و غیر
لشکر در هر آدینه بر سر او جمع شوند و موجب نقصان در مملکت
میشود و از جمله ان آیاتست که در سوره توبه است و من اهل
المدینة مردوا علی النفاق لا تعلمهم نحن نعلمهم سنعذبهم
مرتین و در سوره یونس ان الله لا یصلح عمل المفسدین و
یحق الحق بکلماته و لو کره المجرمون و تقریر اینها مانند تقریر
سابق است این حقیر گوید که اگر فهم فساد بودن نماز جمعه در ین
زمان و مفسد بودن مشتمل بر ان و در زمان بعضی و ساعی بودن
ایشان و نقصان و موجب شدن مملکت و مشروط جمعیت در عبادات
منو او در چنین روز مبارک بوجود پادشاه یا باذن پادشاه از
این آیات بطریق تنزیل باشد عجب از مولانا که تفسیر جمیع مفسرین را
که از روی نص حدیث نباشد باطل میدانند و خود مرتکب این تکلفات
بعیده میشود که احدی بغیر از خدام علیه فهم این معانی از این آیات
نکرده مگر حدیثی که در کتاب عیون باسناد متصل از علی بن
موسی الرضا از پدران خود از پدران او از امیر المؤمنین علیه السلام

اذیت

مرویست که قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله
قال الله عز و جل جلاله ما آمن بی من فسر برایه کلامی
ایمان بمن نیاورده کسی که تفسیر کرده باشد برای خودش کلام مرا نظر
شریف ایشان نرسیده باشد و الا که فهم این معانی از آیات
مذکوره بطریق تاویل باشد از کمال دیانت و امانت ایشان
عجب تر است که از توضیح و تفریع آیه کریمه هو الذی انزل علیک
الکتاب منه آیات محکمات هن ام الکتاب
و اخر متشابهات فاما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون
ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تاویله الا الله تاویله و ما یعلم صح
و الراسخون فی العلم نسبت داده اند ترجمه آیه شریفه بنحوی تاویل و
توضیح مبالغه نکرده باشد و اگر کسی دعوی کند که او نیز از جمله راسخان
در علم است یا دعوای چیزهای دیگر کند در تحت حکم این آیه داخل
خواهد بود که و من اظلم ممن افتری علی الله کذبا او قال
اوحی الی و لم یوح الیه شیء و من قال سانزل مثل ما
انزل الله و لو تری اذ الظالمون فی غمرات الموت
و الملائکة باسطوا ایدیهم اخرجوا انفسکم الیوم تجزون
عذاب الهون بما کنتم تقولون علی الله غیر الحق و کنتم

عن آیاته تمسکیبی ورن حاصل آنکه بر آنکه نفی کردر ایمان جمعه را
مشروط بوجود امام معصوم کرده میکویند حرام است و
حال آنکه این شرط در کلام خدا و رسول او و رضای وی و کلام
خود ما نیست یکی از این چند چیز لازم می آید یا دروغ و افترای بر
خدا بستن یا دعوای نبوت و وحی الهی نمودن یا ادعای آنکه
من نیز نازل میکنم از آیات و احکام چنانکه خدا نازل میکند
پر ظاهر است که قایل این افترا ال اظلم الظالمان است قوله سلمه الله
و امثال اینها بسیارست و تدبیر و تامل در اینها موجب یقین است
درین مسئله مکر آنکه بر دلها قفلهای آهنها باشد بسبب حب جاه
و ریاست و حمیت جاهلیت که باعث کراهت و نفرت
از قبول بینه و برهانست چنانچه الله تعالی در سوره محمد بعد از
بیان حال منافقان کاری که منطقه فساد در زمان باشد کفته که
افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها و در سوره
هود کفته که انلزمکموها و انتم لها کارهون و از جمله
آن آیات بینات که در اینها صریح شده نهی از اختلاف ایا تست ۶
و خود رای و آنکه فتنه و اختلاف اشد از قتل است زیرا که
معلوم است آنکه اگر جایز باشد که قدوه نماز جمعه که بر خلایق

فرض

و فرض است حضور نزد آن نه امام مفترض الطاعه و نه ماسور بخصوص
از جانب او باشد جایز خواهد بود که از کنجی شخصی برخیزد و باجتهاد
دعوی کند که اعدل و افقه و اصدق و اورع اهل مملکت منم و
بر سایر خلایق فرض است که حاضر شوند نزد نماز جمعه من و الا نماز
و زکوة و صوم و حج و سایر عبادات ایشان باطل میشود و چنانچه
مشاهده است که در یک معموره وسیع چند جا نماز جمعه چنین
واقع میشود و طوایف عوام الناس تفسیق یکدیگر و حکم ببطلان نماز
یکدیگر میکنند بنابر بینکه میدانند بحکم احادیث بسیار اینرا و اگر
در یکی نماز جمعه دو رکعتی در حضر صحیح واقع میشده باشد فرض میشود
برخلایق چهار فرسخ در چهار فرسخ حضور نزد آن و این ضد
حقیقت جمعه است که بیان میشود در آخر مقدمه و این رسوایی
عظیم است در اسلام ان الدین عند الله الاسلام و
ما اختلف الذین اوتوا الکتاب الا من بعد ما جاءهم
العلم بغیا بینهم و من یکفر بایات الله فان الله سریع
الحساب قول مولانا که تدبر و تامل در اینها موجب یقین است
ابن جعفر کوید که اگر تحصیل یقین از ان ایات بتدبر و تامل
بطریق تنزیل باشد یا تاویل باشد و مال و حال آن لحال که گفت

وانکه فرموده اند مکر انها تقصیر اینها باشد بسبب حب جاه و ریاست
وحمیت جاهلیت تا اخر چنانچه این کفتار رفت باین که کار
باشد راست وصدق است زیرا که در حق علما کمان ندارم که
برای محض رضای الهی از روی خلاص صادر شده باشد وانچه
از اعمال صالحه بعمل آمده معلل باغراض مذکوره واقع شود ان النفس
لامارة بالسوء الا ما رحم ربی و الا که عاملان این عمل را مطلق ع
که اهل ورع و پرهیز و عالم اخبار و احادیث نبوی و حاکم احکام
شریعت مصطفوی اند موصوف باین اوصاف مذمومه ساختن
بانکه اعمال مؤمنان محمول بر صحت است لایق حال اهل دانش
وفضل نیست وچنین کمان در حق ایشان موجب سخط الهی میشود
که ان بعض الظن اثم بلکه بمقتضای حدیث حضرت رسول صلی الله
علیه واله فرموده من ترک ثلث جمع متعمدا من غیر علة
ختم الله علی قلبه بخاتم النفاق وفرموده که من ترک ثلث
جمع تهاونا بها طبع الله علی قلبه وفرموده لینتهین
اقوام عن ودعهم الجمعات او لیختمن الله علی قلوبهم ثم
لیکونن من الغافلین وحدیث امام محمد باقر علیه
السلام که فرموده قال من ترک من غیر علة ثلث جمع

فقد

فقد ترک ثلث فرایض ولا یدع ثلث فرایض من غیر علة
الا منافق تارکان و مانعان نماز جمعه بمهر دل و غفلت و نفاق
اولی وانسب اند که ختم الله علی قلوبهم وعلی سمعهم وعلی
ابصارهم غشاوة ولهم عذاب عظیم نعوذ بالله من طبع
القلوب وسنة الغفلة و خاتم النفاق وحکم کردن بر فساد
عبادتی که چندین حدیث در ترغیب و تحریص فعل ان و در
مذمت مانع و تارک ان وارد است که اصلا معارض ندارد
وچندین مصالحی که مستغنی از تفصیل است بران مترتب است
نیست الا انچه ختم دل بنفاق و دیکر تاراج اموال و فساد
مملکت و بیوه شدن زنان و لشکر و غیر لشکر و جمعیت بر سر کسی
که پادشاه نباشد یا کماشته او نباشد منجر بفساد مملکت
میشود نیست الا محض غلط یا از روی حسد بکار انداختن که
پادشاهان وسلاطین که نماز کذاران جمعه رخنه کران ملک
خواهند بود و پس ازین را دفع باید کرد و حضرت الله تعالی عمر و دولت
و عدالت و رعیت پروری پادشاه ما را روز بروز بیفزاید
که او نیز مثل پادشاهان سابق سفاک و خون ریز میشد محتمل
بود که بقتل یا بحبس یا بنفی عرض علمای دین که وارثان پیغمبران

امر نماید و قایلان این قول که هیچ اصلی ندارد و در گناه خون و بی
عرضی ایشان شریک شوند چنانچه در کتاب کافی از محمد بن
مسلم مرویست که گفت سمعت ابا جعفر علیه السلام
یقول یحشر العبد یوم القیمة وما ندا دما فیدفع الیه شبه
المحجم او فوق ذلک فیقال له هذا سهمک من دم فلان
فیقول یا رب انک لتعلم انک قبضتنی وما سفکت
دما فیقول بلی سمعت من فلان روایة کذا و کذا
فرویتها علیه فنقلت حتی صارت الی فلان الجبار
فقتله علیها وهذا سهمک من دمه و در اهانت
و ذلت مؤمن از صادق آل محمد صلوات الله علیه و آله
وارد است که اذا کان یوم القیمة نادی مناد این
الصدود لاولیائی فیقوم قوم لیس علی وجوههم
لحم فیقال هؤلاء الذین اذوا المؤمنین ونصبوا لهم
وعاندوهم وعنفوهم فی دینهم ثم یؤمر بهم الی
جهنم و از ابی عبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله
علیه لقد اسری ربی بی فاوحی الیّ من وراء الحجاب
ما اوحی وشافهنی الی ان قال لی یا محمد من اذل لی ولیا

فقد

فقد ارصدلی بالمحاربة ومن حاربنی حاربته قلت
یا رب ومن ولیک هذا فقد علمت ان من حاربک
حاربته قال ذاک من اخذت میثاقه لک ولوصیک
ولذریتهما بالولایة پس این دو حدیث دلالت میکند بر اینکه
ایذای مؤمنان باعث دخول جهنم است و اهانت و خواری
شیعه اهل البیت منتج محاربه خداست نعوذ بالله من غضب
الله پس بنابرین ایذای ولی مؤمن ظاهر شد که باقی فتنه که
اشد از قتل است کدام یک آمانع و عامل است و اختلافی
که فرموده اند تا زمان ابن ادریس نبود بلکه جمیع علمای شیعه
بمقتضای کتاب و سنت عمل کرده فتوی میدادند تا آنکه
ابن ادریس ناشی شده بتحریم نماز جمعه تصریح نمود و ادلهٔ که بجهت مدعای
خود ذکر نموده کل علما بضعف آنها حکم کرده اند حاصل رفته رفته
قیل و قال بلند شد تا آنکه طایفه ای بر وجوب تخییر آن در زمان
غیبت امام علیه السلام رفتند و بعضی دیگر اجتهاد را در پیش نماز
شرط کردند تا آنکه چند سال قبل ازین مولانا حسن علی مرحوم در
دار السلطنه اصفهان نشو و نما نمود و حکم بحرمت نماز جمعه فرموده
و حکایت غریبی در علت حکم آن مرحوم از بعضی از ثقات

مسموع شده بود لیکن مجال ذکر آن نیست بعد از ان مرحوم
در اینولا مولانا سلمه الله از اثر ان مرحوم رفته تکلفاتی که از
او فوت شده بود و این تدارک ان نمود حقا که تکالیف الهی بار بحجه
نیست که هر کسی بوجه عقلی که بخاطرش خطور کند واجبی که وجوب
ان از جانب شارع ثابت باشد حکم بحرمت ان نماید پس ای عزیز
بچشم عبرت باین نظر کن و ببین که ما دو فتنه و اختلافی که از
ایشان صادر شده بود بکرات نسبت میدهند و ینهون عنه و
وع ینأون عنه امید از کرم غفار المذنبین انکه همه را توفیق توبت
داده مغفرت نماید و وجه عقلی که بخاطر مولانا سلمه الله رسیده
که اگر جایز باشد که پیش نماز این نماز امام مفترض الطاعه بود
جایز خواهد بود که از هر کنجی شخصی برخیزد و برای نفس خود
دعوای اولویت کند بطریقی که مذکور شد جواب اینست که
اگرچه چنین دعوی از علما مشاهده نشده است صاحبان
شریعت و قطع این نزاع دستور العملی قرار داده اند که
اگر پیشنمازان نزاع کنند اول تقدیم اقرا ایشانست چنانچه
در قرائت مساوی باشند افقه ایشان اولیت و اگر
در فقه مساوی باشند کسی که در طلب علم بیشتر هجرت کرده

هجرت کرده اولی است پس اگر در هجرت مساوی باشند کسی را مقدم دارند
که در سن اکبر است و اگر در سن مساوی باشند اولی تقدم اصبح وجها است
و صاحب مسجد اولیت بمسجد خود پس ظاهر شد که شارع برای چنین
نزاع منع از نماز جمعه نکرده و علاج ان را بطریق مذکور بیان
نموده و هیچ فرقی درمابین پیشنمازان یومیه و پیشنماز نماز جمعه
بطریق خطبه نیست چنانچه شیخ بهاء الملة و الدین رحمه الله باین
معنی تصریح کرده و شیخ مفید قدس سره که بسط تمام در شروط
امام و ماموم نماز جمعه داده است و بظاهر الایمان اکتفا کرده
و ذکر عدالت ننموده و جمیع علما در زمان غیبت نماز جمعه را
بغیر از دو کس تجویز کرده اند پس این تطراق و غوغای که — با ده کس هم
بر این چیده اند نه نصی بر ان وارند و نه اصلی و وجه عقلی
که فرموده اند از روی رای و جهنا داست که خود بعلانیت تمام
منکر اند ینهون عنه و ینأون عنه فوره سلمه الله و اما احادیث
انچه در صحیفه کامله است در دعای یوم الاضحی و یوم الجمعة
که امام زین العابدین علیه السلام در وقت مشاهده پیشوایی
پیشنمازی عید اضحی در منی و پیشنمازی جمعه دو رکعتی در حضر
از غیر خلیفه الهی گفت اللهم ان هذا المقام لخلفائك

واصفيائك وبعد ازان در شکایت مخالفان این مضمون بیان
گفته که ومواضع امنائك في الدرجة الرفيعة التي اختصصتهم
بها قد ابتزوها بعد ازان در نفرین بر ان مخالفان
بر اندک فاصله گفته که اللهم العن اعدائهم من الاولين
والآخرين ومن رضي بفعالهم واشياعهم واتباعهم
اگر گویی که نماز جمعه دو رکعتی در حضر چون باذن خلفا واصفیا
گوییم این مخصوص بنماز جمعه و دو رکعتی و پیشوایی اضحی در
منی نیست و در فطر نیز جاریست بلکه هیچ فعلی از افعال صحیح نیست
باذن خلفا واصفیا عموما یا خصوصا واینجا مخصوص جمعی نی
جمعه دو رکعتی در حضر و پیشوایی اضحی در منی است اگر گویی که فقیه
امین در قضا وافتا نایب خلفا واصفیا است مانند وکیل
ایشان در وقت بیماری ایشان گوییم که امانت در قضا
وافتا در غیر خلفا واصفیا هم نیز هست وبیان آن میشود در
تذنیب در اعتراض دوازدهم بر صاحب مختلف وازین
جدان احادیث این باب وبیان میشود وجا
موافق انها این حجیه گوید که قول امام علیه السلام ان
هذا المقام لخلفائك تا آخر فقره اشاره بمقام امامت و منصب

جدا

خلافت واحکام شرعیه وتفسیر کلام الهی است که مخصوص
امامان دین وراهنمایان راه مبین اند ومشکل است آنحضرت
وسیدها از ائمه ضلال وخلفای بنی امیه وغاصبان منصب ایشان را
که تحریف کتاب خدا وتغییر سنت حضرت مصطفی وتبدیل احکام دین
عز آوازه بوده خصوص در زمان آنحضرت که پدر بزرگوار
او را که نور دیده و سرور سینه وپاره جگر مصطفی ومرتضی وزهرا
بود کشته واخوان واعمام واصحاب او را صلوات الله علیهم
بقتل رسانیده وسرهای مبارک ایشان را در بلاد وعالم تشهیر
داده واهل البیت را باسیری گرفتار کرده وآنحضرت را
با غل وزنجیرها مقید ساختن چنانچه در همین دعا میفرماید
که حتی عاد صفوتك وخلفاؤك مغلوبين مقهورين
مبتزين يرون حكمك مبدلا وكتابك منبوذا وفرائضك
محرفة عن جهات اشراعك وسنن نبيك متروكة اللهم
العن اعداءهم من الاولين والآخرين ومن رضي بفعالهم
واشياعهم واتباعهم واول این دعا دلالت میکند
بر آنکه مؤمنان در زمان آنحضرت در روز اضحی وجمعه در
اقطار عالم جمعیت میکرده اند آن معصوم مظلوم بر ایشان

انکار نکرده بلکه مدح و دعای خیر بجهت ایشان کرده است چنانچه
میفرماید اللهم هذا یوم مبارک والمسلمون فیه مجتمعون
فی اقطار ارضک یشهد السائل منهم والطالب والراغب
والراهب وانت الناظر فی حوائجهم تا آخر فقرات
و ظاهر است که جمعیت ایشان در روز بجهت نماز و دعا
و شنیدن نصایح است پس داخل نمودن شیعیان و مؤمنانی
که از کبر شان و عظمت مرتبه که نزد الله تعالی دارند کسی بوصف
ایشان قادر نیست چنانچه در کافی در باب مصافحه از زراره
مرویست که گفت که از باقر علوم اولین و آخرین صلوات
الله علیه شنیدم که میگفت ان الله عز وجل لا یوصف
وکیف یوصف وقال فی کتابه وما قدروا الله حق
قدره فلا یوصف بقدرة الا کان اعظم من ذلک
وان النبی صلی الله علیه وآله لا یوصف وکیف
یوصف عبد احتجب الله عز وجل بسبع وجعل طاعته
فی الارض کطاعته وقال ما آتیکم الرسول فخذوه
وما نهیکم عنه فانتهوا ومن اطاع هذا فقد اطاعنی
ومن عصاه فقد عصانی وفوض الیه وانا لا نوصف

ویز

یوصف قوم رفع الله عنهم الرجس وهو الشک والمؤمن
لا یوصف فان المؤمن لیلقی اخاه فیصافحه فلا یزال
الله الیهما والذنوب تتحات عن وجوههما کما یتحات الورق
من الشجر وفی روایة اخری حتی یفترقا فکیف یقید
علی صفة من هو کذلک و ارواح و قلوب ایشان از طینت
امامان ایشان مخلوق باشد چنانچه در کتاب کافی در باب
خلق ابدان الائمه از محمد بن مروان منقولست که گفت از
صادق آل محمد علیهم السلام شنیدم که میگفت ان الله خلقنا
من نور عظمته ثم صورنا من طینة مخزونة مکنونة
من تحت العرش فاسکن ذلک النور فیه فکنا
نحن خلقا بشرا نورانیین لم یجعل لاحد فی مثل
الذی خلقنا منه نصیب وخلق ارواح شیعتنا من
طینتنا وابدانهم من طینة مخزونة مکنونة اسفل
من ذلک الطینة ولم یجعل الله لاحد فی مثل الذی
خلقهم منه نصیبا الا الانبیاء ولذلک صرنا نحن و
هم الناس وسایر الناس همج للنار والی النار با
مخالفان و ناصبیان و در تحت شکایت و نفرین و لعنت امام زمن.

العابدین علیه السلام از نهایت بی باکی وی انصاف نیست وانکه در
جواب سؤالی که بر خود وارد آورده اند فرموده اند که بلکه هیچ فعلی از
افعال صحیح نیست بی اذن خلفاء و صحیفه عموما و خصوصا صاحب حق وقت
زیرا که جمیع مسائل شرعی موقوف باذن حضرت ایشان است و هیچ
کس را نمیرسد که بعقل و رای خود در آنها دخل کند مثل نماز و روزه
و زکوة و حج و جهاد و جزئیات آنها و نماز جمعه از آنهاست بلکه
تأکیدی که از شارع در باب نماز جمعه وارد شده در هیچ باب
نشده مثل فی حیوتی و بعد مماتی و مثل واجبة علی
کل مسلم و مثل کتب علیکم الجمعة فریضة واجبة
الی یوم القیمة و غیر اینها از تأکیدات و تهدیدات و توعیدی که
در باب تارک نماز جمعه واقع شده درباره ترک فعلهای دیگر
کم واقع شده پس ترک بوجه عقلی هر خود رای جایز نیست
و رخصت از شارع در ترک آن حاصل نشده و جبرئیل امین
وحی رب العالمین بعد از خاتم النبیین بر احدی نازل نگشته
که تغیر آنحضرت و بعد بیت قول ایشان ناسخ قرآن چه توان
دانست گویم قول خود ایشان خطاست ع و اعتراض دیگر که مولانا
بر خود کرده که فقیه نایب خلفا میشود و جواب آنرا بتذنیب رجوع

کرده

کرده و نفع الجواب نیز در تذنیب خواهد شد بتوفیق الله
تعالی قوله سلمه الله اما دلیل عقل محض پس دو نوع است نوع
اول دلیل بر آنچه دعوای اجماع بر آن شده و آن اینست که
خلایق را ناچار است از پادشاهی که وسیله انتظام امور
مملکت و صلاح احوال رعیت شود و معلوم است نزد اهل
تجربه اینکه تجویز اجماع خلایق در هر هفته بر سر یک کس که پادشاه
باشد و نه مأمور بخصوصه از جانب پادشاه باشد برای
استماع خطبه که بسوی او و اطاعت آنچه او در خطبه گوید
از اوامر و نواهی واقعه ابا و تجویز نسا در مملکت و عدم
انتظام امور خلایق است و این مسئله از جمله مسائل وجوب
امامت است که از اصول دین است و برهان عقلی محض در
آنها جاریست نوع دوم دلیل بر تحقیق اجماع بر آن و
این مفصل میشود در تذنیب و در اعتراض نهم بر صاحب
مختلف این حقیر گوید که حال دلیل عقلی و دعوای اجماع
و فساد مملکت قبل از این گذشت و مکرر ذکر نمودن پادشاه
و جمعیت خلایق بر سر یک کس که پادشاه نباشد وجهی
ندارد و بغیر از وجهی که مذکور شد و از ظاهر گفتار مولانا

چنین معلوم میشود که علمای دین که هادیان دین مبین اند از نصیحت و
موعظه و امر بمعروف و نهی از منکر که قیام و نظام دین و دنیا در
آنست بجهات ممنوع باشند و ایشان از افاده و مردم از استفاده
محروم شوند و حال آنکه هر عالمی که بخطبه و موعظه و امر و نهی بیگانه را
آشنا و جاهل را عارف گرداند و احادیث امامان دین را
بر ضعیفان شیعیان رساند قدر و مرتبه او در نزد الله تعالی
آن خواهد بود که حضرت خود خبر داده اند چنانچه ثقة الاسلام
رحمه الله در کتاب کافی باسناد خود از امام محمد باقر علیه السلام
روایت کرده که آنحضرت فرمود که عالمی که فایده یابنده
مردمان بعلم او بهتر است از هفتاد هزار عابد و ابو علی الطبرسی
قدس سره در کتاب احتجاج از امام حسن عسکری علیه السلام
نقل کرده که امام زین العابدین علیه السلام فرمود که هر که کفالت
کند و حمایت کند یتیمی از یتیمان شیعیان ما را که از ما بریده
باشد او را محنت ما بواسطه پنهان بودن ما از او که دست
او بما نرسد پس مواسا کند با او از علمای ما که در پیش او
باشد تا آنکه او را راه نمایی کند و از گمراهی برهاند میگوید با او
خدای تعالی که ای بنده صاحب کرم که مواسا کردی با برادر خود

من اولی ترم بکرم کردن از تو که فقیر مطلقی و من غنی برحق
ای ملائکه بگردانید برای او در بهشت بعدد حرفی که آموخته است
برادر خود را هزار قصر در جنت و همراه کنید با آن آنچه لایق باشد
بحال آن قصرها از سایر نعمتها از ماکل و ملابس و مشارب و غیرها
و نیز از امام رضا علیه التحیة و الثناء منقول است که گفته میشود
عابد را روز قیامت که نیک مردی بودی تو اما بود همت تو
همین در خلاص خود و در کارسازی خود پس داخل
شو بجنت لیکن مرد عالم را که برسد بر مردمان خیر او خلاصی
کند ایشان را از دست دشمنان و وافر سازد برای ایشان نعمتهای
بهشت خدا را و حاصل کند برای ایشان رضای خدا را
و گفته میشود بفقیه عالم که ای آنکه کافل و حامی یتیمان آل
محمد بودی و راهنمای ضعیفان و دوستان ایشان بودی
بایست تا تنها به بهشت داخل نشوی بلکه شفاعت کنی برای
هر که فرا گرفته باشد از تو پس بایستد و داخل سازند با او
بجنت فیامی را از مردمان و فیامی را تا آنکه گفت حضرت
امام رضا علیه السلام ده فیام و هر فیام صد هزار کس باشد
و فرمود که این ده فیام از مردمان آنها باشند که فرا گرفته باشند

ازان عالم مسلم او یا از او فرا گرفته باشند از کسی که او فرا گرفته باشد
از کسی که بدو واسطه از او فرا گرفته باشد و همچنین بسه واسطه
و چهار تا روز قیامت بهر مقدار برود و بکشد سلسله پس نظر کنید
و ببینید که چه قدر تفاوت است میان منزلت این عابد و این
عالم و نیز از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که فرمودند
که علمای شیعهٔ ما مرابطانند در سرحد واراننده و در سرحدی که
منع میکنند از ملک دین مسلمانان دشمنی ابلیس و عفاریت
او را و منع میکنند او را از آنکه خروج کنند و زور آورند بر ضعیفان
شیعیان ما و از آنکه مسلط شود بر شیعهٔ ما ابلیس و متابعان
او که نواصب باشند آگاه باشید که هر شیعهٔ ما که از این
سرحد داری کند که بزور علم و حجت روشن و منع کند حجت و
سخنان شیاطین مخالفان ما را است [illegible] پیش خدای
تعالی بهتر از آنکه کسی با کافران روم و ترک و خزر جهاد
کنند هزار هزار بار زیرا که آن مرد مجاهد دفع شر از تن میکند
و بدنهای مؤمنان و این مرد عالم دفع شر دشمنان میکند
از دینهای ایشان و در این ابواب احادیث بسیار است
و همین قدر برای اثبات مدعی کافیست پس صاحبان

زنهره

شریعت غرّه از نهایت اشفاق و مهربانی که با شیعیان
ایشان در زمان غیبت کبری با تقیه در ظلمت جهالت و
ضلالت و بادیهٔ غوایت هلاک نشوند اصحاب خود را بجمع
کتب احادیث مامور ساخته اند و تابعان و سایر شیعیان
که در اصلاب آبا و ارحام امهات بودند تا ظهور صاحب
علیه السلام بلکه تا قیام قیامت در تحصیل آن سعادت ترغیب
و تحریص کرده اند چنانچه از احادیث بسیار معلوم است و
چون هر کس را هجرت در تحصیل علوم دینی میسر نیست
بمقتضای کریمهٔ فلولا نفر من کل فرقة منهم
طائفة لیتفقهوا فی الدین ولینذروا قومهم اذا
رجعوا الیهم لعلهم یحذرون از هر فرقه بر طایفه
بطریق واجب کفایی لازم گردانیده اند که هجرت کرده دانش
حاصل نمایند و بعد از مراجعت اهل بلد خود را انذار و
تعلیم کنند و چون اکثر عوام الناس بسبب شغل دنیا و کسب
معاش میسر نیست که بجا و علما باشند و تحصیل علوم دینی
کنند پس برایشان واجب کرده اند که از هر قریه و بلده
و سوادی در هر هفته یک روز جمعه را بنزد عالمی که خطبه

دانند یعنی بقدر وسع قادر با مر معروف و نهی منکر و پند و نصیحت
و موعظه و وعده و وعید باشند آیند در چنین روز مبارک
در چنان مکان متبرک بجهت دوام دولت و توفیقات
اشرف همیون اعلی و طول عمر او دعا کنند و هر حاجت
دینی و دنیوی که داشته باشند از قاضی الحاجات در
خواهند که هر مجمعی مظان اجابت دعاست و از روی
رحمت بر حال کسی که از سر دو فرسخ آید که باز در ان روز
اگر خواهد بمکان خود رجوع نماید این دو رکعت نماز را
بجای خود باقی گذاشته‌اند و بجای دو رکعت نمازهای
چهار رکعتی روزهای دیگر دو خطبه که اهم بود افزوده‌اند
چنانچه مذکور شد پس اهل هر قریه و قصبه و بلده و سواد
اصغر و اعظم که در مابین ایشان یک فرسخ راه فاصله باشد
در هر روز جمعه که افضل ایامست در جامعی که اشرف
امکنه و مساجد هر بلده است بمقتضای کفایت و سنت
نزاعی که داشته باشند در بیرون مسجد واگذارند و در
مسجد حرف دنیا را کرده دانسته ترک نمایند و در عبادت
و اطاعت و بندگی خدا جمعیت کنند محض صلاح خواهد بود

و درین عبادات لشکر و لشکرکشی و فتح مملکت را دخل داد ان
بسبب خطرهای که بخاطر هر کس رسد اصلا دخل ندارد و مامور را
منهی و واجب را حرام و صلاح را فساد و بنظر مردم وانمودن
کار مفسدان است و الله لا یحب الفساد جواب نوع دوم
نیز در ترتیب مذکور خواهد شد **فوائد مسئله** بدانکه در
اینمقام سه نقض متوهم است و دفع انها لازمست **نقض**
اول اینکه جمعی نماز جمعه دو رکعتی میکنند و حکم بفرض
حضور خلایق چهار فرسخ در چهار فرسخ تقریبا نیز دران
میکنند و باعث فساد میشود **دفع** ان اینست که ظاهر
اکثر ایشان اینست که قصد فساد نداشته باشند اما
بعد از ملاحظه این قاطعه که مذکور شد طریق غیبت
سوای ابتدا بکلام امام جعفر صادق علیه السلام که گذشت
در کتاب العقل در حدیث بیست و نهم باب اول که الزم
مبادرة الظن پس گفته میشود که آن عدم فساد بسبب انست
که جمعی کثیر بطلان گفتار و کردار ایشان را دانسته‌اند و جمعی دیگر
ورد میکنند و جمعی دیگر بی‌باکی دارند متوجه تمیز میان حق و
باطل نمیشوند پس با ایشان نمانده الا قلیلی در وجود و عدم

ایشان علما السویه است و نحس در جایی است که مجموع مردمانی
که مامور از جانب ایشان میشوند اطاعت کنند **این جعفریه**
که نقض مذکور بجاست و حال بر این که در نزد اهل الصات
ظلبه نمیتوانند شد چه گنجایش ان دارد که قاطع باشد بلکه
مغلط صرف است معلوم شد و حدیث الزام مسامرة
الظن بر ما لغالست نه برای ما نعان زیرا که ضبط امر و زیرکی
و عاقبت اندیشی ان است که حکم بر بد بودن ظن و بد
گمانی کنند نه انکه بد گمان باشند چرا که اصل ایمان و
عدالت است تا انکه کفر و فسق ظاهر شود و این معنی موافق
کتاب الهیست که ان الظن لا یغنی من الحق شیئا و ان
بعض الظن اثم و بر تقدیر تسلیم که معنی حدیث چنان
باشد که ایشان فهمیده اند محمول خواهد بود بر امور
معاش یعنی احتیاط باید کرد و بر هر کس در کارهای خود
اعتماد کرده مال و زر و متاع خود را بخیر او نباید گذاشت
چنانچه این مظنون در بعض از احادیث وارد واست و
اینکه فرموده اند که جمعی دیگر هم باکی دارند متوجه تمیز میان حق
و باطل نمیشوند چنانست زیراکه علمای متقدمین تا زمان

این

ابن ادریس بدقت تمام همه بر وجوب عینی نماز جمعه رفته اند
و بعد از ابن ادریس همه متاخرین بغیر از ملا حسن علا مرحوم
بر وجوب نماز جمعه و تخییر گرفته بر ضعف و بطلان
ادله او حکم کرده اند لیکن چنانچه در صدد آیه و از اراده
اقوال امرا در این باب بستند چندین قیل و قال بیان
نمی آید و اهل تکاهل و تهاون از علما درین باب ساکت
میشوند و عوام الناس نیکو که نمی افتادند و مامور
منهی نمیشوند بلی استحوذ علیهم الشیطان فانساهم ذکر ربهم
قوله سلمه الله انکه مجتمع میشوند خلایق در بیج و عرغه و باعث
نساد و هلکت نمیشود و **دفع این است** که ان اجتماع در هر هفته
نیست بر هر یک کس که نه پادشاه باشد و نه مامور مخصوصه
از جانب او باشد بلکه هر سال در ماه محرم جمعی دیگر از
هر جا جمع میشوند که بحال خود در مانده اند و هر طایفه از ایشان
دینی و مذهبی و معتقدی مخالف دارند یکدیگر **جواب این است**
که منادی که از صاحبان اجتماع مذاهب مختلفه در عرفات
و مشعر و منی و مطاف و غیره متصور است از صد یکی از
آن در اجتماع مومنان در یک جامع بجهت ادای فرض

الهی و تحصیل رضای حضرت رسالت پناهی و حصول دعای خیر
برای توفیقات پادشاهی و کسب علمای تازه و ثوابهای
بسیار متصور نیست زیرا که صاحبان مذاهب مختلفه معا
یکدیگر اند و اونی ببش از اختیار منازل و مشارب و ماکل و بیع و
شری و غیر ذلک در عداوت ایشان کافیست چنانچه
شاهد و مسموع شده که بسیاری از عزیزان در سراب و
تقبیل حجر و دخول حرم در اثنای راه کشته شده اند و اسوال
ایشان بتاراج رفته و بی غرضی تمام بایشان رسیده پس
اگر چنین چیزها باعث تحریم هر فعلی واجبی میشد میبایست
که وجوب حج و نماز عیدین و استسقی و غیر ذلک از مکلفان
ساقط شود پس عجب از مصنف که اجتهاد جمیع مجتهدان را
باطل میداند خود در این مسئله مقلد رای و اجتهاد بعضی از
ایشان می‌شود و عبارت ایشان اینست که ان الاجتماع
مظنة النزاع و مثار الفتن و الحکمة موجبة لحسم
مادة الاختلاف و لن یستمر الا مع السلطان و بعضی
افاضل زمان در جواب این دلیل گفته اند و الجواب عن ذلک
اولا بانه اجتهاد فی مقابلة النص و ثانیا بان الاحکام

الشرعية لا يثبت بمثل هذه التعليلات التي تكا
نظر لجواز ان حصول هذه الاجتماع من غير فتنة
و نزاع و ايضا تجوز حصول النزاع على تق
لا يقتضي عدم شرعيته فانه امر ينشاء من فعل
المكلفين من غير ان يكون لاصل الحكم
الشرعي مدخلا فيه و لو كان الامر على هذا لبطل
كثير من الاحكام التي هي اعظم من هذا بل ما
في الاسلام موجود و لا استقام له عمود و قال
بعض المحققين رحمه الله و اما استدلالهم بان
الاجتماع مظنة النزاع الذي لا بد فيه الا بالامام
العادل او من نصبه فهذا بالاعراض عنه
حقيق بل ينبغي ان يعد من البين و سنع فان الجماع
المسلمين على طاعات الله تعالى لتوقف على حضور
الامام العادل او ما في معناه لما قام للاسلام
نظام و لا ارتفع له مقام و اين انت عما
يترتب من الاجتماع في ساير الصلوات و حضور
الخلق بعرفات و غيرها من القربات و بها يشرف

مقامهم وتضاعف ثوابهم ولم يختل نظامهم بل
وجدنا الخلل حال وجوده وحضوره اكثر و
الاختلاف ان يكما لا يخفى على من وقف على
سيرة امير المؤمنين عليه السلم فى زمن خلافته
وحاله مع الناس اجمعين وحال غيره من ائمة
الضلال وانتظام الامر وقلة الخلاف و
الشقاق فى زمانهم وبالجملة فالحكمة الباعثة
على الامام امر اخر وراء امر الاجتماع فى حال
الصلوات وغيرها من الطاعات انتهى كلامه
اعلى الله مقامه ومصنف سلمه الله در مبحث ازاصحاب آرا
پیشتر رفته فتنه وفساد در امور مملكت دخل داده وتكرر ذكر
پادشاه نموده بجهت وجهی كه قبل ازين كذشت والله
اعلم قوله سلمه الله تعالى نقض تسليم شيخ طوسی رحمه الله
دركتاب خلاف سؤال ازان كرده ودفع ان كرده
حاصل سؤال انكه شما تربيت وتقويت كرديد اجماع
واستصحاب وعمومات را ومدلول اخبار را بايات واحاديث
ودليل عقلى محض وحال انكه دركتب شما هست انكه جايز است
برا

براى اهل دهها وبراى اهل شهر وبراى ساير مؤمنان اگر مجتمع
شود عددى كه شرط انعقاد جمعه وخطبه است اينكه نماز جمعه
چهار ركعتى را با خطبتين بعمل اوردن وترغيب مؤمنان
دران نماز خطبه جمعه كرده واين تجويز فساد مملكت است
وحاصل دفع ان اينست كه فساد مملكت نميشود زيرا كه مأذون
فيه است باينمعنى كه در يك مسجد مثلا چند جا جايز است
ومانع صحت نماز منفرد دران مسجد ودر نزديك ان از
مساجد مثلا نيست بخلاف نماز جمعه دوركعتى صحيح در حضر
وترغيب دران باعتبار اينست كه در وقتى كه نماز
جمعه امام مفترض الطاعه مبسوط اليد مامور بخصوصه از
جانب او ميسر نباشد ثواب نماز جمعه چهار ركعتى با خطبتين
بمنزله ثواب نماز جمعه دوركعتى در حضر با مامور بخصوصه
از جانب امامست مخفى نماند كه تجويز تعدد نماز جمعه چهار
ركعتى با خطبتين در يك مسجد منافات ندارد بكراهت
تعدد ان در مسافت اين كمتر از يكفرسخ واستحباب
اجتماع ان متعدد در يك موضع واتفاق اينكه موضع
بنماز اگر مانعى نباشد چنانچه بيان ميشود ودر ترغيب

ابن حمزه گویم که نقض بجا است و معنی کلام شیخ طوسی
چنان نیست که مصنف فهمیده است و توجیه اقوال
شیخ احتیاج بچندین تکلفات بعیده نیست و توجیه کلام
او آنست که فضلا کرده اند چنانچه مذکور میشود و بعد از
استماع مجموع اقوال شیخ معلوم اهل انصاف خواهد شد
که تاویلات مولانا در تحقیق کلام او بسیار بیدخل
است و اطلاق نماز جمعه بر چهار رکعتی با خطبتین اختراعی
و بدعتست اصلا در احادیث و کلام علما تصریحا و تلویحا
یافت نمیشود و نماز جماعت سلطان در یک مسجد مقارنه
ممنوعست و آنچه رجوع آن بتهذیب شده دفع آن نیز
در اینجا خواهد شد قوله سلمه بدانکه توضیح این بحث بنقل
کلام بعضی قدما و دفع اشتباه ازان میشود و بیان
این آنکه محمد بن ادریس در کتاب سرائر گفته که
قال بعض اصحابنا وهو شیخنا ابو جعفر فی نهایته
ولا بأس بان یجتمع المؤمنون فی زمان التقیة
بحیث لا ضرر علیهم فیصلون جماعة بخطبتین
فان لم یتمکنوا من الخطبة جاز لهم ان یصلوا جماعة

لکنهم

لکنهم یصلون اربع رکعات فدل قوله الاول علی انهم
اذا صلوها بخطبتین اجزأتهم صلوة رکعتین
عن الاربع وانعقدت جمعة وقال فی مسائل
الخلاف من شرط انعقاد الجمعة الامام او من یأمره
الامام بذلک من قاض او امیر ونحو ذلک و
متی اقیمت بغیره لم تصح ذلک ثم قال دلیلنا
انه لا خلاف انها تنعقد بالامام او من یأمره
ولیس علی انعقادها اذا لم یکن امام ولا من امره دلیل
ثم قال وایضا علیه اجماع الفرقة فانهم لا یختلفون
ان من شرط الجمعة الامام او من یأمره ثم قال وایضا
فانه اجماع بان من عهد النبی صلی الله علیه واله الی
وقتنا هذا ما اقام الجمعة الا الخلفاء والامراء ومن
ولی الصلوة فعلم ان ذلک اجماع اهل الاعصار
ولو انعقدت بالرعیة لصلوها کذلک ثم سأل
نفسه رضی الله عنه فقال وان قیل الیس قد
رویتم فی ما مضی وفی کتبکم انه یجوز لاهل القرایا
والسواد والمؤمنین اذا اجتمع العدد الذین تنعقد بهم

ان يصلوا الجمعة فاجاب بجواب عجيب بان قال
قلنا ذلك ماذون فيه مرغب فيه يجرى ذلك
مجرى ذلك ان ينصب الامام من يصلى بهم قال
محمد بن ادريس نحن نقول في جواب السؤال الفرايا
والسواد اذا اجتمع العدد الذين تنعقد بهم
الجمعة فكان فيهم نواب الامام او نواب الامام
خلفائه يحمل الاخبار على ذلك فاما قوله رضى
الله عنه ذلك ماذون فيه مرغب فيه يجرى
ذلك مجرى ان ينصب الامام من يصلى بهم فيحتاج
الى دليل على هذه الدعوى وبرهان لان براءة
الاصل براءة الذمة من الوجوب او الندب ولو
جرى ذلك مجرى ان ينصب من يصلى بهم لوجب
الجمعة على من يتمكن من الخطبتين وكان لا تجزيه
صلوة اربع ركعات وهذا لا يقوله احد منا
والذي يقوى عندي صحة ما ذهب اليه في
مسائل خلافه وخلاف ما ذهب اليه في نهايته
للادلة التي ذكرها من اجماع اهل الاعصار و

ايضاً

ايضاً فان عندنا بلا خلاف بين اصحابنا ان من
شرط انعقاد الجمعة الامام او من نصبه الامام للصلوة
وايضا الظهر اربع ركعات في الذمة بيقين فمن
قال صلوة ركعتين يجزى عن الاربع يحتاج
الى دليل فلا يرجع عن المعلوم بالظنون والاخبار
الاحاد التي لا توجب علما ولا عملا بعد از آن
نقل قول سلار و سيد مرتضى رحمه الله بنحو الطريقى كه قبل از
اين مذكور شد ابن جعفر كرده كه ذكر اقوال ايشان نكرده
كه دار بحث آن بود كه چيزى كه كلام ايشان بر خردمندان
مخفى نماند نه بحث آن بود كه مرتكب جواب ايشان شود يا در
صدد دفع آن باشد زيرا كه ادله ابن ادريس في نفسها
مدفوع است و جميع علما بر ضعف ادله او حكم كرده اند بلكه
در جواب دليلهاى او خاموشى اوليست و حال كسى كه
در ترويج ابن مقدمه سنّنه بكلام ابن ادريس شده راسخ
نيست و ليكن چون بناى گفتگوى ايشان بر كلام شيخ
طوسى رحمه الله مبنى است پس از ذكر جميع اقوال شيخ
ناچار است تا دانشمندان و خردمندان دانند و

کرنو چه این بزرگواران کلام شیخ را درین باب غیر موجهست
بیت این صحیفه تقریبست از ان بر غلطست که گفت زنه
خلاف در ان در اول جبر اول ۲ ر معلوم خواهد شد که آنچه
از کلام شیخ صرف نظر در ان دیده اند ذکر نموده اند و از
باقی اقوال او که دلالت بر وجوب عینی نماز جمعه میکند
اغماض فرموده اند و ذکر اقوال او بتوفیق الله تبارک
و تعالی بعد از نقل توجیه مصنف سلمه الله ایشان را خواهد شد
قوله سلمه الله مخفی نماند که قول شیخ در نهایه موافقست با کلام
او در خلاف و آنچه را در خلاف گفته در نهایه نیز بیش
از کلامی که منقول شد باندک فاصله گفته که باب الجمعة
واحکامها الاجتماع فی صلوة الجمعة فریضة
اذا حصلت شرائطه ومن شرائطه ان یکون
هناک امام عادل او من نصبه الامام للصلوة
بالناس اجماع ضمیر شرائطه باجتماع اشارتست تا آنچه
گفتیم که اجتماع خلایق بر سر یک کس که نه پادشاه باشد
و نه مأمور بخصوص از جانب پادشاه باشد متیح و مستلزم
فساد در مملکتست پس قول شیخ در نهایه که لکنهم یصلون

ارب

اربع رکعات است اشاره است از قول او که لا بأس بأن
یجمع المؤمنون تا آخر و محمد بن ادریس خیال کرده که
این اشاره است که مخصوص جائز لهم ان یصلوا جماعة است
و ایضا مخفی نماند که جواب شیخ از سؤال خودش عجیبست
و صحیح و مقصود اوست از سؤال و جواب همانست
که گفتیم از نقض سوم و دفع آن و اینجا مسکوت میکنیم که
از بیان کلام شیخ که روشنیم جابر بی نقطه و تشدید یا بر دو
نقطه در پایان بصیغه ماضی معلوم باب تفعیل است
در لغت به و وصل یعنی سیراب کردنست و مراد اینجا تقویتست
بآیات بسیار و احادیث بسیار و دلیل عقلی محض که مذکور
شد و ما مضی عبارتست از اجماع و استصحاب و عمومات
و مدلول آنها و واو و فی کتبکم حالیه است و کتبکم عبارتست
از امثال کتاب نهایه مراد شیخ طوسی رحمه الله ابی جعفر
گویم که ای عزیز مستمع باش و اقوال شیخ طوسی رحمه الله
از کتابهای او که بعضی از آنها مثل تهذیب الاحکام و
استبصار و مصباح کبیر بنظر رسیده و بعضی دیگر مثل نهایه
و خلاف و مبسوط ثقات نقل کرده اند ملاحظه کن تا معلومست

گروه که ترکیبات و تاویلات و تصحیف خوان مولانا
بکلام او رالسبیار رسید خست و با ابن ادریس که در بیان
پیشوای ایشان است عاق شدن از اداب و درست
پس از جمله اقوال او که دلالت میکند بر وجوب عینی نماز
نقل اوست در تهذیب احادیث این باب را بعد از
نقل نسخه استاد خود شیخ مفید قدس سره از کتاب
مقنعه که متن تهذیب است عبارت کتاب مقنعه اینست
که واعلم ان الروایة جاءت عن الصادقین علیهم
السلم ان الله جل جلاله فرض علی عباده من الجمعة
الی الجمعة خمسا وثلثین صلوة لم یفرض فیها الاجتماع
الا فی صلوة الجمعة خاصة فقال جل من قایل
یا ایها الذین امنوا اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة
فاسعوا الی ذکر الله وذروا البیع ذلکم خیر لکم ان کنتم
تعلمون وقال الصادق علیه السلم من ترک
الجمعة ثلثا من غیر علة طبع الله علی قلبه ففرضها
وفقک الله الاجتماع علی ما قدمناه الا انه بشریطة
حضور امام مامون علی صفات یتقدم الجماعة و

یخطبهم خطبتین یسقط بهما وبالاجتماع عن
المجتمعین فی الاربع رکعات رکعتان واذا حضر
الامام وجبت الجمعة علی سایر المکلفین الا من عذره
الله تعالی منهم وان لم یحضر امام سقط فرض
الاجتماع وان حضر امام یخل بشریطة من یتقدم
فیصلح به الاجتماع فحکم حضوره حکم عدم الامام
والشرایط التی تجب فی من یجب معه الاجتماع
ان یکون حرا بالغا طاهرا فی ولادته مجنبا
من الامراض البرص والجذام خاصة فی خلقته
مسلما مؤمنا معتقدا للحق باسره صادقا فی
خطبته مصلیا للفرض فی ساعته فاذا کان
کذلک واجتمع معه اربعة نفر وجب الاجتماع و
من صلی خلف امام بهذه الصفات وجب علیه
الانصات عند قراءته والقنوت فی الاولی من
الرکعتین فی فریضته ومن صلی خلف امام بخلاف
ما وصفناه رتب الفرض علی الشروح فیما قدمناه
ویجب حضور الجمعة مع من وصفناه من الائمة

فرضا ويستحب مع من خالفهم وندبًا روى هشام
بن سالم عن زرارة بن اعين قال حثنا ابو عبد
الله عليه السلام على صلوة الجمعة حتى ظننت انه يريد
ان ناتيه فقلت نغدو عليك فقال لا انما عنيت
عندكم انتهى كلامه اعلى الله مقامه پس كلام اين
بزرگ بين صريح الدلاله است بر وجوب عينى و چندان
تكرار و مبالغه در وجوب عينى نموده كه اصلا محتمل وجوب
تخييرى نيست و در حال تقيه بحث واجب تخييرى و مستحب
بودن اين حديث مذكور را سند آورده پس شيخ طوسى
ذكر احاديثى كه دلالت بر مدعاى استادش ميكند نموده
مثل حديث امام جعفر صادق عليه السلام كه فرموده ان
الله عز وجل فرض في كل سبعة ايام خمسا وثلثين
صلوة منها صلوة واجبة على كل مسلم ان يشهدها
الا خمسة المريض والمملوك والمسافر والمراة والصبى
وغير ذلك من احاديث ذلك الباب بعض فضلاى زمان
فرموده اند كه ظاهر شيخ در كتاب تهذيب انست كه با
مفيد موافقت نموده است زيرا كه بعد از نقل كلام او بعضى

اخبارى

اخبارى كه دلالت بر مدعاى او ميكند وارد آورده و متعرض
بيان تاويل يا تخصيص نشده چنانچه عادت اوست كه
در جايى كه مخالفت با ظاهر قول او و مذهب او داشته
باشد متعرض آنها ميشود و چون كلام شيخ مفيد قدس سره
از كتاب اشنيدى مقنعه كلام او را بنا بر آنكه جماعتى از علما
نقل كرده اند كه مسمى باشراف شده و عبارت او در آن
كتاب انست كه گفته باب عدد ما يجب به الاجتماع
في صلوة الجمعة عدد ذلك ثمانى عشر خصلة الحرية
والبلوغ والتذكير وسلامة العقل وصحة الجسم
والسلامة من العمى وحضور المصر والشهادة
للنداء وتخلية السرب ووجود اربعة نفر بما
تقدم ذكره من هذه الصفات ووجود خامس
يؤمهم له صفات يختص بها على الايجاب ظاهر
الايمان والطهارة في المولد من السفاح و
السلامة من ثلثة ادواء البرص والجذام و
المعرة بالحدود المشينة لمن اقيمت عليه في
الاسلام والمعرفة بفقه الصلوة والافصاح في

[illegible]

العينية . ما فعل الغيبة من
في زمان الغيبة من الانعقاد
جماعة من فحول العلماء مما يشكره
العقل غاية الاستحباب ربع مخالفه
مدوة مثل المفيد فالظاهر انهم يجمعون
مشاهدة وعلومات تصانيفهم الاخر انه
اندرست وهذا الزمان فان اكثر
تصانيفهم لم يبق الى زماننا هذا و
ايضا يمكن ان يكون المراد من الشرائط
التى شرطها في امام الجمعة ان النائب
الذى ينصبه امام الاصل يجب ان
يتحقق فيه هذه الشرائط وايضا
يمكن ان يقال الطوسى ذكر الامام و
نايبه للتقية فانظر بعين الانصاف
انه رحمه الله كيف انصف اولا ثم عدل انتهى
عن الانصاف واخذ طريق الجور و
الاعتساف فسنذكر الجواب عن
الحجاج ان شاء الله تعالى مير رضى الدين

الخطبة والقرآن واقامة فرض الصلوة فی وقتها
من غیر تقدیم ولا تاخیر عنه بحال والخطبة مما
یصلحت فیه من الکلام فاذا اجتمعت هذه
الثمانی عشر خصلة الاجتماع فی الظهر یوم الجمعة
علی ما ذکرناه و کان فرضها علی النصف من
فرض الظهر للحاضر فی سایر الایام پس ای عزیز در کلام
این فاضل کامل نظر کن که چه پاکیزه و مضبوط و واضح برفهم
مدعاست و خالیست از شروطی که اصحاب آرا از پیش
خود اختراع کرده اند و فرقی بغیر از خطبه در میان ظهر و
جمعه نکرده و عدالت نیز در پیشنماز اعتبار نکرده بلکه ظاهر
الایمان اکتفا کرده است والحمد لله ولا حول ولا
قوة الا بالله و از جمله کلام شیخ طوسی که دلالت بر
وجوب عینی نماز جمعه میکند نقل است احادیث
این باب را در کتاب تهذیب در ابواب الزیادات
فی الجزء الثانی من کتاب الصلوة در باب العمل فی
لیلة الجمعة و یومها که بعض آنها دلالت میکند بر وجوب
عینی و بعض دیگر دلالت بر تخییر میکند در حال تقیه از آن

جمله

جمله از امام جعفر صادق علیه السلم مرویست که فرمود یجمع
القوم یوم الجمعة اذا کانوا خمسة فما زاد فان کانوا
اقل من خمسة فلا جمعة لهم والجمعة واجبة علی کل واحد
لا یعذر الناس فیها الا خمسة تا آخر و هم از آن امام همام
علیه السلم مرویست که فرمود اذا کان قوم فی قریة صلوا
الجمعة اربع رکعات فان کان لهم من یخطب لهم جمعوا
اذا کانوا خمسة نفر و انما جعلت رکعتین لمکان
الخطبتین و امثال اینها بسیارست در کتاب استبصار در
باب العدد الذین یجب علیهم الجمعة باسناد خود از امام
جعفر صادق علیه السلم نقل کرده که آن حضرت فرموده که اذا
کانوا سبعة فلیصلوا فی جماعة وعن ابی عبد الله
علیه السلم قال ادنی ما یجزی فی الجمعة سبعة او خمسة
ادناه وعن ابی جعفر علیه السلم قال تجب الجمعة علی
سبعة نفر من المسلمین ولا یجب علی اقل منهم الامام و
قاضیه والمدعی حقا والمدعی علیه والشاهدان
والذی یضرب الحدود بین یدی الامام این حدیث را
با احادیث دیگر معارض ندانسته و در میان عدد سبعه

و خمسه تناقضی که بوده باین طریق اینها را مطابق هم نموده
که قال الشیخ بین هذین الخبرین تناقض
لان الفرض یتعلق بالعدد اذا کانوا سبعة
اما اذا کان العدد خمسة کان ذلك مستحبًا
مندوبا الیه ولم یکن فرضا واجبا فان نقص
عن الخمسة فلا تنعقد الجمعة اصلًا والذی یدل
علی ذلك ما رواه الحسین بن سعید عن صفوان
عن منصور بن حازم عن ابی عبد الله علیه
السلم قال یجمع القوم یوم الجمعة اذا کانوا
خمسة فما زادوا فان کانوا اقل من خمسة فلا
جمعة لهم والجمعة واجبة علی کل احد لا یعذر
الناس فیها الا خمسة المرأة والمملوك والمسافر
والمریض والصبی پس مراد او از ذکر امام و جماعت
مذکور عدد سبعه است چنانچه فرمود که الفرض یتعلق
بالعدد اذا کانوا سبعة و تحقیق این سخن از این در
تهذیب خواهد آمد در باب القوم یکونون فی قریة
هل یجوز لهم ان یجمعوا ام لا باسناد خود از امام جعفر

صادق

صادق علیه السلم روایت کرده که پرسیدم ازو اذا کان قوم
فی قریة صلوا الجمعة اربع رکعات فان کان لهم من
یخطب لهم جمعوا اذا کانوا خمسة نفر وانما جعلت
رکعتین لمکان الخطبتین وعن زرارة قال
حثنا ابو عبد الله علیه السلم علی صلوة الجمعة حتی
ظننت انه یرید ان ناتیه فقلت نغدو علیك
فقال لا انما عنیت عندکم وعن عبد الملك
عن ابی جعفر علیه السلم قال مثلك یهلك ولم یصل
فریضة فرضها الله علیه قال قلت کیف اصنع قال
قال صلوا جماعة یعنی صلوة الجمعة و در باب القنوت
فی صلوة الجمعة باسناد خود از عمر بن حنظله مرویست که گفت
گفتم امام جعفر صادق علیه السلم را که القنوت یوم
الجمعة فقال انت رسولی الیهم فی هذا اذا صلیتم
جماعة ففی الرکعة الاولی واذا صلیتم وحدانا ففی
الرکعة الثانیة وعن معویة بن عمار قال سمعت
ابا عبد الله علیه السلم یقول فی قنوت الجمعة اذا کان
اماما قنت فی الرکعة الاولی وان کان یصلی اربعا ففی

الرکعة الثانیة قبل الرکوع وامثال این روایات درین دو
کتاب بسیار است و همه دلالت میکنند بر وجوب نماز جمعه و به
هیچ حدیثی نیست که دلالت کند بر اینکه نماز جمعه مشروط است بوجود
امام یا نایب خاص او یا اگر در زمان غیبت او از مکلفان
ساقط میشود مگر از روی تقیه که اگر مشهد شیخ رحمه الله را در میان اورد
زیرا که وضع او اینه و کتاب را بجهة توفیق احادیث مختلفه است
پس ظاهر شد که اعتقاد شیخ درین کتاب وجوب عینی این نماز است
چنانچه قبل از این گفته شد در کتاب مصباح کبیر بعد از نقل پاره از
احادیث این باب فرموده و یستحب الجهر فیها وان صلی
وحده وان صلی الظهر اربعا فی جماعة فانکان مسافرا
یستحب ان یصلی صلوة الجمعة فی الجماعة رکعتین بغیر خطبة
و یستحب فی زمان الغیبة والتقیة بحیث لاضرر علیهم اذا
اجتمع المؤمنون وبلغوا سبعة نفر ان یصلوا الجمعة رکعتین
بخطبة فان لم یکن من یخطب صلوا اربعا وفی نسخة اخری
وفی زمان الغیبة والتقیة الخ منطوق کلام شیخ آنست که
در زمان غیبت امام و تقیه هرگاه که هفت نفر از مؤمنان بهم
رسند و بعضی از ایشان خطبه توانند خواند نماز جمعه دو رکعتی مستحب است

یعنی

یعنی وجوب تخییری است و اختیار آن بر ظهر چهار رکعتی مستحب است
و مفهوم کلام او آنست که در زمان غیبت که هرگاه تقیه و خوف
نباشد نماز جمعه دو رکعتی واجب عینی خواهد بود و بعضی از فضلای
عصر فرموده اند که فظاهر الشیخ فی الخلاف اشتراطه اولا
فی الجمعة اذن الامام او نائبه ونقل فیه الاجماع ثم
قال فان قیل الیس قد رویتم فیما مضی من کتبکم
انه یجوز لاهل القری والسواد من المؤمنین اذا
اجتمع العدد الذی تنعقد بهم ان یصلوا جمعة قلنا
ذلک ماذون فیه مرغب فیه فجری ذلک مجری ان
ینصب الامام من یصلی بهم فانه حکم یجری بان
الاتفاق علی ان الصلوة مع من ینصب لها واجب
عینیا وقوله ماذون فیه اعم من الاستحباب
ویحتمل ان یکون فیه اشارة الی حصول الاذن الذی
اعتبره اولا وقوله مرغب فیه اعم من الاستحباب
ایضا وان کان استعماله فیه شایعا ولعل هذا منشأ
توهم الوجوب التخییری من کلامه مبنیا علی
بادی النظر وقلة التأمل وقال فی النهایة الاجتماع

في صلوة الجمعة فريضة اذا حصلت شرائطه ومن شرائطه
ان يكون هناك امام عادل او من نصبه الامام للناس
بالصلوة ثم قال في اخر الباب ولا باس ان يجتمع
المؤمنون في زمان التقية بحيث لا ضرر عليهم
فيصلون جماعة بخطبتين فان لم يتمكنوا من الخطبة
جاز لهم ان يصلوا جماعة لكنهم يصلون اربع ركعات
وفي تعليل جواز الاربع بعدم التمكن من الخطبة
دلالة على الوجوب العيني ولا ينافيه الباس لانه
اعم من الوجوب وكان الغرض به الرد على من زعم
التحريم وح فينبغي ان يخص الاشتراط المذكور في
اول كلامه بزمان حضور الامام وتمكنه عليهم السلام
وقال في المبسوط فاما الشروط الراجعة الى صحة الانعقاد
فان يعينه السلطان العادل ومن يامره الى اخر كلامه
السلطان الى اخره وظاهر هذا الكلام ينافي ما
صرح في اخر كلامه من تجويز صلوة الجمعة في زمان الغيبة
وفي توجيهه احتمالان لان احدهما تخصيص هذا الحكم
بزمان الحضور والثاني ان يقال من يامره السلطان

اعم من ان يكون منصوبا بخصوصه او ماذونا من
قبلهم ولو بالالفاظ العامة له ولجميع المؤمنين
كما نطقت به الاخبار فانه جار مجرى المنصوب
عند الشيخ على ما استفيد من الخلاف ثم قال
الشيخ بعد ايراد المسائل ومن كان في بلد وجب عليه
حضور الجمعة سمع النداء او لم يسمع فان كان خارجا
عنه وبينه فرسخان فما دون وجب عليه الحضور
فان زاد على ذلك لا يجب عليه ثم لا يخلو ان يكون
فيهم العدد الذي ينعقد بهم الجمعة ام لا فان كانوا
كذلك وجب عليهم الجمعة وان لم يكونوا لم يجب غير
الظهر ومتى كان من يخطب بينهم وبين البلد
اقل من فرسخين وفيهم العدد الذي ينعقد بهم
الجمعة جاز لهم اقامتها ويجوز لهم حضور البلد
وهذا الكلام ظاهر في الوجوب العيني والا لم
يستقم الا بتخصيص هذه الاحكام بزمان الحضور
من غير قرينة وهو خلاف الظاهر مع ان المتبادر
من هذه الاحكام ما يتعلق بزمان القايل وما ضاهاه

ثم قال بعد تخلل كلام ويجب على اهل القرى والسواد
اذا كان فيهم العدد للجمعة ومن شرط ذلك ان يكون
قراهم مواضع استيطان و اما اهل بيوت مثل البادية
والاكراد فلا يجب عليهم لانه لا دليل وجوبها عليهم
ولو قلنا انها يجب عليهم اذا حضر العدد لكان قويا
لعموم الاخبار في ذلك واذا كان في قرية جماعة
ينعقد بهم الجمعة وكل من كان منه بينه وبينهم مسافة
فرسخين فما دونها وليس فيهم العدد الذي ينعقد
بهم الذي الجمعة وجب عليهم حضور الجمعة وان
كان فيهم العدد جمعوا لنفوسهم وهذا ايضا
ظاهره الوجوب العيني وتخصيص هذه الاحكام زمان
الحضور من غير قرينة لا يخلو من بعد ثم قال في
آخر الباب ولا باس ان يجمع المؤمنون في زمان
الغيبة بحيث لا ضرر عليهم فيصلون بخطبتين
فان لم يتمكنوا من الخطبة جاز لهم ان يصلوا
جماعة لكنهم يصلون اربع ركعات وفي تعليق
جواز الاربع بعدم التمكن من الخطبة دلالة على

الوجوب

على الوجوب العيني ولا ينافيه نفي الباس لانه اعم
من الوجوب وكان الغرض به الرد على من زعم
التحريم وح فينبغي ان يخص الاشتراط المذكور في
اول كلامه بزمان حضور الامام وتمكنه عليه السلام
وبعضی دیگر از فضلای زمان وفقه الله بعد از نقل اقوال
شیخ رحمه الله در تحقیق قول او که لا باس ان یجمع الم
المؤمنون تا آخر فرموده اند که و یظهر من کلامه ان
مذهبه الوجوب العيني حيث قال فان لم يتمكنوا
من الخطبة جاز لهم ان يصلوا جماعة فان تعليق
جواز الظهر على عدم تمكنهم من الخطبة يؤذن بعدم
جواز فعلها لو تمكنوا منها وايضا فانه استدل
على ذلك بالاخبار المتقدمة ولا يخفى انه دال على
الوجوب العيني واما تعبيره بنفي الباس بناء على
الغالب من عدم تمكن المؤمنين من اقامة الجمعة
بانفسهم بامام منهم كما اسلفناه فنفي الباس في
كلامه كنفي الباس في كلام من قال لا باس بمسح
الرجلين في الوضوء في بلاد المخالفين اذا كان المتوضي

امنا من ان يطلع عليه احد منهم فان هذا القول لا
ينافي وجوب العيني للسعي كما هو ظاهر ومما يقال ان غرضه
الرد على سلار حيث منع من فعلها فاكتفى بنفي
البأس واعتمد فيه على ظهور عينية وجوب الجمعة
حيث تمكن فعلها من دون خوف فان هذا لا
يشتبه على احد كما هو ظاهر من الكتاب والسنة
لانها لم يشرع الا هكذا واما الوجوب التخييري
فهو شيء محدث وانما حدث بعد الشيخ
پس از نقل اقوال شیخ طوسی رحمه الله معلوم است و آنکه
و پیش شد که مراد او از وما رویتم فی کتبکم در اعتراض او
بر نفس خودش آن نیست که مولانا سلمه الله فهمیده
فهمیده بلکه مراد وی آن روایاتست که در تهذیب الاحکام
و استبصار و مصباح و در سایر کتبش نقل کرده که همه دلالت
بر وجوب عینی نماز جمعه میکنند پس بر اهل بصر کوره و
که عدد سبعه در آن حاصل و خطبه در آن معتبر شود و هم
واجب است که آن نماز را بکنند و مراد او از قول او که تجری
ذلک تجری ان ینصب الامام من یصلی بهم در جواب این

اعتراض

اعتراض است که در بهر وبهی خوابه که این عدد بهم رسد و یکی از
ایشان بصفاتی که شیخ مفید رحمه الله ذکر نموده موصوف
باشد بر کردن نماز جمعه ماذون و مرخص است چنانچه
بعضی معاصرین ایدهم الله بعد از نقل این عبارت شیخ
فرموده که و فی هذه العبارة تصریح بقیام الاذن
العام للمکلفین مقام اذن الخاص الموجب لوجوب الصلوة
عینا وانما جعل ذلک جاریا مجری اذن الامام نظرا
الی اذنهم علیهم السلام فی الاخبار السابقة للمؤمنین فی
اقامة هذه الصلوة فیکون کنصب امام خاص و
الی هذه العبارة اشارة الشهید رحمه الله فی الذکری
فانه قال بعد ان ادعی الاجماع علی اشتراط ذلک
هذا مع حضور الامام علیه السلام واما مع غیبته
کهذا الزمان ففی انعقادها قولان اصحهما وبه قال
معظم الاصحاب الجواز اذا امکن الخطبتان ثم قال
ویعلل بامرین احدهما ان الاذن حاصل من الائمة
الماضین فهو کالاذن من امام الوقت والیه اشار
الشیخ فی الخلاف والثانی ان الاذن انما یعتبر مع امکانه

اما مع عدمه فيسقط اعتباره ويبقى عموم القرآن خاليا
عن المعارض قال والتعليلان حسنان والاعتماد
على الثاني ونقل از این مذکور شد که اول کسی که نماز جمعه را
مشروط بسلطان عادل یا کسی که مأمور از جانب سلطان عادل
باشد کرده است شیخ طوسی است وبخاطر میرسد که میتواند بود
که این شرط را وضع کرده باشند مخالفین و اختراع کرده باشند برای آنکه شرط
صحت عبادات مکلفان آنست که مؤتمر و مطیع باشند باوامر
صاحبان شریعت غرا وچون این شرط برای شیعیان ایشان
حاصلست پس نماز جمعه ایشان که افضل عبادات است بعد از
معرفت درست وصحیح باشد و از مخالفانی که دست تولا از
دامن ایشان کوتاه کرده و بمقتضای رای خود و پیشوایان
خود عمل میکنند صحیح نخواهد بود زیرا که شرط صحت عمل بجا نیامده والا که
ارتکاب شرطی که در کتاب الهی و سنت حضرت رسالت پناهی
و احادیث اهل البیت و کلام سایر قدما یافت نشود و اختراع
و بدعت بر لایق حال چنین کاملی منقی نیست پس اذن
و رخصت نماز و زیارت از جانب امامان برای مؤمنان
حاصلست چنانچه وارد است که کتب علیکم الجمعة

فریضة

واجبة

فریضة الی یوم القیمة دعوی اجماعی که شیخ در این باب
کرده مؤید این معنی است و آن اجماع اشارتست باجماعی که
در پیش شیعه معتبر است بمقتضای مضمون حدیث خذ بما
اجمع علیه اصحابك واترك الشاذ النادر فان
المجمع علیه لا ریب فیه اگر چنین نباشد قدح عظیمی
درین دعوی بر شیخ لازم می آید چنانچه گفته و بهر تقدیر
چون مقلدان شیخ رحمه الله درین دعوی تامل در فهم کلام
او نکرده اند چندین قیل و قال بمیان انداخته اند تا آنکه جمعی
بر واجب تخییری نماز جمعه رفته اند و بعضی دیگر از عزیزان
بخیالات بعیده افتاده حکم بتحریم واجبی که اعظم واجبات است
بعد از معرفت کرده و بچنین جرات عظیم در دین خدا
افتاده است امید که حضرت عزت توفیق انابت کرامت فرموده
مغفرت نماید قوله سماه الله بدانکه لفظ جمعه در احادیث
مستعمل میشود در چند معنی اول اجتماع مردم در ظاهر چنانچه
می آید در کتاب الذبایح حدیث دوم باب دوازدهم که
باب الاوقات التی یکره فیها الذبح است که کان علی علیه
السلام یامر غلمانه ان لا یذبحوا حتی یطلع الفجر فی نوادر الجمعة

تا اخر اقوالش حاصل برای لفظ جمعه و معنی نوشته و بحث در
آنها بحث لفظی خواهد بود نفعی که اعتدادی بران باشد بحث
طرفین در انها منصوص نیست و اطلاق لفظ مشترک برای هر یکی
از معانی محتاج بقرینه است **قوله رحمه الله** مقصد باب
شصت و هشتم اصل باب وجوب الجمعة و علی کم تجب **شرح**
وجوب الجمعة بتقدیر وجوب حضور الجمعة و مراد بجمعه نماز یست
در روز ادینه که شرکت در پیشنمازی ان نمیشود در یک
مملکت و ان دو رکعتی میباشد غالبا بتفصیلی که بیان میشود
در تهذیب در ذیل اعتراض هشتم بر صاحب مختلف این
اشارتست بانچه می آید در حدیث اول و دوم و سیم
و ششم و هفتم این باب زیرا که در انها بیان میشود که حضور
جمعه بر که واجبست و از که ساقطست علی بنا بر آنست که کم استفهامیه
والفاظ استفهام کاهی مستعمل میشود در انچه در جواب استفهام
حقیقی میباشد مثل علمت کم عندک زیرا که علم باستفهام
حقیقی جمع نمیشود و اینجا از ان قبیل است و این اشارتست
بانچه می آید در حدیث چهارم و پنجم این باب زیرا که در
انها بیان میشود که وسیله انعقاد نماز جمعه که بر خلایق واجب

میشود

میشود حضور نزد ان کسانند یعنی این باب بیان وجوب
حضور نزد جمعه بر خلایق است و بیان انکه بنا بر چند نفر
که وسیله انشای جمعه شوند واجب میشود ان حضور خلایق
نزد جمعه در این باب هفت حدیث است **این حقیر گوید**
مراد کلینی قدس سره در این باب بیان وجوب جمعه است
و بیان انکه هر چند کس از مکلفان از اهل سواد و قریه نماز
جمعه واجبست زیرا که عبارت عنوان زیاده بر این نیست
که باب وجوب الجمعة و علی کم تجب یعنی این باب در بیان واجب
عینی بودن نماز جمعه است و در بیان انکه هر چند کس از
مکلفان این نماز واجب میشود و از احادیثی که قدس
سره در تحت این باب ذکر نموده مرادش معلومست
و مراد مولانا از تکلفاتی که در شرح این عنوان فرموده اند
آنست که هر لفظی که در کتاب و سنت یافت نمیشود در ان
کنجانند تا وجوب بحرمت مبدل شود و اینکه فرموده اند که
مراد بجمعه نماز یست که شرکت در پیشنمازی آن نمیشود
در یک مملکت و بتفصیل بیان ان را رجوع بتهذیب کرده
اند و در این معنی مستند بحدیث اول و دوم و سیم و

ششم و هفتم این باب شده اند منتظر باش و بغفلت از
خود راضی مباش تا بنگ ملاحظه نمایی که اسناد و بنا در اثبات
مدعای ایشان از چه عالمست و ربط آنها باین مطلب بچه مرتبه
است و بفهم آن شرط تمیز از این احادیث بچه طریقه است
تا در میان حق و باطل فرق توانی کرد **قوله سلمه الله** اول
اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال ان الله عز و جل
فرض فی کل سبعة ایام خمسا و ثلثین صلوة منها صلوة واجبة
علی کل مسلم ان یشهدها الا خمسة المریض والمملوک
والمسافر والمرأة والصبی شرح فرض بفا بصیغه ماضی معلوم
باب ضرب است و ذکر مفروض علیه اینجا نشده برای اشعار
باینکه این فرض بر بعض مردم است پس منافات ندارد باینکه
آن فرض مخصوص باشد بامام معصوم مفترض الطاعه مبسوط
الید یا ازمودة و معتمد علیه و مامور بخصوصه از جانب او مثل
وکیل او در وقت بیماری او بنا برانکه اگرچه بر جمیع مکلفین
مفروضست در هر هفته سی و پنج نماز مطلقا لیکن مفروض
نیست بر هر یک از ایشان سی و پنج نماز مقید باینچه در تتمه
این حدیث مذکور است زیرا که جمعه منها صلوة تا آخر صفت

خمسا

خمسا و ثلثین صلوتست و ازاین ظاهر میشود که چرا امام علیه
السلم اینجا فرض علی الناس نگفت و در حدیث هشتم این
باب مذکور میشود که فرض علی الناس و چون بعضی عزیزان
ازاین دقیقه غافل شده اند این حدیث را سند جواز
نماز جمعه دو رکعتی در حضر از غیر امام مفترض الطاعه و مامور
بخصوصه از جانب او کرده اند و معامله برعکس است زیرا که در
این حدیث استثنای اعدل و افقه و اصدق و اورع و مانند اینها
نشده پس معلوم میشود که حدوده نماز جمعه دو رکعتی در
حضر کسی میباشد که معزول نباشد اختلاف در اینکه او اعدل
و افقه و اورع از جمیع ما عدای خود است و محالست اینکه
چند کس در یک مملکت باشند و هر کدام ایشان مقدم
جمیع ما عدای خود باشد و ایضا وجوب حضور جمعه بر جمیع
مکلفان مطلق وقتی صحیح است که مقتدای آنکسی باشد
که باجتهاد مخالفت او نتوان کرد نظیر اینکه شیعه امامیه
استدلال کرده اند بر عصمت اولی الامر بایت اطیعوا
الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و معهذا
بران عزیزان اعتراض دیگر وارد است مخفی نماند که حکم

بوضوح چیزی یا وجوب چیزی بر کسی مقید است بانکه آن وقتی
یا وجوب بر تقدیری است که اخبار انکس را میسر باشد و این
در متن مذکور است بعنوان مثالست پس دفع منافات
میشود میان این اشتراط و استثنایی که مذکور میشود از
در حدیث ششم این باب ولهذا المحبوس و خایف از دشمن
و مانند اینها و هیچ کدام مذکور نیست مراد بصبی اینجا نوبالغ
و بی موی روست مثل صغیر که بیان میشود در شرح حدیث
ششم این باب ماخوذست از صبوه بفتح صاد و سکون با
صاحب قاموس گفته الصبوة جهلة الفتوة این حقیر گوید
قول او که پس منافات ندارد با آنکه آن فرض مخصوص
باشد بامام معصوم مفترض الطاعه مبسوط الید مسلم میشود بشرطی
که این خصوصیت در کتاب الهی یا سنت نبوی یا احادیث
ائمه معصومین صریحا یا ظاهرا یافت میشد پر ظاهر است که ظاهر
و مقتضی و منطوق و مفهوم این حدیث شریف و احادیثی که
خواهد آمد وجوب عینی این فضیلت بشرطی که از جانب شارع
مقرر است و هیچ یک مقید بشرطی نیست که در این زمان سبب
اسقاط آن شود پس فعلی را که کتاب و سنت تقاضای

وجوب آن کنند برای وجه بها دو خود مقید بشرطی ساختن
که در اکثر ازمنه عدیم الوجود باشد بدعتست و جرات
است و تبدیل کردن وجوب بحرمت است و منافات
در میان وجوب و حرمت ظاهرست و مفروض بودن
بجماعت گذاردن سی و پنج نماز در هر هفته بر جمیع مکلفان
معلومست و واجب بودن بجماعت گذاردن همه از آنها
مقید بشرطیست که از جانب شارع ثابت شده است
و کسی را نمیرسد که بمجرد تکلف شرطی دیگر بر آن
بیفزاید تا خود در اسعاف دارد یا گفته خود را خواهد که پیش
برد و اینکه فرموده اند که از این ظاهر میشود که چرا امام
علیه السلم اینجا فرض علی الناس نگفت و در حدیث ششم
این باب مذکور میشود که فرض علی الناس مخفی نماند که احادیث
ائمه صلوات الله علیهم بعضی تفسیر بعض است و اگر در بعضی
اجمالی رفته باشد در بعضی دیگر تفصیل آن شده پس امامان
علیهم السلم هیچ مسئله از مسائل دینی در پرده و مخاطبین معما
وانگذاشته اند و چنانچه اجمالی در حدیث یافت شود
از ابر ظهور و وضوح وا گذاشته اند بنا بر اینکه مکررات و

مراتب تفسیر آن کرده تفصیل داده اند پس ذکر مفروض علیه اگرچه
در این حدیث نشده اما در حدیث ششم این باب شده است
و مراد مولانا از مذکور نشدن مفروض علیه درین حدیث و
از ذکر شدن آن در آن حدیث ششم که علی الناس است
اینست که مراد از ناس رعیت یا گمراهانست و درین
حدیث که ذکر نشده است مراد امام مفترض الطاعه است
و چون ادراک این دقیقه مخصوص مولاناست سلمه الله حکم
بغفلت جمیع علما کرده اند زیرا که احدی از علما تا این زمان
ادراک این معنی نکرده اند و حال آنکه نه چنانست که ایشان
بدقت و تعمق فهم این معنی کرده اند چرا که فرد کامل ناس
امامان دین و شیعیان ایشان است چنانچه در حدیث
ششم مذکور خواهد شد و آنکه فرموده اند که درین
حدیث استثنای اهل واقعه و مانند آنان شد پس
معلوم میشود که پیشنمازی باید که امام معصوم باشد تا
آخر فقره **جواب** اینست که قبل از این مذکور شد که صاحب
شریعت علاج نزاعی که بالعرض اگر در میان پیشنمازان
واقع شود کرده اند و چنین بین وقت در ادای فعلی که وجوب

ان

آن از روی کتاب و سنت ثابت است نکرده اند بلکه برای
دفع این خیالات بعیده و توهمات فاسده فرموده اند

که فاذا اجتمع سبعة و لم یخافوا امهم بعضهم و خطبهم
و همین حدیث نص صریحست در عدم اشتراط امام
و اذنی که دعوی میکنند اگر کسی گوید این اذنیست که
از جانب معصوم گوییم که این اذن عام برای هر که
خطبه و پیشنمازی او صحیح باشد تا روز قیامت ثابت است
و آنکه فرموده اند و ایضا وجوب حضور جمعه بر جمیع
مکلفان وقتی صحیح است که مقتدای آن کسی باشد که باجتهاد
مخالفت او نتوان کرد جواب اینست که این بمجرد دعویست
با دلیل نظری که نموده اند در این باب دخلی ندارد
و نماز جمعه از فاعلان آن بحث این صحیح است که بمقتضای
کتاب و سنت عمل کرده اند باجتهاد و مخالفت شارع
کی اولیست که برای خود مأمور را او را منهی نماید و واجب او را
حرام گوید و قول او سلمه الله که و آنچه در استثنا مذکور است
بعینه آن مثالست پس دفع منافات میشود میان این استثنا
و استثنای که مذکور میشود تا آخر مرادش اینست که کسانی که

درزمان غیبت امام علیه السلام هستند و مامور بخصوصه از جانب
او نیستند داخل مستثنی خواهند بود و میگوییم که دفع منافات بطریق
دیگر ممکن است و آن انست که کبیر و مجنون و اعمی که در حدیث
ششم مذکورست در تحت مریض و در حکم او داخل باشد
و من کان علی راس فرسخین تا الجاده در حکم مسافر باشد و محبوس
در حکم مملوک است و لهذا در ان حدیث بجای و المملوک و العبد
مذکور است و خایف نیز در حکم مملوک است یا در حکم اصحاب
تقیه است پس آنچه درین حدیث مجمل در ان حدیث مفصل
وارد است پس هرگاه که در توجیه احادیث چنین محمل
حاصل شود محملی دیگر فکر نمودن که وجوب را از وجوبش بگیرانند
جرات عظیم خواهد بود و قول او سلمه الله که مراد بصبی در اینجا نو
بالغ و با موی روست این نیز جرات است زیرا که صبی لفظ مشترک
است در اطفالی که شیرخواره باشند تا زمان بلوغ چنانچه
در قاموس است الصبوة جهلة الفتوة الصبی من لم یفطم و در
کتاب کنز صبی پسر کودک و صبو کودکان و ذکر صبی و مجنون
از برای بیان است قوله سلمه الله یعنی روایت است از امام
جعفر صادق علیه السلام گفت بدرستی که الله عز و جل مفروض

کرد در بعض مکلفان در هر هفته چون میسر شود سی و پنج نماز را
که صفت انها اینست که از جمله انها نمازیست که واجبست بر
هر مسلمانان آنکه حاضر شود نزد آن و قدوه خود کند ان
کننده از انکه پنج کس بیمار و غلام و مسافر و هشت فرسخ و زن
و نو بالغ شده جواب این معنی که فرموده اند در شرح گذشت
و معنی حدیث بر صاحبان ذوق سلیم مخفی نیست قوله سلمه
الله دوم اصل عن محمد بن مسلم و زرارة عن ابی جعفر
علیه السلم قال تجب الجمعة علی من کان منها علی
فرسخین یعنی روایت است از محمد بن مسلم و زراره از امام محمد باقر
علیه السلم گفت که واجب میشود حضور نزد جمعه دو رکعتی
در حضر با خطبتین که صحیح باشد و قدوه کردن ان کننده
ان بر هر که باشد نسبت بان بر دو فرسخ دلالت این حدیث
بر انکه قدوه نماز جمعه دو رکعتی در حضر امام مفترض الطاعه
میباشد ظاهرست از شرح حدیث سابق این جعفر گوید
دفع ان نیز در شرح حدیث سابق گذشت و آنچه در حدیث
سابق فرموده بودند که انسب راه است و منافات ندارد
دلیل ایشان نمیتواند شد بر انکه شرط نماز جمعه امام مفترض

الطاعة است قوله سلمه الله سيوم اصل سالت ابا عبد الله عليه
السلم عن الجمعة فقال تجب على من كان منها على راس
فرسخين فاذا زاد على ذلك فليس عليه شيء شرح
مضمون اين و دلالت اين مثل سابق است و بيان دلالت
اين بر وجهي ديگر مي ايد در شرح حديث ششم اين باب و
اين حقير گويد كه حقا كه دلالت اين حديث واحاديثي كه خواهد
امد در اثبات مدعا مثل حديث سابق است و شبهه مولانا در
اين حديث مثل شبهه او در حديث سابق مدفوعست و
انچه حواله بشرح حديث ششم كرده اند منتظريم تا چه پيش
ايد قوله سلمه الله چهارم اصل عن زراره قال كان ابو
جعفر عليه السلم يقول لا يكون الخطبة والجمعة وصلوة
ركعتين على اقل من خمسة رهط الامام واربعة
شرح الخطبة بتقدير حضور الخطبة است و ذكر جمعه بعد از
خطبه بجهة مقارنت نماز جمعه جايز است و ذكر صلوة ركعتين
بعد ازان و مشعر باين است كه جمعه گاهي مستعمل ميشود
در ظهر آدينه چهار ركعتي كه با خطبه باشد چنانچه گذشت در
مقدمه عبابيه است رهط بفتح را و سكون و فتح ها و

طا بي‌نقطه مضاف اليه خمسه است مثل ايه سوره نمل وكان في
المدينة تسعة رهط جاري مجراي جمع است يعني مرداني كه مددكار
يكديگر باشند مثل امام مفترض الطاعه مبسوط اليد و عاملان
او و مراد باربعه چهار كس از جمله شش كس است كه ايشان
قاضي و جلاد و شاهد و دو مدعي حق باشند و توضيح اين
ميشود در شرح احاديث آينده اين حقير گويد كه
مراد از اين خطبه خطبه است كه براي نماز جمعه است چنانچه
سوق كلام و تقاضاي مقام قرينه بلكه دليل تمامست در
اين معني و مراد از جمعه اجتماع مردمست براي استماع
خطبه و اداي نماز چنانچه مولانا اين معني را در معني جمعه
اولي سيد اند و مراد از صلوة ركعتين نماز جمعه دو
ركعتي است و الخطبه بتقدير انعقاد الخطبه است يا صحة
الخطبه است و الف لام در هر دو براي عهد است معني
چنين ميشود كه نميباشد انعقاد يا صحة خطبه و اجتماع نماز
دو ركعت در ان روز الا بعدد مذكور يعني خطبه و اجتماع
مردم بقصد اداي آن فرض و نماز دو ركعت كه از نماز
جمعه گويند بدون انعقاد صحيح نيست و چون جماعت در نمازهاي

يوجه

بکمتر از ان عدد منعقد میشود جای ان بود که کسی توهم کند
که نماز جمعه نیز از ان قرار خواهد بود و لیس میتواند بود
که حضرت امام علیه السلام در رد ان توهم فرموده باشد
که لا یکون الخطبة تا اخر حاصل منطوق حدیث شریف انست
که خطبه دران روز بقصد نماز که بمنزله جبران نماز است
و اجتماع کسانی که ناقص از عدد پنج باشند بقصد خطبه و
نماز و نماز جمعه دو رکعتی نمیباشد و در شرع شریف نیست
و اذن و رخصت شارع دران حاصل نشده پس
خطبه بقصد جمعه بمقارنت نماز و نماز جمعه در حقیقت خطبه
یا خطبه با نماز چهار رکعتی یا مجموع خطبه و نماز دو رکعتی که
عاملان ان ناقص از ان عدد باشند بدعت و حرامست
و حدیث وسالته عن اناس فی قریة هل یصلون
جماعة قال نعم یصلون اربعا اذا لم یکن لهم
من یخطب و امثال ان دلیلست برانکه جواز چهار
رکعت نماز دران روز مشروطست بعدم حصول
خطبه و اشعاری که مولانا سلمه الله فرموده اند چنانچه
ارباب شعور اشعار عالم را جمع کرده در هم باشند و خواهند

که از

که از ابقصد او ربط دهند مربوط نخواهد شد و رهط قوم و قبیله
مرد را گویند که کمتر از ده کس باشند که زن با ایشان نباشد
خواه عدد کار یکدیگر باشند یا نباشند و اعم از انکه مصلح باشند
یا مفسد باشند چنانچه در بیان آیه است که و کان فی
المدینة تسعة رهط یفسدون و دیگر امام رافضی تا اخر
در حدیثی که خواهد آمد بجهة عدم بیان علت عدد خمسه
و سبعه است بجهة تخفیف نیست چنانچه تحقیق ان در
حدیث اینده خواهد شد قوله سلمه الله بدانکه در
این حدیث اشارتست بانکه اسقاط دو رکعت
جایز نیست مگر بسبب مشغولی شان خطبه امام مفترض
الطاعه که مستقل بر سریر سلطنت باشد و مردم از
سه روز فرسخ و کمتر نزد او جمع شوند زیرا که خطبه او
مناط انتظام امور مملکت و صلاح احوال رعیت در
دین و دنیاست و میباید که در هر هفته از دو روز دیگر
بقصد روسع جمع شوند نزد او خطبه برای انکه خدا حاجت
را که در خطبه فرماید جمعی که بعید و دوراتر باشند بشنوند و
بدیگران رسانند تا انها بعمل اورده شود مثل انکه اگر احتیاج

بلشکری برای دفع دشمن شود یراق گیری آن کنند و لهذا
جایز نیست ایشان را رجوع باوطان خود بی رخصت او چنانچه
در آیه سوره نور است انما المؤمنون الذين آمنوا بالله
ورسوله واذا كانوا معه على امر جامع لم يذهبوا
حتى يستأذنوه و موافق اینست روایت ابن بابویه
از امام رضا علیه السلم در کتاب عیون اخبار الرضا
در باب العلل التي ذكر الفضل بن شاذان في آخرها انه
سمعها من الرضا علي بن موسى عليهما السلم که فان قال
فلم صارت صلوة الجمعة اذا كانت مع الامام ركعتين
واذا كانت بغير امام ركعتين وركعتين قيل لعلل
شتى منها ان الناس يتخطون الى الجمعة من بعد فاحب
الله عز وجل ان يخفف عنهم لموضع التعب الذي صاروا
اليه تا قول او که فان قال فلم جعلت الخطبة قيل لان
الجمعة مشهد عام فاراد ان يكون للامام سببا لموعظتهم
وترغيبهم في الطاعة وترهيبهم من المعصية وتوقيفهم
على ما اراد من مصلحة دينهم ودنياهم ويخبرهم بما ورد
عليه من الآفاق ومن الاهوال التي لهم فيها المضرة

والمنفعة فان قال فلم جعلت خطبتين قيل
لان يكون واحدة للثناء والتحميد والتقديس لله
عز وجل والاخرى للحوائج والاعذار والانذار
والدعاء وما يريد ان يعلمهم من امره ونهيه ما فيه الصلاح
والفساد و از این ظاهر میشود که گذاردن نماز جمعه ناقص
کم کردن دو رکعت از فریضه ظهر بسبب خطبه شخصی که
معلوم نیست که قصد او چیست و او منصوب از جانب
کیست جرأت است بر الله تعالى و رسولش و ائمه هدی صلوات
الله علیهم این حقیر گوید که معنی حدیث شریف در شرح معلوم
شد و قول مولانا سلمه الله در این حدیث اشارت
تا آخر فقرات چنانچه این اشارت را از لفظ الامام فهمید
و این نماز را مخصوص امام معصوم مفترض الطاعه دانسته
باشد برو لازم است که بجماعت گذاردن نماز ظهر را نیز
مشروط بامام معصوم دانسته مخصوص او داند زیرا که از صاحب
شریعت غراء در هر جا که ذکر پیشنمازان نمازها وارد است
بلفظ الامام وارد است پس بر خدام عالی لازم می آید
که هر روز پنج مرتبه مرتکب فعل حرام شده باشند اگر گویند

که اگرچه لفظ الامام در بعض از احادیث باب نماز یومیه مطلق است
اما در احادیث بسیار از ان باب صریح شده که هرکسی
را که فاسق نباشد میرسد که پیشنمازی نماز یومیه کند جواب
اینست که همچنین اگرچه لفظ الامام در این حدیث داخل
ان مطلق است اما در احادیث دیگر این باب صریح شده
که در هر بلده و قریه از بلاد و قرایای اهل اسلام که هفت
کس از مؤمنان باشند که بعض از ایشان خطبه تواند خواند
نماز جمعه دو رکعتی واجب میشود بشرط آنکه در میان آن
دو جماعت دو فرسخ فاصله باشد بیک فرسخ فاصله نیز جایز
است مثل حدیث یجب الجمعة علی من کان علی راس
فرسخین الخ ومثل اذا کان بین القریتین ثلاث
امیال فلا باس ان یجمع هؤلاء و در روایت دیگر
بین الجماعتین که مثل سألته عن اناس فی قریة هل
یصلون جماعة قال نعم یصلون اربعا اذا لم
یکن لهم من یخطب ومثل اذا کان قوم فی
قریة صلوا الجمعة اربع رکعات فان کان لهم من یخطب
جمعوا اذا کان خمسة نفر وانما جعلت رکعتین

لمکان

لمکان الخطبتین ومثل یجمع القوم یوم الجمعة اذا
کانوا خمسة فما زاد وان کانوا اقل من خمسة
فلا جمعة لهم والجمعة واجبة علی کل احد لا یعذر الناس
فیها الا خمسة الحدیث قوله علیه السلم یجمع بتشدید
المیم ای یصلون الجمعة ولفظ الامام که در این حدیث است
مثل لفظ الامامست که در حدیث صحیح زراره است که گفت
گفتم امام محمد باقر علیه السلم را علی من تجب الجمعة قال
علی سبعة نفر من المسلمین ولا جمعة لاقل من خمسة
من المسلمین احدهم الامام فاذا اجتمع سبعة
ولم یخافوا امهم بعضهم وخطبهم پس اگر اول این
حدیث شریف ظاهر و آخرش صریح نمیشد در آنکه بر
پیشنماز نماز جمعه احدی از پنج نفر یا هفت نفر لا علی التعیین
است اهل مکابره و جدل را می رسید که گوید که مراد از
الامام در این حدیث امام معصومست مثل الامام که
در الحدیث شریف است پس این احادیث مذکوره
نص قاطع و برهان ساطع است در عدم اشتراط اذن که
دعوی میکنند و در آنکه مراد بامام در این مقام همان

امام نماز یومیه است و فرقی در مابین بغیر از خطبه نیست
وقبل از این مذکور شد که احادیث بعض تفسیر بعض
است و هر مجملی را مفصلی است که احتیاج بتاویل و
تحریف دیگران ندارد والحمد لله علی ما هدانا اگر گویی
که امامهم بعضهم و خطبهم اذنست از جانب شارع گوییم
این اذن برای مکلفان تا قیامت ثابت است
قول مولانا سلمه الله زیرا که خطبه او مناط انتظام امور
مملکت است تا اخر فقرات مسلم است لیکن خطبه
که پیشنمازان در این زمان میخوانند همان خطبه امامانست
که بشیعیان میرسانند و در این امر نیز مامورند بنابر آنست
که علما و محدثین را در تبلیغ احادیث ترغیب و تحریص
کرده ایشان را امرا سلطان و سرحدداران دین
گفته اند و در شان ایشان چنانچه در کافی وارد است
فرموده اند که عالمی که مردم از علمش منتفع شوند افضل است
از هفتاد هزار عابد و دیگر در حدیث دیگر کسی که راوی
حدیث ما باشد که محکم کند بان حدیث دلهای شیعیان
ما را افضل است از هزار عابد و قبل از این گفته شد که امامان

دین

دین از نهایت اشفاقی که با شیعیان خود داشته اند
و نخواسته اند که در زمان غیبت کبری در ضلالت و حیرت
مانند پس اصحاب خود را بجمع احادیث امر کرده اند چنانچه
در زمان صادق علیه السلم چهارصد مصنف بامر او ترتیب
داده اند و بمقتضای فلولا نفر من کل فرقة شیعیان خود را
بتحصیل علوم امر نموده اند و چون بسبب شغل کسب معاش
هر کسی را برای تحصیل علم هجرت میسر نبود لهذا در هر هفته در
چنین روز مبارک برای عبادت خدا و استماع خطبه که
مشتمل است بر توحید الهی و رسالت رسالت پناهی و
معرفت امامان و امر بمعروف و نهی از منکر و پند و نصیحت
و ترغیب و ترهیب مامور ساخته اند تا حضار خود از شنیدن
احادیث اهل البیت منتفع شوند و علمهای تازه با هل خود
رجوع کنند و از شنیده خود ایشان را اگاه کنند
تا ثواب و معرفت در هر باب بجهت ایشان نیز حاصل
گردد چنانچه از کتاب عیون نقل فرموده اند و مضمون
و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون صورت پذیر شود
پس هر کس بسبب مرجعی که بخاطرش رسد که مخالف چنین

نفس مرجح باشد از چندین جمعیت و عبادت مؤمنان را
منع کند در اطفای نور اسلام مساعی خواهد بود و نعوذ
بالله مصداق مضمون کریمه شریفه یریدون ان یطفؤا
نور الله بافواههم خواهد گردید قول مولانا سلمه الله مثل اینکه
اگر احتیاج لشکری برای دفع دشمنی شود و یراق گیری
ان کنند ولهذا جایز نیست ایشان را رجوع باوطان خود
با رخصت او چنانچه در ایت سوره نور است انما المؤمنون
الذین آمنوا تا اخر جواب اینست که در شرع شریف
هر سخنی جایی و هر نکته مکانی دارد پس مراد از این
جمعیت مؤمنانست درین آیه شریفه جمعیت مؤمنان
است برای جهاد و یا برای مشورت در امور چنانچه در
تفسیر علی بن ابراهیم است که در سبب نزول آیه شریفه
انما المؤمنون الذین امنوا بالله و رسوله تا آنجا
که حتی یستاذنوه گفت بدرستی این آیه نازل شده
درباره قومی که رسول صلی الله علیه و آله ایشان را جمع
میکرد برای اینکه لشکری بجایی فرستد یا برای حربی که
بالفعل حاضر شده بود بی رخصت او متفرق میشدند پس الله

تعالی ایشان را از ان تفرقه نهی نموده قوله تعالی فاذا استاذنوک
لبعض شانهم فاذن لمن شئت منهم گفت نازل
شد این ایه در باره حنظله بن ابی عباس و قصه ان
چنان بود که وی شبی که صباح ان جنگ احد بود تزویج
کرد و از رسول صلی الله علیه و آله رخصت خواست که
ان شب با اهل باشد پس حضرت عزت این آیه فرستاد
فاذن لمن شئت منهم پس حنظله در ان شب با اهل خود
بسر برد و چون صباح کرد و در حالتی که جنب بود
حاضر قتال شده به درجه شهدا پیوست پس رسول
صلی الله علیه و آله فرمود که رایت الملائکة تغسل حنظلة
بماء المزن فی صحایف فضة بین السماء و الارض
فکان یسمی غسیل الملائکة پس ظاهر شد
که این ایه در باب قتال نازل و حرب نازل شده
و نماز جمعه و جماعت و عید و جمعیت در مواقف حج و در
غیر ذلک از امور مصالح مسلمانان دخلی بآن ندارد
بلکه مراد شارع از تخفیف دو رکعت در ان نماز آنست که
کار مکلفان اسان شود و بر مشقت بر ایشان نشود که هرگاه

سرد و فرسخ آینه باز بمنزل خود توانند رجوع نمود چنانچه از
امام محمد باقر علیه السلم مرویست که فرمود الجمعة واجبة
علی من ان صلی الغداة فی اهله ادرک الجمعة و
کان رسول الله صلی الله علیه واله انما یصلی العصر
فی وقت الظهر فی سایر الایام کی اذا قضوا الصلوة
مع رسول الله صلی الله علیه واله رجعوا الی رحالهم
قبل اللیل وذلک سنة الی یوم القیمة پس این حدیث
شریف صحیح است در اثبات مدعی و اخوان نیز صریحست در
دفع توهمات و تخیلات بعض عزیزانی که نماز جمعه را مشروط
میسازند که در اکثر ازمنه و اوقات عدیم الوجودست و بر تقدیر
تسلیم آنکه از نماز جمعه نیز مراجعت نمودن موقوف رخصت حضرت
رسول صلی الله علیه وآله باشد پس آنحضرت از جانب خدای تعالی
برخصت عام بندگان او را مرخص گردانیده است که فاذا قضیت
الصلوة فانتشروا فی الارض هرچند این امر از برای اباحت
است و مردم در انتشار مختارند لاجرم میتوان گفت که اداة
این کلمه فا که از برای تعقیب است بی تراخی برای دفع این
توهمست والله اعلم بالصواب و اینکه فرموده اند که ناقص کردن دو

صریحست م

رکعت

از زیفه
رکعت در حضر بسبب خطبه شخصی که معلوم نیست که قصد او چیست
تا اخر مخفی نماند که بنای شریعت جمیع پیغمبران صلوات الله
علیهم تا زمان پیغمبر ما صلی الله علیه وآله بظهور است و بنفس الامر
حکم نکرده الا صاحب الامر احدی از ایشان حکم نکرده الا
داود پیغمبر علیه السلم و همچنین از زمان پیغمبر ما تا اخر الزمان احدی
از امامان علیهم السلم بنفس الامر حکم نکرده الا صاحب الامر
صلوات الله علیه که در زمان ظهورش بحکم داود علیه السلم
حکم خواهد فرمود و احادیثی که دلالت براین مدعا کنند از
کثرت و ظهوری که دارد مستغنی از ذکر است و معلومست
که مدار شریعت بظاهر الایمان و ظاهر العدالة است
و جمیع علمای ما نیز برین مذهب اند الا جمعی قلیلی از
اصحاب رای و اجتهاد که در این باب مذهب و طریق
مخالفین اختیار کرده بمقتضای عقل خود عمل میکنند
و در معنی عدالت بخلاف کتاب و سنت بتکلفات
بسیاری معنیها قرار میدهند و مولانا سلمه الله در این
طریق از اشراف ایشان رفته باروی ایشان نموده است
با آنکه افعال مؤمنان محمول بر صحت است حکم بر فسق و انکار

واز جمله احادیثی که دلالت میکند بر اینکه افعال مؤمنان محمول
بر صحت است و اصل ایمان و عدالت است تا خلاف آن
ظاهر شود و حکم در شرع بظاهر است حدیثی است که صدوق
رحمه الله در کتاب امالی باسناد خود از علقمه روایت کرده
که گفت قال الصادق جعفر بن محمد علیهما السلام وقد قلت
له یا بن رسول الله اخبرنی عمن تقبل شهادته و
من لا تقبل فقال یا علقمه کل من کان علی فطرة الاسلام
جازت شهادته قال فقلت له تقبل شهادة
مقترف بالذنب فقال یا علقمه لو لم تقبل شهادة
المقترفین للذنوب لما قبلت الا شهادة الانبیاء و
الاوصیاء لانهم هم المعصومون دون سائر
الخلق فمن لم تره بعینک یرتکب ذنبا او لم یشهد
علیه بذلک شاهدان فهو من اهل العدالة و
الستر وشهادته مقبولة وان کان فی نفسه مذنبا
ومن اغتابه بما فیه فهو خارج عن ولایة الله تعالی
ذکره و داخل فی ولایة الشیطان ولقد حدثنی ابی عبدالله
عن ابیه عن آبائه علیهم السلام ان رسول الله صلی

الله علیه وآله قال من اغتاب مؤمنا بما فیه لم یجمع الله
بینهما فی الجنة ابدا ومن اغتاب مؤمنا بما لیس فیه فقد
انقطعت العصمة بینهما وکان المغتاب فی النار خالدا
فیها وبئس المصیر حدیث شریف طویل بود موضع حاجت از
آن را اخذ نمودیم و در کتاب فقه از کتاب زیاد ابن مروان
القندی واز نوادر محمد بن ابی عمیر منقول است که ان الصادق
علیه السلم قال فی رجل صلی بقوم من حین خرجوا من
خراسان حتی قدموا مکة فاذا هو یهودی او نصرانی
قال لیس علیهم اعادة وامثال اینها بسیار است پس این
احادیث دلالت کرد بر اینکه بیت هر که را جامه پارسا بینی
پارسا دان و نیک مرد انگار ور ندانی که در نهانش
چیست محتسب را درون خانه چه کار واز این گفتگوها
معلوم شد که مجتری بر خدا و رسولش و ائمه هدی صلوات
الله علیهم از مثبتین و مانعین کدام یکیست قوله سلمه الله
یعنی روایتست از زراره گفت که امام محمد باقر علیه السلم
میگفت که جایز نمیباشد حضور خطبه و جمعه گذاردن دو
رکعت بنا بر کمتر از پنج نفر امام مفترض الطاعه و چهار عامل او

مخفی نماند که دلالت این حدیث بر عدم جواز جمعه دو رکعه
در حضر که قدوه آن غیر امام مفترض الطاعه باشد ظاهر است
ولهذا از زراره که از اعاظم ثقات امامیه است وراوی
این حدیث وحدیث دوم وششم این باب وامثال این
احادیث از امام محمد باقر علیه السلم است نماز دو رکعه
در حضر نکرده تا زمان امام جعفر صادق علیه السلم مگر بعنوان
تقیه در پشت سر مخالفان در شهر او که کوفه است وآن
نیز چون نادر بوده امام علیه السلم تحریص او بر آن کرده
چنانچه روایت کرده شیخ طوسی در تهذیب در باب
العمل لیلة الجمعة ویومها که در ابواب الزیادات
بطریق صحیح باصطلاح مجتهدین که عن زراره قال حثنا ابو
عبد الله علیه السلم علی صلوة الجمعة حتی ظننت
انه یرید ان ناتیه فقلت نغدو علیک فقال لا انما
عنیت عندکم این حقیر گوید که معنی حدیث شریف
محقق شد و دعوای ظهور دلالت آن بر عدم جواز
نماز جمعه از غیر امام مفترض الطاعه مجرد دعواست بلکه
مکابره است وآنکه مولانا در اثبات این مدعا برداشت

زراره

زراره مستدل شده اند جواب آنست که این روایت
دلالت بر عدم جواز نماز جمعه ندارد بلکه دلالت بر فضیلت
واولویت آن میکند ومثل آنست حدیث عبد الملک
که امام محمد باقر علیه السلم با وگفت که مثلک یهلک
ولم یصل فریضة فرضها الله قال قلت کیف اصنع
قال صلوا جماعة یعنی صلوة الجمعة مخفی نماند که جمعی از
متاخرین که بر وجوب تخییری نماز جمعه رفته اند مستدل
برین حدیث شده گفته اند که ظاهر اینها مشعرست باینکه
زراره وعبد الملک تهاون وتکاهل در کردن این
نماز داشته اند با اینکه ایشان از اجلا وفقهای اصحاب
خود بوده اند واز آن دو معصوم علیهما السلم بر ایشان
انکار بلیغ واقع نشده بلکه ایشان را بر فعل آن تحریص
کرده اند پس این دلالت میکند بر اینکه آن نماز
واجب عینی نیست والا که می بایست که اماما بر ایشان
در انکار مبالغه بسیار کنند نه از تحریص آن دو
معصوم وقول او علیه السلم فریضة فرضها الله وجوب
نماز مستفاد میشود پس آن محمول بر وجوب تخییری

ایماما لصلوة الجمعة ولا اماموک
بل هو عام بالنسبة الی الاوامر التی وقعت
من الشارع وحینئذ یکون الاذن لجمیع المکلفین
کما هو مقتضی الاطلاق لا الواحد معین
وایضا لو کان الامر کما قلتم لوجب ان
یقول صل بلفظ الافراد وحمل
ضمیر الجمع علی التعظیم خروج عن
مقتضی الظاهر فان قلت سلمنا دلالة
هذه الاخبار علی المدعی لکنها اخبار
آحاد مظنونة فلا یجوز العمل بها
قلت انها وان کانت اخبار آحاد
لکن الحکم بها قطعی یجب الاخذ به
والا لزم سقوط العمل باکثر الاحکام
الشرعیة وسد باب الاستدلال
فان اکثرها آحاد وایضا قد روی
ثقة الاسلام محمد بن یعقوب
الکلینی رحمه وغیره روایات تدل علی
جواز العمل بخبر الواحد وسنفردها
رسالة اخری انشاء الله تعالی مرتضی

خواهد بود در جواب ایشان میگوییم که دفع این احتمال
با زحدیث زراره میشود که از امام محمد باقر علیه السلام روایت
کرده که فرض الله علی الناس من الجمعة الی الجمعة خمسا و
ثلثین صلوة منها صلوة واحدة فرضها الله فی جماعة
وهی الجمعة تا آخر و جواب از نهادن زراره و عبد الملک
آنست که چون ایشان در زمان خوف و تقیه بوده اند و
شیعیان را ممکن نبود که باستقلال اقامه جمعه نمایند زیرا که
متولیان اقامه نماز جمعه منصوب از جانب ائمه ضلال
بودند و مخالفین تجویز اقتدا نمیکردند پس در آن زمان بر ایشان
یکی از سه چیز لازم می آید یا حضور جمعه مخالفین و عدم اعتماد
بر نماز ایشان بهمان طریق که برای نفس خود قرائت میکردند
و بر آن دو رکعت دو رکعت دیگر می افزودند چنانچه حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه در ایام ابی بکر و عمر میکرد
یا آنکه سرا بالکلیه ترک جمعیت میکردند و در جایی که احدی از
مخالفین بر ایشان مطلع نمیشد پس نماز جمعه دو رکعتی با خطبتین
ادا میکردند و این وقتی بود که ایشان را میسر میشد یا آنکه در
منازل خود نماز چهار رکعتی میگذاردند و هر چند که آن دو قسم

اول

اول اولی و افضل بود پس این بود سبب ترک ایشان نماز
جمعه را در بعض اوقات دون بعض پس مفهوم این دو حدیث
آنست که هرگاه که در زمان تقیه امام علیه السلام زراره را بمبالغه
تمام در فعل آن ترغیب و تحریص نماید تا بمرتبه که ظن او
چنان شود که مگر حضرت میفرماید که از کوفه بمدینه برای ادای
آن فریضه باید آمد و عبد الملک را در ترک آن بمرتبه عتاب کنند که
او را نسبت بهلاکت دهد در زمان عدم تقیه نماز جمعه بطریق
اولی واجب عینی خواهد بود و از منطوق و مفهوم اینها
مشروط آن بوجود فایض الجود امام یا نایب او علیه السلام
مستفاد نمیشود اگر گویی قول امام علیه السلام در حدیث زراره که
انما عنیت عندکم و صلوا جماعة در حدیث عبد الملک
اذنست ایشان را در فعل آن نماز گوییم که در هر این دو حدیث
نیست که حضرت امام علیه السلام ایشان را برای امامت نماز
جمعه نصب کرده است بغیر از این نیست که ایشان را بر فعل
آن نماز امر کرده اعم از این که امام باشند یا ماموم باشند
و در این دو حدیث زیاده بر احادیث دیگر از امری که در آن
است با آن نماز از جانب خدا و رسول او و ائمه معصومین صلوات

الله علیهم اجمعین مر سایر مکلفان را نیست پس اگر این اذن کافی
باشد پس او امری که از جانب شارع و تبعت آنبه کافی خواهد
بود و هر مکلفی که جامع شرایط امامت است در کردن آن
نماز از جانب ایشان ماذون خواهد بود یا کل مکلف مطلقا
در فعل آن هر چند باقتدا بغیر باشد ماذون خواهند بود و نیز
امران دو معصوم زراره و عبد الملک را بطریق وارد است که
شامل ایشان و غیر ایشان هست از مکلفان مثل قول او صلوا
جماعة و قول زراره حثنا ابو عبد الله علیه السلم علی صلوة
الجمعة و قول امام علیه السلم انما عنیت عندکم بآنکه فرق کنند میان
مخاطبان الاقوال او علیه السلم که مثلک یهلک و لم یصل فریضة
فرضها الله اگرچه خطاب بعبد الملک است اما ظاهر است که مراد
ازاین خطاب تخصیص نیست پس ظاهر شد که استدلال بحدیث
اصل و حدیث زراره و در عدم جواز نماز جمعه دو رکعتی در این زمان
محض مکابره است قوله سلمه الله بجز اصل عن ابی عبد الله
علیه السلم قال ادنی ما یجزی فی الجمعة سبعة او خمسة
ادناه شرح خمسة مبتدا است و ادناه خبر مبتدا است یا بعکس
است و بر تقدیر اول برای تقسیم است و برای عطف جمله بر جمله است

و ضمیر ادناه راجع بما موصوله است و اغ رتبت با ینکه جمعه که
واجبست بر اهل اسلام حضور نزد قدوه آن بر دو قسم
است اول آنچه واجبست بر قدوه آن و حضور دیگران
واجب مطلق است و این در صورتیست که منضم باشد بجمعه
رهط که مذکور شد در سابق دو کس دیگر از عاملان امام مفترض
الطاعه منسوط الیه دوم آنچه واجب نیست بر قدوه آن بلکه
مستحب و مجزی فیه است و این در صورتیست که آن دو کس
منضم نشوند بجمعه رهط که مذکور شد و استقلال امام کمتر
باشد چنانچه روایت کرده ابن بابویه در فقیه در باب وجوب
الجمعة و فضلها و من وضعت عنه که روی محمد بن مسلم
عن ابی جعفر علیه السلم قال تجب الجمعة علی سبعة نفر
من المؤمنین و لا تجب علی اقل منهم الامام و قاضیه
و مدعیا حق و شاهدان و من یضرب الحدود بین
یدی الامام مخفی نماند که علی در این روایت در هر دو جا
بنائیه است و صله تجب نیست پس مقصود اینست که حضور
جمعه واجب مطلق میشود بر هر مسلم بنابر استقلال امام مفترض
الطاعه بقاضی او و دو مدعی حق و دو شاهد و ضارب حدود

خواه ایشان حاضر شوند نزد نماز جمعه و خواه مانعی داشته باشند و
اگر یکی از اینها را نداشته باشد بر هر مسلم حضور جمعه واجب مطلق
نخواهد بود اگرچه واجب مشروط باشد و بر تقدیر باشد که امام
اختیار آن کند و اعلام کند و مراد بنفر رهطی است که بیان شد
در شرح حدیث سابق و مراد به مدعی حق و عامل امامت که
طالب حقوق لازمة الاداء بر مردم میباشد مثل تحصیلدار خراج
و مانند آن و زندانبان که برای طلب حق مردم حبس میکند کسی را
و مراد به دو شاهد دو کس است از عاملان امام که ایشان را
میفرستد برای شنیدن اقرار از کسی که حاضر در مجلس امام
نمیتوانند شد مثل بیماران در وقت وصیت و زنان پردگی
و مانند ایشان مخفی نماند که قریب بمضمون این را روایت
کرده شیخ طوسی در تهذیب در باب العمل فی لیلة الجمعة
و یومها که مقدم بر ابواب الزیادات است و در آنجا
المدعی حقا والمدعی علیه است بجای مدعیا حقا که اینجا است و
آنچه گفتیم در معنی مدعیا حقا و شاهدان موافق آن نیست
لیکن مضمون هر دو روایت استقلال امامت و در طریق
روایت تهذیب اگرچه حکم بن مسکین است که تصحیح توثیق او

در کتب رجال نشده اما ضرر بصحت اصل مضمون آن نمیرساند زیرا که
غلاف آن میکند اعتماد ابن بابویه بر جمیع روایات فقیه چنانچه
در خطبه فقیه مذکور است و بعضی در تصحیح آن روایت گفته اند
که حکم بن مسکین از جمله مشایخ ابن ابی عمیر است و کشی در
ابن ابی عمیر گفته که انه ممن اجمع اصحابنا علی تصحیح ما یصح عنه بدانکه
منافات نیست میان این روایت و روایت دیگر محمد
بن مسلم که مذکور است در تهذیب در باب العمل فی لیلة
الجمعة و یومها که در ابواب الزیادات است بطریق صحیح
باصطلاح مجتهدین که عن محمد بن مسلم عن احدهما علیه
السلم قال سألته عن اناس فی قریة هل یصلون
الجمعة جماعة قال نعم یصلون اربعا اذا لم
یکن من یخطب زیرا که ظاهر ترک واو در یصلون آنست
که مراد این باشد که اگر شخصی که جامع شروط خطبه است
در میان ایشان نباشد اکتفا بچهار رکعت میکنند و اگر
باشد ضم خطبه بچهار رکعت میکنند و این مضمون کلام شیخ
طوسی است در نهایه و خلاف چنانچه منقول شد و
بیان شد در مقدمه یعنی روایتیست از امام جعفر صادق

علیه السلم گفت کمتر از انچه کفایت میکند در جمعه که واجب مطلق
است حضور نزد و قدوهٔ ان هفت نفر است و کمتر از
انچه کفایت میکند در جمعه که واجب مشروطست حضور نزد قدوهٔ
ان پنج نفر است ابن جعفر کوید که علما در توجیه سبعه و خمسه
گفته اند که هرگاه که هفت نفر از مکلفان باشد نماز جمعه
واجب عینی است و هرگاه که پنج نفر باشد نماز جمعه واجب
تخییری خواهد بود السلم از انکه پیش نماز امام معصوم باشد
یا ماذون و معنی ربط در حدیث چهارم گذشت و استقلالی
امام هفت کس تمام و به پنج کس ناقص نمیشود و اگر انکه بعد
سبعه بحث او استقلال حاصل شود لازم می آید که امامان
ماهیشه در گردن ان نماز و در اجرای این جمیع احکام
شریف مستقل باشند زیرا که هریک از امامان اما اقلا
از خدمه و تبعه و اصحاب ده و بیست و صد و دویست
پانصد و هزار داشته اند و هریک را برای خدمات مذکوره
معین میتوانستند کرد و تا اجرای احکام دین بر شیعیان
کنند چنانکه از حال ایشان معلومست پس ظاهر شد که
استقلال ایشان باین آن نیست بلکه بحقیقت که بمنصب امامت

وخلافت

وخلافت و ریاست متمکن باشند و اهل ضلالت و غوایت از
روی ظلم و عدوان و غلبه و طغیان منصب بکرده باشند و ایشان
مامور بتقیه نباشند پس در این صورت چنانچه بجای هفت کس
هفت هزار کس داشته باشند مستقل نخواهد بود و مخفی نماند که دلیل
عمده کسانی که در نماز جمعه امام مفترض الطاعه را شرط کرده اند
روایت محمد بن مسلم است از امام محمد باقر علیه السلم که گفت
تجب الجمعة علی سبعة نفر من المسلمین ولا تجب علی اقل منهم
الامام و قاضیه تا آخر بدانکه علما در رد این دلیل چند وجه
گفته اند اول انکه این روایت مطعونست از حیثیت سند
زیرا که از جمله رجال الحکم بن مسکین است و وی مجهولست و در
کتب رجال تصریح توثیق او نشده پس عمل بروایت از روی سند
و دلالت متجرست بعمل و گفته اصحاب گوییم که این مسلم نیست
زیرا که حال خود ماقبل از این معلوم شد و تا علمای متاخرین پس
بدرستی که جمعی از ایشان جزم کرده اند و در مطعون بودن سند این
روایت از جمله ایشان علامهٔ حلیست و محقق حلی در کتاب
معتبر گفته که روایت محمد بن مسلم محکوم العمل نیست زیرا که ذکر
نموده جمله ان هفت کس را که حضور ایشان شرطیست پس

اعتبار ان ساقط باشد وشیخ شهید در کتاب ذکری حمل کرده
بر اینکه احصای عدد اشاره است از برای بیان حکم
در اعتبار استیطان در جمعه زیرا که این عدد شرط
انعقاد جمعه است و صریح بودن این حدیث در عدم وجوب
بر اقل از هفت کس مخالف مذهب اکثر اصحابست پس
چگونه ممکن است ادعای معمول بودن و مقبول بودن
این روایت و کیست که بچنین چیزی عمل کند دوم اینکه عمل
کردن بظاهر این نقض منا میکند که نایب امام علیه السلم
قایم مقام او نشود و این خلاف اجماع مسلمانانست
سیوم اینکه این خبر معارض اخبار صحیحه است که دلالت
دارند بر عدم اعتبار این خبری که فوت حالش این باشد
که نایب مفقود است ادله صریحه صحیحه وارد چهارم اینکه ظاهر است
که ذکر سبعه کنایه از اجتماع این عدد است که عین جمعی که
مذکور نشده چنانچه تصریح کرده باین معنی شیخ مفید
قدس سره در اینکه گفته باب عدد من یجتمع فی
الجمعة وحدهم خمسة نفر عدد الامام والشاهدین
والمشهود علیه والمتولی لاقامة الحدود باب عدد کسیت که

جمعیت

جمعیت میکنند در نماز جمعه و عدد ایشان پنج نفر است
مثل عدد امام و دو شاهد و یک مشهود علیه و کسی که متولی
باشد برای اقامه حد و پس بنا بر این اعتبار ان عدد
معنی ساقط میشود و احتجاج برای محض ظاهر حجت باید دانست
که این حدیث مانند ان حدیثیست که در اصول کافی در باب ان
الواجب علی الناس بعد ما یقضون مناسکهم ان یاتوا
الامام الخ مذکور است مروی از فضیل که او از امام محمد باقر علیه السلم
روایت میکند که انحضرت بخلقی که در حول کعبه طواف میکردند
نگاه کرده گفت که هکذا یطوفون فی الجاهلیة انما امروا
ان یطوفوا بها ثم ینفروا الینا فیعلمونا ولایتهم ومودتهم
ویعرضوا علینا نصرتهم ثم قرء هذه الایة واجعل افئدة
من الناس تهوی الیهم ونیز از ابی عبیده مرویست که
گفت از امام محمد باقر علیه السلم شنیدم در حالتی که مردم را
در مکه با عملی که داشتند مشاهده کرده گفت فعال کفعال
الجاهلیة اما والله ما امروا بهذا وما امروا الا
ان یقضوا تفثهم ولیوفوا نذورهم فیمروا بنا
ویعرضوا علینا نصرتهم پس از ظاهر و مفهوم این حدیثها

چنین مستفاد میشود که خلق بطواف خانهٔ کعبه بجهة ان مامور
شده اند که خود را بخدمت انحضرت فایض البرکات
رسانند و معالم دین خود را از ان معادن عرفان اخذ نمایند
پس اگر ان میسر نشود این مامور به نخواهد بود حال انکه
چنان نیست بلکه در زمان غیبت امام علیه السلم نیز طواف
خانهٔ کعبه بر مستطیع واجبست بدلالت احادیث بسیار چنانچه
نماز جمعه واجبست پس انچه در این حدیثها مذکور شد از
جملهٔ علتهاء وجوب حج است چنانچه نسبهٔ مذکورهٔ معینه
در احکام علت عدد سبعه است در نماز جمعه و معلومست
که علت غیر شرطست و شرط غیر علت است **قول او سلمه الله**
که تلاقی ان میکند اعتماد ابن بابویه بر جمیع روایات فقیه
تا اخر مخفی نماند که محمد بن یعقوب الکلینی قدس سره این حدیث را
در کتاب کافی روایت نکرده و غالب و اکثر آنست که
حدیثی که مردم از ان باشتباه و التباس افتند روایت
نکنند و از عنوان باب کتاب فقیه و ذکر روایاتی که مطلقا
دلالت بر وجوب نماز میکند مثل اذا اجتمع سبعة ولم
یخافوا امهم بعضهم و خطبهم معلومست که مذهب ابن

بابویه طلب شراه واجب عینی بودن ان نمازست و مراد وی
از ایراد این حدیث بیان علت عدد سبعه است چنانچه
مذکور شد والا می بایست که تصریحا یا تدریجا گوید که شرط
نماز جمعه امام معصومست بعد از ان این حدیث را بجهت سند
آن ذکر کند چنانچه عادت اوست **قول او سلمه الله** به انکه
منافات نیست میان این روایت و روایت دیگر محمد
بن مسلم عن احدهما علیهما السلم قال سالته عن اناس
فی قریة هل یصلون الجمعة قال نعم یصلون اربعا
اذا لم یکن من یخطب تا اخر مخفی نماند که لفظ جمعه در حدیث
بچند معنی اطلاق میشود چنانچه مصنف سلمه الله بتفصیل ذکر
نموده و چون کلام سایل در این سوال محتمل دو معنی از ان
معانی بود یکی نماز جمعه چهار رکعتی بی خطبه دیگر نماز جمعه دو رکعتی
با خطبه حضرت امام علیه السلم هر دو را بیان نمود یعنی چنانچه
در هر قریهٔ از قرایا خطبه داعی نباشد نماز جمعه یعنی نماز ظهر
ان روز چهار رکعت گذارند اگر انکه خطبه داعی باشد پس
ان نماز را با خطبهٔ دو رکعت باید که کنند زیرا که شرط
دو رکعت گذاردن آن نماز خطبه است و این معنی از سوق

وقرینه معلومست پس بنابرین در بصلون بواو احتیاج نخواهد
بود بدانکه این حدیث شریف صحیح است ودرانکه در هر کوره
دهی از دهات اسلام چنانچه خطبه دانی باشد وجبت که
نماز جمعه دو رکعتی گذارند لیکن بعض عزیزان کلمات را از نتایج
مواضع اما تحریف میفرمایند وقول الجمعه چهار رکعتی با خطبه
بدعتست زیرا که در کتاب وسنت یافت نشده واحدی
از علما بران نرفته بلکه این قول مخصوص مولانا سلمه الله
تعالی ومضمون کلام شیخ طوسی رحمه الله در مقدمه مفصلا معلوم
شد قوله سلمه الله ششم اصل عن زرارة عن ابی جعفر
علیه السلم قال فرض الله علی الناس من الجمعة الی الجمعة
خمسا وثلثین صلوة منها صلوة واحدة فرضها
الله تعالی فی جماعة وهی الجمعة ووضعها عن تسعة عن
الصغیر والکبیر والمجنون والمسافر والعبد والمرأة
والمریض والاعمی ومن کان علی راس فرسخین شرح
این حدیث مانند انچه منقول شد در صحیفه در مقدمه که
شکایت است از گمراهانی که مقام جماعتی را که اصفیا
وخلفای الله تعالی اند صاحبی کرده اند بدروغ وبهتان وافترا

بر الله تعالی ورسولش فرض هر دو جا بفا وراء بی نقط وضاد با نقطه
بصیغه ماضی معلوم مضرب است مراد بالناس انجا رعیت است
مطلقا مثل حدیث نحن لا نقاس بالناس یا مراد گمراهانست
مثل انچه می آید در کتاب الحج در حدیث دهم باب
اصناف الحج که انا اذا وقفنا بین یدی الله عز وجل قلنا یا رب
اخذنا بکتابك وسنة نبیك وقال الناس واینها را
دیده واستعمال در احادیث بسیارست واحدة بمعنی یگانه
وبی نظیرست مثل فاذا نفخ فی الصور نفخة واحدة فرضها الله
استیناف است برای بیان وحدت یا صفت واحده است
فی در فی جماعة برای سببیت است مثل فذلکن الذی لمتنّنی فیه
ومثل حدیث اوثق عری الایمان الحب والبغض فی الله
جماعة بفتح جیم وتخفیف میم نکره است ودر کلام موجبست
پس ظاهر در عموم نیست وعبارتست از خصوص جمعی که عالم
اند بجمیع احکام الهی ودر محکمات قران فرض الطاعت
ایشان صریح شده ایشان اصفیا وخلفای الله تعالی اند که
بعد از یکی از زمان رسول تا انقراض تکلیف ومی تواند
بود که عبارت باشد از امام زمان وششم عامل او که عذر گو

در روایت محمد بن مسلم منقول شد در شرح حدیث سابق و بر
هر تنکیر برای تعظیم است مثل فاذنوا بحرب من الله و میتواند
بود که جماعت بتشدید میم بصیغه مبالغه باشد و مراد خطبه جمعه
امام مفترض الطاعه باشد نظیر آنچه کذشت در کتاب الصلوه
در شرح حدیث اول باب فرض الصلوه ضمیر و هی راجع
بصلوة واحده است که موصوف باشد بصفت مذکوره
تعریف خبر بالف لام در هی الجمعه برای حصر است و احتراز است
از آنچه کمراهان میکذارند و آن را جمعه نام میکنند مراد بصغیر اینجا
کسیست که در اوایل بلوغست و هنوز موی روی ندارد و باعتبار
آنکه داخل شدن او در مجمعهای عام جمعه امام باعث ضرر
عظیم است و قرینه بر این آنکه بر نابالغ غیر جمعه نیز مفروض نیست
اصلا مراد بمسافر اینجا مسافر هشت فرسخ است بقرینه اینکه
کسی که از سر دو فرسخ آمده باشد برای جمعه امام مسافر است
فی الجمله و جمعه بر او واجبست و قصر جمعه امام برای رعایت
جانب اوست چنانچه بیان میشود در تهذیب در ذیل اعتراض
هشتم بر صاحب مختلف این حقیر کوید که دلالت حدیث
بر وجوب نماز جمعه اظهر من الشمس فی رابعة النهار است

زیرا

زیرا که بمقتضای منطوق و مفهوم این آنست که الله تعالی فرض کرده
بر جمیع مکلفان از جمعه تا جمعه دیگر یعنی در هر هفته سی و پنج
نماز را بشرطی که شارع مقرر فرموده و آن را مخصوص بعضی
دون بعضی و زمانی دون زمانی نکردانیده بلکه بر جمیع ناس تا
انقراض عالم واجب کردانیده و از هیچ کس ساقط نکرده پس
اکر وجود امام معصوم در نماز جمعه شرط باشد شرط عمده خواهد
بود پس چکونه بر شارع رواست که در مقام بیان از شرط
عمده اغماض نماید و چنانچه در زمان غیبت امام علیه السلم
ساقط باشد از جمیع مکلفان در هر زمانی ساقط خواهد بود
الا زمان قلیلی در مبدا اسلام و آخر الزمان این نیز بر شارع
روا نیست که معدودی قلیلی که از ایشان نماز جمعه ساقط
شود بیان کند و از جمیع مکلفان که تا ظهور صاحب الزمان
علیه السلم ساقط باشد ساکت شود و از امور کوکه و موقوف
دارد با آنکه زمان بعضی از اصحاب آنرا که بعد از چندین سال
بظهور آمده اظهار آن خواهد نمود و دیکر آنکه کسی که دعوای
آن شرط و این نماز سقوط کند دلیل بر اوست و ظاهر
که دلیل در این ادعا عدیم الوجود است قول مولانا سلمه الله

از اینجا تا پنج
تا صد [illegible]
تمام بدلائل [illegible]
[illegible]
[illegible] ۱۱۲[illegible]

که این حدیث با آنچه منقول شد در صحیفهٔ کامله در مقدمهٔ شکایت
از کمراهان تا آخر فقرات مخفی نماند که شکایت امام زین العابدین
علیه السلم که منقول است در صحیفه بر ارباب عقول معلوم گشت که
از چه قبیل است و اما شکایت امام محمد باقر علیه السلم در این
حدیث از عاملان این عمل که منسوب به کمراهی مفهوم نشد آیا
این عزیزان از کدام لفظ از الفاظ این حدیث یا کدام جزو
از اجزاء آن یا کدام فقره از فقرات این این شکایت را
فهمیده باشند با آنکه علمای دین تا حال این حدیث را سند
اثبات این مدعا نکرده اند ایشان از چه رو دلیل نفی
این نموده باشند آیا آن معنی در این حدیث مرموز باشد
که عقل احدی بغیر از ایشان بدان نرسیده باشد یا فهم این
این معنی از این حدیث بطریق الهام یا وحی الهی باشد
که هر کس را میسر نشود با آنکه آیهٔ کریمهٔ و ما علی الرسول الا البلاغ
المبین ای الواضح المبین ناطقست بر آنکه بر رسول خدا
صلی الله علیه و آله واجب و لازمست که احکام دین الهی را الا
بطریق وضوح و بیان ادا نماید پس اگر آنحضرت تبلیغ احکام
بروش معما کرده اند که فهم احدی بغیر از خدا ائمه عم بدان نرسد

بلکه

بلکه از فعلی که امر او شارع از حرمت آنست که وجوب اخذ نمایند
در تبلیغ تقصیر کرده باشند و ظاهر است که این توهم نسبت
بآنحضرت کفر است و دیگر آنکه وارد است که ما معاشر انبیا
ماموریم بر اینکه بقدر عقول مردم با ایشان تکلم نماییم اگر گویی که
حدیثنا صعب مستصعب دلالت دارد بر اینکه احادیث مشکلست
و فهم آن هر کس بدان نرسد گوییم که مراد از آن احادیث
معرفت ارتفاع مراتب و منازل و تفخیم و تعظیم ایشانست
چنانچه این معنی از احادیث این باب بر متامل ظاهر و
هویداست و نیز در کتاب نهج البلاغه در خطبهٔ از خطبهای
امیر المؤمنین صلوات الله علیه نجاست حدیثیکه در کتاب کافیست
از ما وارد است و شارح آن نیز در معنی این کلام در انتظام
همان معنی را به بسط تمام بیان فرموده اند پس چنانچه مولانا
در حدیث شریف اند که تاملی بکار برند در تحریف احادیث — صغی این مم
صاحبان وحی الهی چندین جرات بنمایند چه خطای در این
باعث وقوع این عزیزان بخطاهای بیکران شد — صفحه
تقویت آن از آن بر غلط است گفت رفته در او اول جلد
قول او که مراد بناس کم اهانت تا آخر فقره مخفی نماند که

بدین تقدیر معنی حدیث چنین میشود که فرض کرد الله تعالی
بر گمراهان در جمعه سی پنج نماز را یعنی فرض این نماز مخصوص
گمراهانست بر راه یافتگان فرض نیست پس در این
صورت این شبیه قول و مذهب بعضی از متصوفه است
که میگویند که ناقصان بر تکالیف شرعی مامورند پس هر که
که سالک طی مراتب نموده بکمال رسید و واصل میشود و تکالیف
از او ساقط میگردد نعوذ بالله من هذا القول و قائله بدانکه الناس
لفظیست مشترک که بر مطلق رعیت و گمراهان و راه یافتگان
اطلاق میشود و اولی است که درین مقام بر امامان و
شیعیان ایشان اطلاق شود چنانچه نقل از این از
کتاب کافی از باب خلق ابدان الائمة و ارواحهم که منقول
شد مروی از محمد بن مروان که گفت از امام جعفر صادق
علیه السلم شنیدم که میگفت که ان الله خلقنا من نور
عظمته ثم صور خلقنا من طینة مخزونة مکنونة من
تحت العرش فاسکن ذلک النور فیه فکنا نحن خلقا
و بشرا نورانیین لم یجعل لاحد فی مثل الذی خلقنا منه
نصیبا وخلق ارواح شیعتنا من طینتنا و ابدانهم من

طینة

طینته مخزونة مکنونة اسفل من ذلک الطینة
ولم یجعل الله لاحد فی مثل الذی خلقهم منه نصیبا
الا للانبیاء ولذلک صرنا نحن وهم الناس وصار
سایر الناس همجا للنار و الی النار پس این معنی
بحدیث شریف انسب است و در این صورت معنی چنین
میشود که فرض کرد الله تعالی بر امامان و شیعیان ایشان
در هر هفته این نمازها را اگرچه بر مخالفان نیز فرض است اما
چون از ایشان صحیح نیست پس ایشان از نظر اعتبار ساقط
اند حاصل که این نماز یگانه و بی نظیر است زیرا که بعد از معرفت
افضل عبادات است و شارع در بیان آن اهمال نکرده و
در تحریص و ترغیب آن مبالغه بسیار نموده و تارک آن را بمهر
دل و نفاق تهدید کرده و بکرات و مرات در ادای فعل آن
تاکید نموده که در هیچ بابی از ابواب طاعات چندین تاکید
ننموده و برای هر جزء ادای موقوف نکرده که از پیش خود شرط
شرطی کند که شارع آن را قرار نداده باشد تا در این زمان
ممنون شود پس هر کس را میرسد که از روی جرأت فعل را
که وجوب آن از جانب شارع ثابت باشد حرام گوید

و مأمور او را منهی نماید بیت اندرین ره نه خدای نه رسول ﷺ
که خراب رسد این قول فضول شد و تکلفاتی که در ترکیب عبارات
رفته گاهی نشست بلفظ نا کرده و گاهی چنگ در تقویم جماعت
بجماعت زده اند تحکم است قوله او سلمه الله که تعریف جز
بالف لام در یوم الجمعه برای حصر است و احتراز است از
آنچه که اهالی میگذارند و آن را جمعه نام میکنند مسلم نیست
زیرا که الف لام برای عهد است و کنایت است از نماز
دو رکعتی با دو خطبه که در میان مردم معهود و معروف وی
الجمعه یعنی آن یکنمازی از سی پنج نماز که خدای تعالی فرض کرده
است که بجماعت گذارده شود نماز جمعه است و جزری که
مولانا در فوایع تصور کرده اند شارع صلوات الله علیه
علاج آن را در نماز جمعه باین طریق کرده که پیران در پس
مردان ایستند و زنان در عقب پیران قیام نمایند و دیگر
صغیر و مجنون بجهت حیا نیست و امثال این در کتاب و سنت
بسیار وارد است قوله سلمه الله یعنی روایتست از
زراره از امام محمد باقر علیه السلام گفت که مفروض کرده
الله تعالی بر مردمان از هفته تا هفته سی پنج نماز را در میان

اما

اما نماز نیست که یگانه وی نظر است بیان این آنکه مفروض
کردان را الله تعالی بسبب جمعی که خلفای الله تعالی اند و امر و
نهی ایشان در خطبه جمعه باعث انتظام امور مملکت و صلاح
احوال رعیت در دین و دنیاست و آن نماز یگانه است
جمعه دو رکعتی صحیح در حضرت آنچه که اهالی آن را جمعه نام میکنند
و واگذاشته آن نماز یگانه را از نه کس از کوچک سن
و پیر ضعیف و دیوانه در آن وقت و مسافر هشت فرسخ
و غلام و زن و بیمار و کور از هر دو چشم و کسی که باشد بر
زیاده تر از دو فرسخ این حجر گوید که معنی حدیث شریف
ظاهر و هویداست چنانچه مذکور شد و امام مفترض الطاعه را
در این حدیث گنجانیدن و دخل دادن محض تکلف و تحکمست
و اصلا در آن اشعاری و تلویحی بر این نیست و مطیعان
امر الهی را بکمر لبی نسبت دادن از انصاف دور است
و توهم اینکه شارع آن نه کس را که قلیل و اندک اند ذکر نموده
و ذکر جمیع خلایق که از زمان امیر المؤمنین صلوات الله علیه
تا زمان ظهور حضرت صاحب الامر علیه السلام اند که از ایشان
ساقط میشود اهمال نموده بنهایت بد یا کیست قوله سلمه الله

بر آنکه جمعی در میان شیعه بهوس اینکه مفترض الطاعه باشند
خیالهای خام در معنی امثال این حدیث کرده‌اند از آن
جمله اینکه میگویند که فی در فی جماعة برای ظرفیت است و
جماعة شامل هر پنج کس یا هفت کس که یکی از ایشان خطبه
تواند خواند هست و اگر کسی از ایشان پرسد که اگر در
عرض دو فرسخ یا کمتر از آن چند جماعت چنان باشند
کدام مفترض الطاعه میشود در جواب نامربوط میگویند
و باین حدیث عمل نمیکنند که دلالت میکند بر اینکه بر هر که
بر سر دو فرسخ باشد نسبت بجمعه صحیح فرض است حضور
نزد آن و ایضا با ایشان میگوییم که گذشت در کتاب
الحجه در حدیث شانزدهم و هفدهم باب فی الغیبة که باب
هفتاد و نهم است که صاحب الزمان علیه السلم در زمان
غیبت کبری در زمین مدینه در بین المسجدین که مسجد
مدینه و مسجد مکه است میباشد و با او همیشه سی کس از
موالی او هستند پس میگوییم که اگر نماز جمعه دو رکعتی در حضر
نمیکنند با وجود عدم اطلاع مخالفان بر حال او و شیعه
مخلص او که در بلاد دیگر اند موافقت او میکنند پس برای

دیگران

دیگران جایز نخواهد بود و اصلا مگر در صورت تقیه و اگر
میکنند صادق است بر جمیع اهل بلاد دیگر اینکه دو رند
از جمعه دو رکعتی میخ در حضر بقدر زیاده‌تر از دو فرسخ
پس از ایشان ساقط است و ارتکاب ساقط بدعت
لعدم الحجة الدلیل و اصل عدم انست تا معلوم شود این
حقیر گوید که قول مولانا سلمه الله بر آنکه جمعی در میان شیعه
بهوس اینکه مفترض الطاعه باشند تا آخر فقرات بر اهل
دانش و بینش مخفی نیست اینکه جمعی که مرتکب نماز جمعه
میشوند اگرچه بر هر کسی که خطبه تواند خواند و مسائل واجبی
داند واجبست که آن نماز را گذارد و اکثر بنا بر عرف
و جریان عادت و تجربه علما و فضلا و محدثین و متورعین
و متقین اند که در شان و مرتبه ایشان وارد است
که العلماء ورثة الانبیاء و علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل
و امامان دین ایشان را حاکمان شرع مبین قرار
داده‌اند و استخفاف ایشان را مثل استخفاف با خدا
گفته‌اند چنانچه در حدیث عمر بن حنظله است که امام جعفر
صادق علیه السلم فرموده من کان منکم ممن قد روی

حدیثنا ونظر فی حلالنا وحرامنا وعرف احکامنا فلیرضوا
به حکما فانی قد جعلته علیکم حاکما فاذا حکم بحکمنا فلم
یقبله منه فانما استخف بحکم الله وعلینا ردّ وا
الرادّ علینا الرادّ علی الله وهو علی حد الشرک بالله
پس مهم بودن جمعی که ایشان حاکم جمیع احکام شرع
باشند ومخالفت ایشان بحد شرک بخدا رسد بارتکاب
دو رکعت نماز که از جانب خدا و رسول و ائمه هدی اکثر ان
ان مامور باشند وهیچ منعی از ان وارد نشده باشد بلکه و
واجبات که بخاطر بعضی عزیزان خطور کند بهوس مذکور بکرات
بگمراهی نسبت دادن ایشان وگاهی در تحت نفرین و
لعنت امام زین العابدین علیه السلم داخل نمودن وگاهی
بهودل وغفلت وغیر ذلک منسوب ساختن ایشان
لایق و مناسب حال و فعال بزرگان واهل ایمان نیست
بزرگش نخوانند اهل خرد که نام بزرگان بزشتی برد
وبنجا لهای خام در معنی امثال این حدیث که در دلالت
بر مدعای مثل افتاب روشن وهویداست کس افتاده
که مرتکب این تکلفات بعیده شد بلی تاویل آنها وقتی جایز است

آنها را

انها را معارضی باشد وان معارض در دلالت بر مطلب
اقوی باشد پر ظاهر است که احادیث این باب اصلا
وهیچ حدیثی وارد نشده که شرط نماز جمعه امام معصوم است
یا در زمان غیبت امام نماز جمعه از رعیت ساقط است
اخوند در روز قیامت صاحبان حدیث و شریعت را
برای ارتکاب چندین معنی مالایعنی جواب باید گفت از
حضرت غفار مسئلت انست که همه را توفیق انابت داده
مغفرت نماید و فی برای ظرفیت است یا بمعنی معه است چه فی
جاره بمعنی یکدیگر می اید مثل فلا تجعلنی فی القوم الظالمین
ای مع القوم الظالمین واگر انکه برای سببیت است
نیز مضرتی ندارد زیرا که ظاهر است که نماز جمعه بسبب خطبه انی
واجب میشود وجماعت بمقتضای امّهم بعضهم وخطبهم
ویجمع هؤلاء وغیر ذلک شامل هر پنج کس یا هفت
کس که یکی از ایشان خطبه تواند خواند هست اعتراض که
بخاطر مولانا سلمه الله رسیده که اگر در عرض دو فرسخ
یا کمتر از ان چند جماعت چنان باشد کدام مفترض الطاعه
میشود جوابش قبل از این گذشت که شارع بچه طریق علاج

منازعه پیشنمازان کرده است و نسبت ان دعوی بر ایشان
افترا است بلکه ایشان اطاعت امر مفترض الطاعه را فرض
دانسته مرتکب این نماز میشوند و اعتراض دیگر که در نماز کردن
و نکردن صاحب الزمان علیه السلم کردند جواب انیست که تا بحال
شرع در این زمان ظهور حکم خواهد کرد پس اگر امام
علیه السلم در واقع در حضور ما نماز جمعه میکرده باشد که ما علم
بنماز او نداشته باشیم بر ما نیز واجبست که ان نماز را کذاریم
و اینکه فرموده که اگر امام نماز جمعه میکند از دیگران که زیاده تر
از دو فرسخ دور باشند ساقط میشود و این وقتیست که
مومنین بر این قایل باشند که هرگاه امام علیه السلم نماز
جمعه کذارد از جمیع اهل عالم ان نماز ساقط میشود و حال انکه
احدی بر این مذهب نرفته بلکه مذهب جمیع مثبتین آنست
که با المومنین اگر امام علیه السلم در بلده حاضر و ظاهر باشد و نماز
جمعه کذارد بر کسانی که در سر یک فرسخ باشند و خطبه خوانی
داشته باشند برایشان جایز است که نماز برای نفس خود
جمعه کذارند و همچنین از سر فرسخی تا سر فرسخی تا انقراض
عالم و از سر دو فرسخ واجبست که حاضر نماز جمعه امام

السلم شوند و در سر زیاده تر از دو فرسخ چنانچه خطبه دانی باشد
برایشان نیز واجبست و علی هذا القیاس تا انقراض عالم
چنانچه شیخ طوسی بر این معنی تصریح کرده چنانکه گذشت
و احادیث بسیار مثل یجمع هؤلاء و یجمع هؤلاء و
امهم بعضهم و خطبهم و غیر ذلک باین معنی دلالت
دارد قوله رحمه الله هفتم اصل عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر
علیه السلم قال یکون بین الجماعتین ثلثة
امیال ولیس یکون جمعة الا بخطبة قال فاذا
کان بین الجماعتین فی الجمعة ثلثة امیال فلا باس
ان یجمع هؤلاء و یجمع هؤلاء شرح ظاهر یکون انیست
که ثلثة امیال اکثر بعد جایز است میان دو جماعت نسبت
یکدیگر در یک جمعه باشد مثل صف اول و صف اخر در
یجمعه جماعتین تخفیف میم است یعنی لایکون جمعة الا فیما بینه
و بین ثلثة امیال برای دفع توهم انیست که مراد بیان
اقل بعد میان دو جماعت در دو جمعه در کوچی علیحده باشد
زیرا که بطلان ان میکند احادیث بسیار مثل حدیث
دوم و سیوم و ششم این باب و ضمیر بینه راجع بامامست و

وا شارتست باینکه موضع امام نیز محسوب و تغیر از متوقف در ان موضع
بجماعت باعتبار انست که غالب در اکثر اوقات اینست که در میان دو
امام نیز ماموبان باشند و این تعبیر میتواند بود که کلام ابو جعفر
علیه السلم باشد و میتواند بود که کلام محمد بن مسلم باشد و بر هر تقدیر
مناسبت این حدیث بعنوان این باب باعتبار دلالت بر اینست
که وجوب حضور جمعه امام علیه السلم ساقط است از کسی که
جا نتواند یافت در صفهای که در میان امام و میان سه
یکفرسخ است پس واجب بر و چهار رکعت است خواه
بانفراد و خواه با جماعت ولیس یکون جمعة الا بخطبه
کلام ابو جعفر علیه السلم است و مراد بجمعه ظهر آدینه دو رکعتی
در حضر است بنا بر حرف جر که برای سببیت است و فتح خاء
با نقطه و سکون طاء بی نقطه و باء یک نقطه و ضمیر راجع باما مت
الخطب شان علما و کار عمده و مراد اینجا ظهور و استقلال ائمه
ال محمد علیهم السلم است که شرح ان بغایت بسیار است و مقصود
بذکر این اظهار سر تجویز سه میل میان دو صف است
مخفی نماند که اگر این فقره کلام محمد بن مسلم باشد با اینکه خطبه
لازم علما و تا در تا خیز باشد چنانچه مشاهد در باقلام کاتبان وا و نان

عامیان

عامیانست این فقره نامربوط میشود بسابق و لاحق و
سیاق این حدیث رکیک میشود زیراکه فاء در فاذا
کان برای تفریع بر سابق است تجمع دو جا از باب تفعیل است
و مراد بتجمیع اینجا گذاردن جمعه دو رکعتی در حضر است این
حقیر گوید که ای عزیز نیک تامل کن و بنظر عبرت ببین که این
صاحب هنر چه مبالغه و تعمق در تحریف و تفکر در تصحیف
نموده تا واجبی را از وجوب خود کشانیده حرام گوید
و مطلقی را مقید گردانیده بی ماموری را منهی کردن و وجوب را
حرام گفتن کار هر بافنده و حلاج نیست قول او که ظاهر
یکون اینست که ثلثة امیال اکثر بعد جایز میان دو جماعت
شریک یکدیگر در یکجمعه باشد مثل صف اول و صف اخر در
یکجمعه مخفی نماند که انچه مولانا در فهم ان معنی دعوای ظهور
کرده اند تا حال که تاریخ هجریه بهزار و هفتاد و چهار رسیده
است هیچ یکی از علما و محدثین بتفکر و تدبر فهم و ادراک
ان نکرده اند و از این دعوی چنین مستفاد میشود که آنچه
برای دیگران حصول ان نظری باشد برای ایشان
بدیهی خواهد بود چنانچه جمیع علما را در تحقیق لفظ خطبه عامی

گفته اند آیا این توهم بر شارع جایز باشد که وی در صدد بیان
این باشد که مکلفان را از ارتکاب فعل حرامی نهی کند
و آن را بکرات و مرات بعبارتی ادا کند که جمیع علما از
آن وجوب عینی آن ادراک کنند الا یک کس که بعد از
هزار سال خواهد آمد و مراد شارع آنگاه بوجه خواهد فهمید
چنانچه مقتضای این حدیث شریف آنست که در قریه
که نماز جمعه گذارند و از آن قریه تا قریه دیگر مسافت سه
میل فاصله باشد جایز است که در آن قریه نیز نماز جمعه
گذارند بشرط خطبه و مراد از این سه میل اقل بعد میان
دو جماعت است در نماز جمعه و دلالت کردن احادیث
بر ابطال آن یعنی مثل حدیث دوم و سیوم و ششم معلوم
اهل انصاف شد و ضمیر فیه راجع بما موصوله است
که عبارتست از موضع نماز جمعه یعنی در جایی که نماز جمعه
گذارند و خواهند که نماز جمعه دیگر بعمل آرند اقل بعد
بجهت فاصله میان دو جمعه سه میل است پس از موضع
نماز جمعه حساب کنند تا سر یک فرسخ که مابین بمسافت
سه میل باشد تا جمعه دیگر گذارند و اولی آنست که تفرّ از

یعنی تا قال قول محمد بن مسلم باشد زیرا که اقوال امام علیه
السلام می بود بایستی که بجای یعنی اعنی مذکور شده با آنکه هیچ
حدیثی بخاطر نرسد که معصوم قول خود را بطریق مذکور تفسیر کرده
باشد و لیس یکون قول محمد بن مسلم است و الا بایستی که مقصود
بقال باشد زیرا که لفظ قال بعد از آن فقره رکیک و نامربوط
است و چون کلام امام علیه السلام در جواز دو جمعه مشتمل
بود بر شرطی که محمد بن مسلم تفسیر آن شرط نمود و چون اقامه
هر جمعه موقوف شرط دیگر بود بر محمد بن مسلم بیان آن
شرط نیز مناسب نمود پس گفت و لیس یکون للجمعة الا
بخطبة و چون کلام امام علیه السلام یکون بین الجماعتین
ثلثة امیال اجمالی داشت و معلوم نبود که مراد از این
دو جماعت کدام جماعتست پس حضرت امام بجهت بیان
فقره ثانی را بیان بر آن متفرع ساخته گفت فاذا
کان بین الجماعتین فی الجمعة ثلثة امیال فلا باس ان
یجمع هؤلاء و یجمع هؤلاء یعنی می باشد میان دو جماعت
در نماز جمعه سه میل باشد پس باکی نیست یعنی جایز است که
آنکه بعضی نماز جمعه گذارند آن جماعتی که در آن سر فرسخ

مخفی نماند که اصحی از علما بر این رفته اند که مراد از این جمعه
نماز جمعه صاحب الزمان علیه السلم است و مراد از این دو
جماعت صف اول و صف آخر جماعت آنحضرت است لیکن
مولانا سلمه الله تعالی بر خود لازم کرده که برخلاف مقتضای
جمیع احادیث و برخلاف مذهب جمیع علما سلوک نماید و
زحمت و آزار بسیاری کشد تا خود را مصداق عتاب کریمه
یحرفون الکلم عن مواضعه کردانند تا ما احل الله را حرام و ما
حرم الله را حلال کوید **قوله سلمه الله** یعنی روایتست از
محمد بن مسلم از امام محمد باقر علیه السلم کفت که می باشد
میان دو جماعت که شریک در یک جمعه دو رکعتی در حضر باشند
یک فرسخ میخواهد این را که بپا شد جمعه دو رکعتی صحیح در حضر
مگر در مسافتی که میان امام و میان سه یک فرسخ است و نیست
اینکه شود جمعه دو رکعتی صحیح در حضر مگر بسبب ظهور و استقلال
قایم آل محمد علیهم السلم و قوت لشکرهای آن امام کفت که پس
بنا بر این چون شود میان دو جماعت در آن جمعه یک فرسخ
پس نیست بروای باینکه جمعه دو رکعتی در حضر کنند ارند ایشان
که در صف اولند و جمعه دو رکعتی مدرک شده اند ایشان نیز که در

صف آخرند شراکت و از هر دو صحیح باشد **ابن جعفر کوید** که معنی
حدیث کما هو حقه کذشت و حقیت قول اهل حق و بطلان
قول اهل تکلف و تعسف برای اهل انصاف ظاهر و هویدا
کردید پس بار دیگر از تکرار احتراز نموده بر آن عود ننمود
والله المستعان **قوله سلمه الله تعالی تذنیب** صاحب مختلف
در منتهی و تذکره قایل است بحرمت جمعه دو رکعتی در حضر در
وقت غیبت امام مفترض الطاعه و در تحریر در مبحث امر بمعروف
و نهی از منکر حرمت آن را اقوی دانسته و در مختلف تجویز
آن کرده کفته که مسئله قال ابو الصلاح لا تنعقد الجمعة
الا بامام الملة او منصوب من قبله او من یتکامل
له صفات امام الجماعة عند تعذر الامرین واذان
واقامته ففی هذا الکلام حکمان الاول فعل الجمعة فی
غیبة الامام مع تمکن الفقهاء من اقامتها والخطبة
کما ینبغی وهذا حکم قد خالف فیه جماعة قال السید
المرتضی فی المسائل المیافارقیات صلوة الجمعة رکعتان
من غیر زیادة علیهما ولا جمعة الا مع امام عادل او من
نصبه الامام العادل فاذا عدم صلیت الظهر اربع

ركعات وهو يشعر بعدم التسويغ حال الغيبة وقال سلار
ولفقهاء الطائفة ان يصلوا بالناس في الاعياد و
الاستسقاء فاما الجمع فلا وهذا اختيار ابن ادريس اما
الشيخ في النهاية فانه قال ولا باس ان يجتمع المؤمنون
في زمان التقية بحيث لا ضرر عليهم فيصلون جماعة
بخطبتين فان لم يتمكنوا من الخطبة جاز لهم ان يصلوا
جماعة لكنهم يصلون اربع ركعات وقال في الخلاف
من شرط انعقاد الجمعة الامام او من يامره الامام
بذلك من قاض او امير ونحو ذلك ومتى اقيمت
بغير امره لم تصح ثم نقل في الخلاف عن الجمهور ثم استدل
بانه لا خلاف في انعقادها بالامام او من يامره ولا
دليل على انعقادها بدونهما ثم قال فان قيل اليس
قد روي فيما مضى وفيما كتبكم انه يجوز لاهل القرايا
والسواد والمؤمنين اذا اجتمع العدد الذي تنعقد
بهم ان يصلوا الجمعة قلنا ذلك ماذون فيه مرغب
فيه يجري ذلك مجرى ان ينصب الامام من يصلي بهم و
منع ابن ادريس من ذلك كما ذهب اليه سلار والاقرب

الجواز

الجواز لنا عموم قوله تعالى اذا نودي للصلوة من يوم الجمعة
فاسعوا وما رواه عمر بن يزيد في الصحيح عن الصادق
عليه السلم قال اذا كان سبعة يوم الجمعة فيصلوا
في جماعة وفي الصحيح عن منصور عن الصادق عليه السلم
قال يجتمع القوم يوم الجمعة اذا كانوا خمسة فما زاد فان
كانوا اقل من خمسة فلا جمعة لهم والجمعة واجبة على
كل واحد لا يعذر الناس فيها الا خمسة المراة و
المملوك والمريض والصبي وفي الصحيح عن زرارة قال
حثنا ابو عبد الله عليه السلم على صلوة الجمعة حتى
ظننت انه يريد ان ناتيه فقلت نغدو عليك
فقال لا انما عنيت عندكم وفي الموثق عن زرارة
عن عبد الملك عن الباقر عليه السلم قال قال مثلك
يهلك ولم يصل فريضة فرضها الله قال قلت كيف
اصنع قال صلوا جماعة يعني صلوة الجمعة ولان الاصل
عدم الاشتراط لانها بدل عن الظهر فلا يزيد حكمها
على حكم المبدل لا يقال ينتقض بالخطبتين لانا نقول
انها بدل من الركعتين ولا يشترط فيها زيادة على الركعتين

احتج ابن ادريس بان من شرط انعقاد الجمعة الامام
او من نصبه الامام للصلوة اجماعاً ولان الظهر اربع
ركعات ثابتة في الذمة بيقين فلا يبرء المكلف
عن العهدة الا بفعلها واخبار الاحاد مظنونة
لا يجوز التعويل عليها والجواب عن الاول بمنع الاجماع
على خلاف صورة النزاع وايضا فانا نقول بموجبه
لان الفقيه المامون منصوب من قبل الامام ولهذا
يمضي احكامه ويجب مساعدته على اقامة الحدود
والقضاء بين الناس وعن الثاني ان اليقين منتف
بما ذكرناه واخبار الاحاد وان افادت الظن فان
الحكم بها قطعي والا سقط اكثر ما سطره في كتابه مخفي
نماند که اگرچه بطلان این گفتگوها ظاهر است از انچه گفتیم در
مقدمه وغیر ان زیرا که هیچ دلیلی معارضه براهین یقینیه
واضحه نمیتواند کرد لیکن برای دفع معارضه جاهلین وتعمیه ازاذهان
مؤمنان ببعضی وجوه فساد این گفتگوها را میگوییم این
حقیر گوید ای عزیز چشم انصاف بمال وازروی تامل
نیک نظر کن وخوب ببین که ابن ادریس بوجه چند چگونه بخاطرش
خطور

خطور کرده که از ناخوشی (؟) سست ترست چندین حدیث
صحیح را که علماء ابرار واخیار در کتب اخبار در باب نماز
جمعه روایت کرده اند که در هیچ بابی چنین تاکید وترغیب و
تحریص روایت نکرده اند وچندین حدیث که در توعید وتهدید
وترهیب ترک ان وارد شده که در ابواب دیگر کم وارد
شده که در باب اخبار احاد ومظنونه گویا ان رد کرده
است چنانچه مولانا بانچه در مقدمه گذشت ومعلوم اهل
دانش گشت که دلالت انها بر مدعای او از چه قرار است
مستند شده وان را براهین یقینیه واضحه گفته استدلال
بچندین حدیث را باطل نموده اند بلی واعده این گفتگوها
نتیجه ترک ان فعلست که من ترک ثلث جمع متوالیة
طبع الله علی قلبه نعوذ بالله ایا چنانچه مغفرت الهی شامل
حال کسی که در طول عمر خود ترک کرده وبان نیز راضی نشده
انکار ان نموده وصاد راه خدا شده ودیگران را بمبالغه
تمام منع نموده باشد وباعث تفرقه جماعت مؤمنان
خواهد شد چون خواهد شد ومیتواند بود که چنین کسی را
تحت حکم حدیث کتاب عیون در باب اخر میا جاء عن

الرضا علیه السلم من الاخبار المجموعة که از رسول الله صلی الله
علیه وآله مرویست که من جاءکم یرید ان یفرق الجماعة
ویغصب الامة امرها ان یتولی من غیر مشورة
فاقتلوه فان الله عزّ وجلّ قد اذن فی ذلک داخل
باشد والله اعلم وبتکلف تمام خود را بمقتضای حدیثی
که در کتاب کافی در باب فیما جاء ان حدیثهم صعب
مستصعب در اخر حدیثی که از امام محمد باقر علیه السلم
مرویست که گفت گفت رسول الله صلی الله علیه وآله
وانما الهلاک ان یحدث احدکم بشیء منه لا
یحتمله فیقول والله ما کان هذا والله ما کان
هذا والانکار هو الکفر بهلاکت انداخته بسرحد
کفر رسانده نعوذ بالله من غضب الله اهول قوله سلمه الله
اول اینکه توهم مخالفت میان ابو الصلاح وسید
مرتضی وسلار وشیخ وابن ادریس مبنی بر غفلت از
اختلاف استعمالات لفظ جمعه است ومراد ابو
الصلاح بان قدر مشترک میان دو رکعتی در حضر وچهار
رکعتی با خطبتین است واز سیاق کلام او این ظاهر است

بلغ

زیرا که مشعر است باینکه شرط جمعه معلوم ومقرر است
ودر بعضی افراد ان برای تعیت وابن ادریس مخالفت
شیخ نکرده مگر اینقدر که کلام شیخ را در نهایه در سوال و
جواب او در خلاف نفهمیده وپنداشته که مخالف صریح
کلام شیخ است در دعوای اجماع دیگران که سابق بر
ان سوال وجواب است در خلاف وتعجب کرده پس ابن
ادریس در حقیقت موافق معنی آنهاست چنانچه بیان
شد در مقدمه ابن جعفر گوید قول ابو الصلاح که لا تنعقد
الجمعة الا بامام الملة او منصوب من قبله او بمن
یتکامل له صفات امام الجماعة عند تعذر الامرین
ظاهر این قول آنست که هرگاه که امام یا منصوب او متعذر
باشد کسی که برای او صفات که شارع در پیشنماز بی ان
نماز جماعت قرار داده اند حاصل باشد او نماز جمعه دو
رکعتی بطریقی که امام یا منصوب او در حال امکان میگذارد
بهمان طریق گذارد زیرا که لازم است که معطوف در
حکم معطوف علیه باشد واینکه مولانا گفته اند که مراد
ابو الصلاح قدر مشترک میان دو رکعتی در حضر وچهار رکعتی

باخطبتین است محض تحکم است و دعوای ظهور این معنی از
سیاق کلام او مکابره است صرف است که اصلا اصلی ندارد
زیرا که از باطن کلام او بتلویح و اشعار ان معنی مستفاد
نمیشود چه جای انکه ظاهر شد و احدی از متقدمین و متاخرین
بر نماز جمعه چهار رکعتی باخطبتین نرفته و هیچ یک از کتب
سنت صریحا و ظاهرا و اشعارا و تلویحا این معنی را استفاده
ننموده اند بلکه این بدعتیست که مخصوص مولانا ست
و اختراعیست که وی در ان شریک شیخ اند و تکلفی که
در تطبیق کلام شیخ و ابن ادریس کرده و بعضی انها را
موافق طبع خود ندیده به تفهیمه که اشان حمل کرده محض*
تحریف کلامست از صوفی عش بلکه کسی که از تحریف کلام
خدای تعالی و رسول و امامان دین صلوات الله علیهم اجمعین
نبندیشد از تحریف کلام دیگران چه پروا دارد قوله
سلمه الله دوم انکه استدلال بایت سوره جمعه عجب است
و در ان چند خطاست از انجمله انکه مبنی بر غفلت از ین است
که اظهر معانی من ابتداست ابن هشام در مغنی اللبیب گفته
که تاتی علی خمسة عشر وجها احدها ابتداء الغایة و

هی

وهو الغالب علیها حتی ادعی جماعة ان سایر معانیها
راجعة الیها و چنانچه الی که برای انتها باشد مستعمل باشد
بمعنی انضمام مثل زید منقطع الی عمرو همچنین من که برای ابتدا
باشد مستعمل باشد بمعنی انفصال مثل انت منی بمنزلة هرون
من موسی بنا بر انکه مراد انست که تو در حال جدا ماندن از
من مانند هارونی در حال جدا ماندن از موسی بسبب رفتن
او بطور و در انکه اکثر امت خواهند واگذاشت ترا و از پی
پرستش غیر الله تعالی خواهند رفت مانند گوساله پرستان و توهم
انکه من ابتدائیه در محل ظرف زمان نمیشود باطل و مذهب
ظاهر بصریین است بخلاف کوفیین چنانچه شیخ رضی در
شرح کافیه گفته که من للابتداء فی غیر الزمان عند البصریة سواء
کان المجرور بها مکانا نحو سرت من البصرة او غیره نحو هذا
الکتاب من زید الی عمرو واجاز الکوفیون استعمالها فی
الزمان ایضا استدلالا بقوله تعالی من اول یوم و قوله
و اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة و بعد از ان اظهار
تفهیمه که خود معنی ابتدا را در این دو ایت گفته که انظاهر
مذهب الکوفیین اذ لا منع من مثل قولک نمت من اول

اللیل لا اخره وهو کثیر الاستعمال ومعنی ابتداء در من اول
یوم بیان شد در کتاب الصلوة در شرح حدیث دوم
باب المسجد الجامع که باب سیزدهم است وچون گونه دار
بحوث امیر المؤمنین علیه السلام رکون بقول کوفیین
در امثال این بیشتر است از رکون بقول بصریین و بنا
برین میگوییم که در این ایت عدول شده از اذا نودی
للصلوة من یوم الجمعه با وجود انکه ان اخصر است برای
اداء انکه مراد بالصلوة غیر صلوة مشهوره نیست و مقصود
ندای برای ان در غیر این روز جمعه است و حکم ندای
روز جمعه معلوم میشود بمفهوم اولویت مثل دلالت
ولا تقل لهما اف بر نهی از قتل و ضرب و شاهد صدق
این معنیست انچه گذشت در کتاب الصلوة در حدیث
چهارم باب القول عند دخول المسجد والخروج منه که باب
نوزدهم است که قال رسول الله صلی الله
علیه واله اذا صلی احدکم المکتوبة وخرج من المسجد
فلیقف بباب المسجد ثم لیقل اللهم دعوتنی فاجبت
دعوتك وصلیت مکتوبتك وانتشرت فی ارضك

کما امرتنی فاسئلك من فضلك العمل بطاعتك واجتناب
سخطك والکفاف من الرزق برحمتك و بیان
شد انچه ابن بابویه در فقیه روایت کرده از ایوب بن الحر از
ابا عبد الله علیه السلام عن قول الله عز وجل فاذا
قضیت الصلوة فانتشروا فی الارض وابتغوا
من فضل الله قال الصلوة یوم الجمعة والانتشار
یوم السبت زیرا که ذکر یوم السبت بعنوان مثال
است و مراد انیست که نماز جمعه داخل در این ایت
است بمفهوم اولویت اما انتشار روز جمعه داخل نیست
اصلا بلکه ترک انتشار تا اخر روز جمعه بهتر است اگر میسر
باشد چنانچه گذشت در کتاب العقل در حدیث
پنجم باب دهم که باب سؤال العالم وتذکره است که ان
الرجل لا یفرغ نفسه فی کل جمعة لامر دینه فیتعاهده
ویسال عنه حکایت شخصی که فتوی میداد باینکه نماز جمعه
دو رکعتی در حضر فرض عینی است در زمان غیبت
امام علیه السلام گفت و منطوق صلوة در این ایت نماز
جمعه است و مراد بانتشار انتشار در روز السبت است و

حدیث فقیه را مؤید خود داور دو گفتیم بنا بر این مخاطبان را در
آیت فاذا طعمتم فانتشروا امر است که گویند بعد از طعام
که امشب اینجا میخوابیم و فردا انشاء الله خواهیم کرد چند ازین
چیز و چند کس شرع در مکابرهای که متعارف است نکرد
این حقیر گوید جمیع اهل تفسیر بر آنند که مراد از صلوة در
این آیه نماز جمعه است و جمیع علما این آیه را دلیل وجوب
دانسته اند و خلافی که کرده اند در شرط آن کرده اند
و در حقیقت تفسیر مفسرین و فتاوی علما در این باب
از روی احادیث اهل البیت است که در کتب معتبره
منقول است از آنجمله در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله از
امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر آیه یا ایها الذین امنوا
اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا الی
ذکر الله وذروا البیع مرویست که فرمود یقال اسعوا
امضوا ویقال اسعوا اعملوا لها وهو قص الشارب
ونتف الابط وتقلیم الاظفار والغسل ولبس افضل
ثیابک وتطیب للجمعة فهو السعی ویقول الله ومن
اراد الآخرة وسعی لها سعیها وهو مؤمن و در کتاب

کافی

کافی در باب فضل یوم الجمعة ولیلتها از جابر بن یزید مرویست
که گفت امام محمد باقر علیه السلام را گفتم که قول الله عز وجل
فاسعوا الی ذکر الله قال اعملوا وعجلوا فانه یوم
مضیق علی المسلمین فیه وثواب اعمال المسلمین فیه
علی قدر ما ضیق علیهم والحسنة والسیئة تضاعف
فیه قال وقال ابو جعفر علیه السلام والله لقد بلغنی
ان اصحاب النبی صلی الله علیه وآله کانوا یتجهزون
للجمعة یوم الخمیس لانه یوم مضیق علی المسلمین معلوم
و ظاهر است که این عملها که در معنی سعی مذکور است در روز
جمعه و راه برای نماز جمعه است و ایام اسبوع در اینها دخلی ندارند
و در کتاب فقیه در باب وجوب الجمعة وفضلها ومن
وضعت عنه والصلوة والخطبة فیها در خطبهٔ امیر المؤمنین
صلوات الله علیه است که الا ان هذا الیوم یوم
جعله الله لکم عیدا وهو سید ایامکم
وافضل اعیادکم وقد امرکم الله عز وجل فی کتابه
بالسعی فیه الی ذکره فلتعظم رغبتکم فیه ولتخلص
نیتکم فیه واکثروا فیه التضرع والدعاء والمسئلة الر

والغفران فان الله عز وجل یستجیب لکل من دعاه
ویورد النار من عصاه وکل مستکبر عن
عبادته این حدیث شریف تصریح است در اینکه الله
تعالی در کتاب عزیزش امر نموده بندگانش را که در روز جمعه
سعی کنند بذکرش و بعد از اندک فاصله فرموده که
1 الجمعة واجبة علی کل مؤمن الا علی الصبی والمریض
والمجنون والشیخ الکبیر والاعمی والمسافر والمرأة و
العبد والمملوک ومن کان علی راس فرسخین پس از
اول و اخر این فقرات معلومست که مراد ذکر نماز
جمعه است زیرا که در فقرات اول حضرت امیر علیه السلام
از فضیلت روز جمعه بیان نموده که وقد امرکم الله عز
وجل فی کتابه بالسعی فیه الی ذکر الله و در اخر فرموده که و
الجمعة واجبة علی کل مؤمن الخ پس از این معلوم میشود که سعی
مامور بجهت نماز جمعه است نه بجهت نمازهای روز دیگر و بعض
جمیع علماء مفسرین وذروا البیع را در ایه شریفه دلیل حرمت
بیع در وقت ندای نماز جمعه دانسته اند واحدی بر این
قایل نشده که در وقت اذان نماز روزهای دیگر بیع

و ام ا

حرامست چنانچه مولانا سلمه الله را لازم می آید که در وقت
ندای نماز روزهای دیگر فتوی بحرمت بیع دهد و ایه دیگر
که وقت بعد از این ایه است باندک فاصله که مشتمل است
بر توبیخ و تقریع تارکان نماز جمعه قرینه بلکه دلیل است
بر اینکه مراد از ایه شریفه امر مؤمنانست بنماز جمعه که
واذا راوا تجارة او لهوا انفضوا الیها وترکوک
قائما سبب نزول این آیه در کتب تفاسیر اشهر
از انست که محتاج بذکر باشد از جمله در تفسیر علی بن ابراهیم
مذکورست که قوله واذا راوا تجارة او لهوا انفضوا
الیها قال کان رسول الله صلی الله علیه واله یصلی
بالناس یوم الجمعة ودخلت میرة وبین یدیها
قوم یضربون بالدفوف والملاهی فترک الناس
الصلوة ومروا ینظرون الیهم فانزل الله واذا راوا
تجارة او لهوا انفضوا الیها وترکوک قائما قل ما
ذفین عند الله خیر من اللهو ومن التجارة والله خیر الرازقین
وعن ابی بصیر انه سئل عن الجمعة کیف یخطب الامام
قال یخطب قائما فان الله یقول وترکوک قائما و

عن ابی عبد الله علیه السلام قال نزلت واذا راوا
تجارة او لهوا انفضوا الیها وترکوک قائما الحدیث پس دخل
دادن ایام اسبوع بالکلیه بیربط و دخل است و طول
دادن کلام بذکر اقوال نحویین و اشکالات ایشان محض مغلطه
است وگاهی تشبث بلفظ من وگاهی بفی و علی وغیرها
از بابت تشبث غریق است بکل حشیش بلکه چیزی که باین
مبحث دخیل است بلکه در مجموع این رساله معقولتر از
آن نیست دعای اللهم دعوتنی فاجبت دعوتک است
اگرچه آن نیز بحسب منطوق معارض احادیث مذکوره
نیست لیکن بحسب مفهوم محتاج الیه توجیه است پس در
توجیه آن چند وجه میگوییم اول آنکه احادیث مذکوره
راجح است از جهة رواة و کثرت دوم آنکه آنها بجهة تفسیر
آیه مذکوره وارد شده بخلاف آنچه سوم آنکه آنها
بجهت بیان حکم وارد شده و این مجرد دعوات است
آنکه میتواند بود که مراد از المکتوبه نماز جمعه باشد و مراد
از المسجد مسجد جامع باشد شاهد صدق این وجهست اراد
شیخ طوسی رحمه الله آنرا در کتاب مصباح که در تحت

عمل روز جمعه بعد از عصر پس از ذکر دعواتی که مخصوص آن وقت
است فرموده که اذا اردت الخروج من المسجد فقل اللهم
دعوتنی فاجبت دعوتک تا آخر پس از آن دعواتی
که مخصوص آخر روز جمعه است ذکر کرده آنکه شروع در اعمالی
که مخصوص شب شنبه است نموده پس بنابر این ضم آن با بدعای
مذکور ناصواب بلکه عین خطاست پنجم آنکه میتوان گفت
که چون نماز جمعه کار عمده است و اجر عظیم و ثواب جسیم دارد
و مقرر است که هر کسی که در وقت مناجات و استغفار افضل
و اشرف اعمال خود را مقدم داشته شفیع خود میسازد
چنانچه همین دعا شاهد صدق این معنیست عامل این عمل
از آن بعد از هر نماز برای انجاح حاجات خود مقدم
دارد و مکرر نماید پس بنابر این تقدیر کلام چنین میشود
که صلیت مکتوبتک الیها صلیتها یوم الجمعة وانتشرت
بعدها فی ارضک و مؤید آنست حدیثی که در تفسیر مجمع
البیان در سوره جمعه وارد آورده وگفته که وصح الحدیث
عن زید قال رسول الله صلی الله علیه و اله
من اغتسل یوم الجمعة فاحسن غسله و لبس صالح ثیابه

ومن من طیب بیته او من دهنه ثم لم یفرق بین
اثنین غفر له ما بینه وبین الجمعة الاخری وزیادة
ثلثة ایام بعدها پس معلوم شد که نماز جمعهٔ سابق
بطریق مذکور باعث مغفرت گناهان اینده تا جمعهٔ
دیگر وسه روز دیگر زیاده بران میشود پس بنا بر
اینست که در هر هفته بعد از هر نماز عملی را که در روز
جمعه کرده اند مذکور میسازد بطریقی که در وعاست
پس در تطبیق مرجح بر ما ویکی از این وجوه کافیست
والله اما حکایت مولانا در معنی انتشار و اعتراض
او بآیت فاذا طعمتم فانتشروا اما اجر جواب اینست که
قبل از این گفتیم که هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد
مکان ایهٔ فاذا طعمتم از پیش وپس ان معلوم است که در
چه مقامست چنانچه میفرماید که یا ایها الذین امنوا
لا تدخلوا بیوت النبی الا ان یؤذن لکم الی
طعام غیر ناظرین اناه ولکن اذا دعیتم فادخلوا
فاذا طعمتم فانتشروا ولا مستانسین لحدیث ان
ذلکم کان یؤذی النبی فیستحیی منکم والله لا یستحیی من

الحق

الحق الآیه سبب نزول این آیه آن بود که رسول صلی الله
علیه وآله زینب بنت جحش را تزویج کرد و اورا دوست
میداشت پس برای عروسی او طعام مهیا کرد و اصحاب
خودرا بران طلب نمود و عادت اصحاب آن بود که
هرگاه که برای اکل طعام بمنزل آنحضرت حاضر میشدند
میخواستند که مجالست را طول دهند و با همدیگر موانست و
ومحادثت نمایند و منزل نبی صلی الله علیه وآله تنگ بود
و میخواست آن بود که با زینب خلوت کند پس طول جلوس
ایشان سبب ایذای او میشد بنا بران این آیت نازل
شد ولکن اذا دعیتم فادخلوا فاذا طعمتم فانتشروا
الآیه واما آیه فاذا قضیت الصلوة فانتشروا فی الارض
وابتغوا من فضل الله گذشت مراد از الصلوة نماز
جمعه است وانتشار را اگرچه بعد از نماز جمعه بفاصله جایز
است چنانچه در مجمع البیانست که فاذا قضیت الصلوة
فانتشروا فی الارض یعنی اذا صلیتم الجمعة وفرغتم منها
فتفرقوا فی الارض وابتغوا من فضل الله ای
اطلبوا الرزق فی البیع والشراء وهذا اباحة ولیس

باموری که ایجاب اما انتشاری که مستحب و فردکامل است در طلب
رزق وتجارت وسفر وشروع درکارهای عزیزان در روز
مبارک شنبه است چنانچه در کتاب فقیه منقول شده که وسأله
ابو ایوب الخزاز اباعبدالله علیه السلم عن قول
الله عز وجل فاذا قضیت الصلوة فانتشروا فی
الارض وابتغوا من فضل الله قال الصلوة یوم
الجمعة والانتشار یوم السبت یعنی نمازی که در ایه مذکو
رست که کردن ان واجب است نماز جمعه است و
وانتشاری که در ایه مذکوره است که مستحب است انتشار
روز شنبه است پس بجهة تایید این معنی بفاصله وارد
است که وقال علیه علیه السلم السبت لبنی هاشم والاحد
لبنی امیه فاتقوا اخذ الاحد وقال رسول الله صلی الله علیه وآله اللهم
بارک لامتی فی بکورها یوم السبت وخمیسها و در
مجمع البیان است که روی عن ابی عبد الله علیه السلم
انه قال الصلوة یوم الجمعة والانتشار یوم السبت
وروی عمر و بن یزید عن ابی عبد الله علیه السلم
انه قال انی لارکب فی الحاجة التی کفاها الله ما ارکب

فیها

فیها التماس ان یرانی الله اضحی فی طلب الحلال
اما تسمع قول الله عز اسمه فاذا قضیت الصلوة
فانتشروا فی الارض وابتغوا من فضل الله ارایت
لو ان رجلا دخل بیتا وطین علیه بابه ثم قال
رزقی ینزل علی کان یکون هذا اما انه احد الثلثة
الذین لا یستجاب لهم تا اخر و در تفسیر علی بن ابراهیم نیز هست
که انتشار در روز شنبه است پس ازین تفاسیر ظاهر و معلوم
شد که تفسیر مولانا بالفضل است واصل ومخالف قول صاد او
رسول وائمه هدا است صلوات الله علیهم و بعدی که در میان
انتشار بعد از طاعات ومیان انتشاری که بعد از نماز جمعه
است مانند بعدیست که در میان اسمان و زمین است و
می توان گفت که چون ائمه اطهار عالمان اسرار تنزیل
درین وقع تو هم بعض عزیزان که بعد از چندین سال آمده
چنین جرات خواهند کرد معنی ایه را واضح ومبین کرده
اگر ان عزیزان بقول امامان التفات نکرده تابع فکر
رای خود شده وگفته انچه گفته قوله سلمه الله تعالی
واز ان جمله انیست که نهی از غفلت از سعی خ کرد الله است

وتفسیر آن بامام مفترض الطاعه گذشت در اول کتاب فضل
القرآن ودر تفسیر آیهٔ ان الصلوة تنهی عن الفحشاء و
المنکر ولذکر الله اکبر که نحن ذکر الله ونحن اکبر وآیهٔ اقم
الصلوة لذکری ظاهر است در اینکه ذکر الله جز صلوة است
وصلوة برای رعایت جانب است ودعوای اجماع مفسرین
بر اینکه مراد بذکر الله نماز جمعه یا خطبهٔ جمعه است چه میکنند دعوای
اجماع ایشان در تفسیر امیر المؤمنین علیه السلم است رد چو الکداشت
در کتاب الحجه در حدیث ششم باب پنجاه وششم که باب
الروح التی یسدد الله بها الائمه علیهم السلم ابی جعفر گوید
که ذکر در احادیثی که صدوق رحمه الله وغیر او در کتابهای
وغیر آن از رسول صلی الله علیه وآله روایت کرده اند
صریح است در اینکه ذکر خطبهٔ نماز جمعه است چنانچه میفرماید
فاذا خرج الامام یعنی الی المنبر وطویت الصحف
ورفعت الاقلام واجتمعت الملائکة یسمعون
الذکر الحدیث وفی حدیث آخر فاذا خرج الامام یعنی
الی المنبر حضرت الملائکة یسمعون الذکر این حدیثها
بتمامه در خاتمه مذکور خواهد شد وذکر در قرآن شریف

بچند

بچند معنی اطلاق شده از انجمله مراد از ذکر حضرت رسول
والائمهٔ معصومین است مثل آیهٔ مذکوره ومثل فاسئلوا اهل
الذکر ان کنتم لا تعلمون وارد است که ذکر رسول الله
است وما اهل اوییم واز انجمله مراد از ذکر در کریمهٔ وانه
لذکر لک ولقومک در آیهٔ او عجبتم ان جاءکم ذکر من ربکم
علی رجل منکم لینذرکم ولتتقوا ولعلکم
ترحمون قرآن عزیز است واز انجمله مراد از قول الله عز
وجل که اذکروا الله ذکرا کثیرا یاد خدا است ونماز جمعه
وخطبه چون مشتمل است بر یاد خدا باعتبار این اطلاق
ذکر بر آن شده بلکه هر جزئی از اجزاء آن مثل تکبیر و
قراءت وتسبیح رکوع وسجود وقنوت وتشهد حتی تعقیب آن
ذکر است چنانچه در کتاب کافی در باب ذکر الله عز وجل
کثیرا منقول است مروی از امام جعفر صادق علیه السلم که فرمود
تسبیح فاطمة الزهراء من الذکر الکثیر الذی قال الله عز
وجل اذکروا الله ذکرا کثیرا پس بنا بر این وبنا بر قرینه
مقام تفسیر مفسرین ذکر را بنماز جمعه وخطبه خطا نباشد ×
فاذا قضیت الصلوة بلام عهد مؤید اینست که مراد از ذکر خطبه

و نماز است وابتغوا من فضل الله در بیع و شرای که فروش
ان از وزر و البیع معلوم است پس سوق و جزئیات ان
قرینه است بر مدعای ما و اجماع مفسرین و نفی به اعتبار
و باطل است که مخالف احادیث اهل البیت علیهم السلام باشد
والا که منافاتی در میان نباشد معتبر است این عجب
است که مولانا سلمه الله در این باب حکم بسفاهت جمیع
مفسرین که قول ایشان در این مسئله موافق مذهب شیعه است
کرده و حال آنکه بگفته خود از هیچ وجه عدول نکرده وجه اول آنکه
هرگاه که اجماع مفسرین در تفسیر این آیه باطل باشد قول یک
مفسر که تفسیر او از اجتهاد و فکر و رای خودش باشد و احدی
با او در این تفسیر شریک نباشد بطریق اولی باطل است
وجه دوم آنکه اگر مراد مولانا از تفسیر ذکر الله امام مفترض
الطاعه است که نماز جمعه مشروطست بوجود مجتهد معصوم
پس در این صورت منافات خواهد بود این تفسیر را
با تفسیر من یوم الجمعه با آنکه مقصود بنداء نماز های ایام هفته است
والا لازم می آید که در نماز های یومیه امام مفترض الطاعه
شرط باشد و بی وجود او صحیح نباشد وجه سیوم آنکه اگر مراد مولانا

ز اخلم

از حکم بخطای مفسرین از حیثیت استدلال ایشان باین
آیه بر وجوب نماز جمعه است این قول او نیز منافات
دارد با اعتراف او بحکم نداء روز جمعه معلوم میشود که
بمفهوم اولویت مثل دلالت و لا تقل لهما اف بر نهی از
قتل و ضرب یعنی دلالت این آیه بر وجوب نماز
جمعه بطریق اولی خواهد بود پس بنا بر این استدلال
مفسرین باین آیه بر وجوب نماز جمعه هر چند که بر وجوب
نماز روزهای دیگر نیز دلالت داشته باشد خطا
نباشد وجه چهارم آنکه بر وی لازم می آید که هرگاه که
مقصود بنداء نماز روزهای هفته باشد حکم کند بتحریم
بیع در وقت نداء هر نماز چنانکه گذشت وجه پنجم
آنکه من در من یوم الجمعه بر تقدیر تسلیم که ابتدائیه باشد
باز مراد بالصلوة غیر صلوة جمعه نیست و مقصود بنداء نیز
همانست که سرایت بنماز عصر روز جمعه نمیکند چه جای
آنکه مقصود نماز های ایام اسبوع باشد زیرا که ابتداء
غایت و انتهای آن هر دو در این آیه صریحست که آن
از من تا الی است باید دانست که مراد بغایت مسافت است

ازبابت اطلاق اسم جزء بر کل چو اکه ابتدا ر نهایت معنی مذکو
واکثر ادوات اطلاق غایت میکنند و اراده میکنند
بان عوض را پس از ان فعل خواهد بود زیرا که ان فعل
عوض ومقصود فاعل است واین ابتدا یا از مکانست مثل
سرت من البصرة الی الکوفه یا از زمانست مثل صمت
من یوم الجمعه وعلامت من ابتدائیه صحت ایراد الی
است یا انچه افاده کند فائده ازا مانند سرت من
البصره الی الکوفه ومانند اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
زیرا که معنی اعوذ به التجی الیه است پس بنا برین ابتدا
دراینجا انچه از زمان باشد معنی چنین خواهد بود که
ابتدا سعی تمامی باید که از روز جمعه باشد بشرط ندا وانتها
ان ذکر الله است یعنی از وقت ندا روز جمعه می باید
که شما ابتدا او شروع در سعی کنید تا خود را بذکر الله رسانید
و ذکر الله خطبه و نماز جمعه است بمذهب مصنف واگر انچه مراد
بغایت عوض ومقصود فاعل باشد پس دراین صورت
همان نفس سعی بذکر الله مطلوب خواهد بود و ابتدا
از مکان باشد از ان اصلا دخل نخواهد بود پس بر تقدیر

ایام

ایام اسبوع را و دران دخل دادن خطا و غفلتی را که خود بخند
مرتبه بان او لا بینند بدیگران نسبت نمودن از نهایت خطا
و غفلت است قوله سره الله تعالی و از انجمله انیست که مبنی
بر غفلت از معنی صیغه افعل است زیرا که صیغه افعل حقیقت
است در وجوب مطلق وان قدر مشترک است میان مستحب
مؤکد و میان مفروض کذشت در مقدمه در کلام شیخ
در خلاف که اگر نماز جمعه دو رکعتی در حضر بعنوان وصول بامام
مفترض الطاعه مبسوط الید یا نایب بخصوصه از جانب
او میسر باشد نماز جمعه چهار رکعتی با خطبتین مرغب فیه است
برای رعیت واگر ان نیز میسر باشد جماعت در ظهر
ادینه چهار رکعتی بی خطبتین حکم ان دارد و این ظاهر است
از روایت عبد الملک و بیان میشود در اعتراض ششم
پس قدر مشترک میان جمعه دو رکعتی و چهار رکعتی با خطبتین
و جمعه چهار رکعتی بی خطبتین واجب است بوجوب مطلق
در هر روز جمعه و وجوب قدر مشترک در هر روز جمعه لازم
ندارد و این که خاص نیز واجب یا جایز باشد در هر روز
جمعه هر چند که جو وصول بامام مفترض الطاعه یا مامور بخصوصه از

جانب او میسر باشد **ابی جعفر گوید** که ای عزیز جمیع اقوال
شیخ رحمه الله در مقدمه گذشت و در هیچ یک از آنها اشعاری
تا تلویحی بر نماز جمعه چهار رکعتی با خطبتین نبود و اکثر اقوالها
در سوق ایام دنیا منشائی دارد اما نسبت این قول
بشیخ افترائیست که منشئی ندارد و قبل از این
گذشت که قول بنماز جمعه چهار رکعتی با خطبتین اختراعی
است که احدی با او در این شریک نیست مخفی نماند
که مولانا سلمه الله بر ادله صاحب مختلف که مذکور
شد بعد از آنها دوازده اعتراض کرده اول و ثانی
آنها نقل شد که از چه عالم است باقی بر آن قیاس
از آن قرار است پس از نقل قیل و قال ایشان بر نهجی
منصوص نیست بلکه باعث تضییع وقت و حال و تهییج کدورت
و ملال خواهد شد و نیز اکثر آنها در مقدمه گذشته
است پس از آنها اختصار نمودیم اما چون مولانا در
دفع احادیثی که در کتب معتبره منقولست که دلالت
بر وجوب عینی نماز جمعه دارد بقدر وسع بذل جهد نموده
تا اطفای نور و نفی اسلام کند از ذکر آنها ناچار است

که اله

قوله سلمه الله تعالی بدانکه بعض موافقان صاحب مختلف استدلال
دیگر کرده اند بر مدعای خود و تصریح بجواب عمده آنها نیز لازم
است برای دفع معارضه و همه از زمان اهل حق آن اول
روایت ابن بابویه در فقیه در باب وجوب الجمعة
و فضلها بطریق صحیح باصطلاح مجتهدین که قلت لابی
جعفر علیه السلام علی من تجب الجمعة قال تجب علی
سبعة نفر من المسلمین ولا جمعة لاقل من خمسة من
المسلمین احدهم الامام واذا اجتمع سبعة ولم
یخافوا امهم بعضهم وخطبهم جواب آنست که
واجب قدر مشترک است میان مستحب که مفروض
و جمعه قدر مشترک میان چهار رکعتی با خطبتین و دو
رکعتی در حضر با خطبتین است و مراد اینجا چهار رکعتی است
بقرینه ذکر خطبهم بعد از ذکر امهم زیرا که در جمعه دو رکعتی در
حضر خطبه مقدم است بنا بر آنچه می آید در کتاب الصلوة
در حدیث سیوم باب هفتادم که باب تهیئة الامام للجمعة
وخطبته والانصات اگر چه ابن بابویه خطبه را در آن
نیز موخر شمرده و بیان میشود در آن غلط او **ابی جعفر گوید**

که بمعنی فرض بودن واجب حقیقت است و بمعنی
مستحب مؤکد بودن ان محتاج قرینه است و بر تقدیر
تسلیم حدیث فرض علی الناس من الجمعة الی الجمعة خمسا
وثلثین صلوة منها صلوة واحدة فرضها الله تعالی
فی جماعة وهی الجمعة وامثال ان تفسیر و قرینه انیست که
در اینجا واجب بمعنی فرض است و مستحب مؤکد بودن
ان قرینه ندارد و قدر مشترک بودن جمعه میان چهار
رکعتی با خطبتین و دو رکعتی با خطبتین در حضر مسلم
نیست زیرا که قبل از این گفتیم که احدی از علما و
محدثین بران نرفته و ما نیز حال از رئیسان دهات
و ریش سفیدان اوسات و پاکاران محلات
نیز استفتی و مسئلت نمودیم فتوی باین ندادند که
جمعه چهار رکعتی با دو خطبه بعد از او می باشد و قول
او که بقرینه ذکر خطبهم بعد از ذکر امهم تا آخر وقتی
مسلم می بود که حرف عطف میان معطوف و معطوف
علیه فاء یا حتی یا ثم می شد زیرا که این حروف برای
جمع و ترتیب موضوعند اما واو برای مطلق جمع است میان

معطوف

معطوف و معطوف علیه و ترتیب در ان اصلا ملحوظ
نیست و بر تقدیری که یکی از ان حروف که برای ترتیب
است بجای او مذکور میشد ممکن بود که بر تقدیر
احتیاج ببعضهم الامام فخطبهم باشد و دیگر انکه تقدیم و تاخیر
در کلام عرب بسیار است مثل منکران بعث که گفتند
ءاذا متنا وکنا ترابا وعظاما انا لمبعوثون
ظاهر است که مرتبه ترابیت بعد از مرتبه عظامیت است
والله اعلم و مثل قول دهریان چنانچه در کتاب عزیز
خبر میدهد که قالوا ما هی الا حیاتنا الدنیا نموت
ونحیا زیرا که دهریه به بعث بعد از موت معترف نیستند
قوله یا مریم اقنتی لربک واسجدی وارکعی
تقدیم رکوع بر سجود ظاهر است قبل از این گفتیم که
تشبث در دفع این حدیثها بچنین چیزها وقتی جایز
است که این احادیث را معارضی اقوی از اینها باشد
قوله سلمه الله تعالی و دوم روایت شیخ طوسی در تهذیب
در باب العمل فی لیلة الجمعة و یومها که در ابواب الزیادات
است بطریق صحیح باصطلاح مجتهدین که عن ابی جعفر ع

قال من ترک الجمعة ثلث جمع متواليات طبع الله
على قلبه جواب انست که امثال این در مستحبات
مؤکده باشد مثل من رغب عن سنتی فلیس منی و
نظایر این بسیار است پس جمعه یعنی چهار رکعتی با خطبتین
است یا اعم از انست زیرا که ترک مفروض بی
تکرار نیز ضلالت است چنانکه گذشت در حدیث
اخر کتاب العقل ابی جعفر کوبه که استشهاد مولانا
بحدیث من رغب عن سنتی در اثبات مدعای خود
از دو وجه باطلست وجه اول انکه میتواند بود که سنت
در این حدیث بمعنی فرض باشد چنانکه در کتاب
کافی در باب الاخذ بالسنة وشواهد الکتاب از
امیر المؤمنین علیه السلم مرویست که فرمود السنة
سنتان سنة فی فریضة الاخذ بها هدی و
ترکها ضلالة وسنة فی غیر فریضة الاخذ بها
فضل وترکها الی غیر خطیئة وجه دوم انکه مسلم داشتیم دوم
که سنت در اینجا بمعنی فرض نیست مؤکد است اما معنی من
رغب عن انست یعنی کسی که از روی انکار از سنت

من

من روگردان باشد از من نیست ظاهر است کسی که انکار
سنت ان حضرت نماید داخل فرقه اهل ایمان نیست قول
او که پس جمعه یعنی چهار رکعتی با خطبتین است مخفی محکم است
که اصلا اصلی ندارد وقول او که ترک مفروض با تکرار ضلالت
است حق که چنین است چنانکه ترک جمعه که در این زمان
واجب عینی است ضلالت است اما مجرد انچه تکرار
ترک انست شاهد صدق این معنی است حدیثی که در
کتاب کافی در باب الذنوب از ابی بصیر مرویست
که گفت از امام جعفر صادق علیه السلم شنیدم که میگفت
اذا اذنب الرجل خرج فی قلبه نکتة سوداء فان
تاب انمحت وان زاد زادت حتی تغلب على
قلبه فلا یفلح بعدها ابدا وعن ابی جعفر علیه
السلم قال ما من عبد الا فی قلبه نکتة بیضاء فاذا
اذنب ذنبا خرج فی النکتة نکتة سوداء فان تاب
ذهب ذلک السواد وان تمادی فی الذنوب
زاد ذلک السواد حتی یغطی البیاض فاذا غطی البیاض
لم یرجع صاحبه الی خیر ابدا وهو قول الله عز وجل

کلا بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون بدان
انکار حق و رواج باطل و تحلیل حرام و تحریم حلال نتیجه بد
دل است که نتیجه ترک ان فضل واجبات است بعد از معرفت
قدس سره الله سیوم روایت شیخ طوسی در تهذیب در
اخر باب العمل فی لیلة الجمعة و یومها که مقدم بر ابواب الزیادات
است بطریق موثق باصطلاح مجتهدین که عن محمد بن
مسلم عن ابی جعفر علیه السلم قال تجب الجمعة علی
من کان منها علی فرسخین و معنی ذلک اذا کان
امام عادل وقال اذا کان بین الجماعتین ثلثة
امیال فلا باس ان یجمع هؤلاء و یجمع هؤلاء
ولا یکون بین الجماعتین اقل من ثلثة امیال جواب
اینست که ان صریحست در اینکه جمعه بمعنی قدر مشترک
میان دو رکعتی در حضر با خطبتین و چهار رکعتی با خطبتین
است و اول مخصوص امام مفترض الطاعه یا مامور
بخصوصه از جانب اوست و در ان صورت بر مردم
چهار فرسخ در چهار فرسخ تقریبا واجبست که نزد جمعه حاضر
شوند و دوم مخصوص اینست و مستحب است اینکه و کمتر
از

از یکفرسخ مثل ان جمعه دیگر نباشد پس مجموع ان طایفه
میباید که یکجا مجتمع شوند برای رفع کراهیت اگر مانعی نداشته
باشند با وجود انکه ماذون فیه است چنانچه گذشت
در مقدمه در کلام شیخ در خلاف ابن جعفر گوید که
این حدیث شریف صریح است در اینکه در جایی که نماز جمعه
گذارند از سر دو فرسخ از هر جانب بر مکلفان
واجبست که بران جمعه حاضر شوند و اهل یکفرسخ چنانچه خطبه
دانی داشته باشند مختارند در امدن با جمعه مذکور و
در اینکه برای خود جمعه دیگر گذارند و معنی ذلک اذا کان
امام ظاهر انست که قول شیخ طوسی است و امام عادل
در اینجا قدر مشترک است میان امام معصوم و میان
پیشنماز ان شیعه امامیه و چون کلام امام که تجب الجمعة علی
من کان منها علی فرسخین موهم این بود که مگر امدن
از سر دو فرسخ نیز جمعه مخالفین نیز واجبست پس شیخ
برای دفع ان توهم گفت که معنی ان اینست که از
سر دو فرسخ حضور جمعه وقتی واجبست که پیشنماز ان
عادل باشد نه انکه جایر و مخالف باشد پس مراد شیخ ان

نیست که نماز جمعه مشروط بوجود معصومست زیرا که کلام
او در مبسوط که در مقدمه گذشت شاهد صدق این معنی
است و آن اینست که گفت ومن کان فی بلد وجب
علیه حضور الجمعة سمع النداء او لم یسمع فان
کان خارجا عنه وبینه وبینه فرسخان فما دون
وجب علیه الحضور فان زاد علی ذلک لا یجب
علیه ثم لا یخلو ان یکون فیهم العدد الذی
ینعقد بهم الجمعة ام لا فان کانوا کذلک وجب علیه
الجمعة وان لم یکونوا لم یجب علیهم غیر الظهر و
متی کان بینهم وبین البلد اقل من فرسخین فیهم
العدد الذی ینعقد بهم الجمعة جاز لهم اقامتها
ویجوز لهم الحضور للجمعة البلد و این ظاهر است
در اینکه مذهب شیخ وجوب عینی نماز جمعه است مطلقا و
مشروط بشرطی که در این زمان متعذر باشد نیست و
در بعضی کلامش که یافت میشود که نماز جمعه مشروطست بامام
یا منصوب او محمول بجای امکانست یا مراد از منصوب
عموما است یا وجه دیگر است که حق از این مذکور شد

که

که خواهد بر جمیع اقوال الشیخ و توجیه آنها مطلع شود باید
که رجوع بمقدمه نماید که مجموع آنها در آنجا مذکور است پس
بنا بر این دعوای صراحت این حدیث در معنی که جمعه
فقط مشترک است میان دو رکعتی در حضر با خطبتین و
فهم این معنی از کلام شیخ بر اهل دانش مخفی نمانده نخواهد
بود که از چه قرار است **قوله سلمه الله** چهارم روایت
ابن بابویه در فقیه در باب وجوب الجمعة وفضلها که
وروی محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام انه قال
اذا کان بین الفریقین ثلثة امیال فلا باس ان
یجمع هؤلاء وهؤلاء ولا یکون بین الجماعتین اقل
من ثلثة امیال جواب اینست که لا باس برای رفع
کراهیت است و یجمع بمعنی گذاردن جمعه چهار رکعتی با
خطبتین است چنانچه بیان شد در جواب سابق و
لا یکون منصوب و معطوفست بر یجمع یا مرفوع و جمله
حالیه است و بر هر تقدیر اشارتست باینکه برای رفع
کراهت معتبر است بعد بقدر فرسخ میان دو جماعت نه
میان دو شهر از آنها و نه میان دو حصار دو ده مخفی نماند

که گاهی در اول کلام لایکون مستعمل در نفی بمعنی نهی تنزیهی
میشود مثل انچه می آید در کتاب الحج در حدیث دوم باب
صلوة الاحرام وعقده والاشتراط فیه که باب هشتادم
است که لایکون الاحرام الا فی دبر صلوة مکتوبة تا
آخر ابن جعفر گوید که این حدیث صریحست در انچه علما
گفته اند که در بلده که نماز جمعه گذارند و دیگر یکفرسخ
عدد سبعه بهمرسد وخطبه خوانی باشد ایشانرا جایز است
که بدان بلده حاضر شوند وجایز است که برای نفس خود
نماز جمعه گذارند چنانچه شیخ باین معنی تصریح کرده الی آ
گذشت والتجمیع نماز جمعه امدنست چنانچه در کنز اللغه
است ودر کتاب قاموس التجمیع مبالغة الجمع العلما
امامیه نیز در تفسیر حدیث منصور بن حازم عن الص
الصادق علیه السلم قال تجمع القوم یوم الجمعة
الحدیث گفته اند قوله علیه السلم تجمع القوم بتشدید
المیم ای یصلون الجمعة و اینکه بمعنی نماز چهار رکعتی با خطبتین
باشد معنیست که مخصوص مولاناست و وی دران
معنی منفرد است و احدی با وی دران معنی شریک

نکرده

نکرده چنانچه مکرر گفته شد و قول امام علیه السلم
ولا یکون تا آخر تتمه کلام اوست یعنی هرگاه که میان
دو قریه سه میل فاصله باشد جایز است اهل ان دو قریه
راکه هر یک نماز جمعه گذارند و میباید که میان آن دو
جماعت که برای جمعه جمعیت کرده اند کمتر از سه میل باشد
وصحیحه منصور بن حازم عن الصادق علیه السلم قال
یجمع القوم یوم الجمعة اذا کانوا خمسة فما زادوا
ان کانوا اقل من خمسة فلا جمعة لهم والجمعة واجبة
علی کل احد لا یعذر الناس فیها الا خمسة لاث
وغیر این از احادیث که باین مضمون وارد شده تفسیر
این حدیث است و شرح علی قرینه این معنیست و
اینکه فرموده اند که گاهی در اول کلام لایکون مستعمل در
نفی بمعنی نهی تنزیهی میشود حق است اما در ان صورت
محتاج قرینه است و در اینجا قرینه نیست قوله سلمه الله بنجم
روایت شیخ طوسی در تهذیب در باب العمل فی لیلة
الجمعة ویومها که در ابواب الزیادات است بطریق موثق
باصطلاح مجتهدین که عن فضل بن شاذان بن عبد الله

قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول اذا
كان القوم في قرية صلوا الجمعة اربع ركعات
فان كان لهم من يخطب لهم جمعوا اذا كانوا
خمسة نفر وانما جعلت ركعتين لمكان الخطبتين
جواب اينست كه ظاهر فا در فاذا كان اينست كه
مقصود تقسيم جمعی باشد كه نماز جمعه چهار ركعتی ميكنند
به دو قسم اول انكه چهار ركعتی با خطبتين كه آن را الجمع ميانمند
و در صحت ان تحقيق شرطست و در استحباب مؤكد بسبب
شرطست و ذكر واو در وانما جعلت مشعر بانيست كه
مقصود و استيناف بيان سابق نيست بلكه مقصود
بيان مسئلهٔ ديگر است كه مناسب اين مسئله است و
مكان بمعنی جاست و اشارتست بانكه قصر ركعتين ظهر
جمعه بسبب دوری جای خطبتين با امام مفترض الطاعه از
منزل بعضی ماموميت بقدر دو فرسخ چنانچه بيان شد
در تذنيب در ذيل اعتراض هشتم بر صاحب مختلف
پس الف لام الخطبتين برای عهد خارجيست بمعنی خطبتين
با امام مفترض الطاعه چنانچه گذشت در كتاب الصلوة

الاستدلال بهذا الخبر في غاية
الظهور لان لفظ من يخطب عام
شامل للامام عليه السلم وغيره فان قلت
لا نسلم هذا اذ ليس المراد من يخطب
من يكون مشتغلاً بالفعل بل المراد
من يحق له الخطبة او يصح منه او
يتمكن من ايراد الخطبة على وجهها و
اذا احتمل ما قلنا فلا يمكن الاستدلال
بها على المدعى قلت ثبت في الاصول
ان الاصل في صيغ العموم بل في كل
الالفاظ ان يحمل على معناها الحقيقي
وهو ان يبقى على عمومه وبادنى تغيير
يصير مجازاً كما قال الشيخ في عدته ان
للعموم صيغة تخصه تفيد الاستغراق
فينبغي اذا استعملت فيما دون الاستغراق
ان يكون مجازاً الثبوت حقيقته فيه
وليس لاحد ان يقول ان العموم اذا
خص فلم يتناول غيرها كان يتناوله
بل ما تناوله في حال الخصوص تناوله
في حال الاستغراق فكيف يكون مجازاً
وذلك انا لم نقل انه يصير مجازاً التناول
ما تناوله وانما صار مجازاً لانه لم يتناول لما زاد
عليه من الاستغراق فصار في ذلك
مستعملاً في غير ما وضع
له ومع هذا لا يحمل اللفظ
على معناه المجازي الا بدليل
اذا عرفت التخصيص فعليك
البيان
د اشكال
منه

در حديث اول باب فرض الصلوة ابی جعفر گويد كه ای عزيز
دلالت اين حديث شريف بر مدعاش احاديث گذشته
واضح و ظاهر است و حمل اين حديث بر جمعه چهار ركعتی
با خطبتين وقتيست كه شارع الهام ان كرده باشد
و الا محض تحكم و مكابره است و تمسك بحرف فا و
واو در تحريف احاديث طفلانه است عقلا فريفته اين
نميشوند و منع اين اجوبه بيشتر از اين شده و احتياج به بار گفتن
نخواهد بود قوله رحمه الله تعالى ششم الخ می آيد در كتاب
الصلوة در حديث چهارم باب هفتادم كه باب تهيئة
الامام للجمعه است كه عن سماعة قال سألت ابا عبد الله
عليه السلم عن الصلوة يوم الجمعة فقال اما مع الامام
فركعتان فاما من يصلي وحده فهي اربع ركعات
بمنزلة الظهر يعني اذا كان امام يخطب فاما اذا
لم يكن امام يخطب فهي اربع ركعات وان صلوا
جماعة جواب اينست كه مراد امام اينجا امام مفترض الطاعه
است و كسيكه او حكم او دارد و تفسير و تخصيص ان با امامی كه
خطبه گويد مبنی برين است كه خطبه جمعه ان مخصوص بزمان استقلال

اوست برای امر خلایق بانچه موافق نظام مملکت است و
نهی ایشان از ضد ان چنانچه روایت شده در عیون اخبار
الرضا ومذکور شد در شرح حدیث چهارم این باب و تفسیر
یصلی وحده فاذا لم یکن امام یخطب شده برای تعمیم
مقابله پس در غیر ان زمان نماز جمعه در حضر چهار رکعتست
هر چند که بعنوان جماعت باشد وپیشنماز ان امام مفترض
الطاعه باشد پس این حدیث دلالت میکند بر چند مدعای
این مستدل وموافق ومؤید اینست روایت شیخ
طوسی در تهذیب در باب العمل فی لیلة الجمعة ویومها که
در ابواب الزیادات است که عن علی علیه السلم
قال لا جمعة الا فی مصر تقام فیه الحدود یعنی اینکه
در زمان ظهور دولت حق هر جا که در ان امام مفترض الطاعة
باشد مصریست که اقامت حدود الهی چنانچه باید در
ان میشود و در غیر ان زمان در هیچ مصری اقامت حدود
الهی چنانچه باید نمیشود چنانچه می اید در کتاب الزکوة در
حدیث اول باب اهل المصدق که ولا اقیم فی خلقه حدّ منذ
مقبض الله امیر المؤمنین صلوات الله علیه این جمله که بر ظاهر است

که سایل

که سایل در این حدیث از صفت نماز جمعه سؤال نموده یعنی
نماز جمعه چهار رکعتست یا دو رکعتی و با جماعت باید که کرده
شود یا منفرد در ان نیز جایزست پس امام علیه السلم مطابق
سؤال جواب او را گفته که اما با امام طریق ان اینست که
دو رکعتی گذارده شود اما کسی که تنها گذارد باید که ان نماز را
چهار رکعتی گذارد و چون از لفظ الامام توهم این میشود
که فرقی میان پیشنماز ان نماز یومیه وجمعه نیست راوی یا
مصنف برای دفع ان توهم گفت که یعنی اذا کان الا
الامام یخطب یعنی نماز جمعه مشروطست بوجود خطبه دانی و
اگر انکه خطبه دانی نباشد پس ان نماز چهار رکعتست اگر
چه انرا با جماعت گذارند مخفی نماند که این حدیث صریحست
در اینکه نماز جمعه شق ثالثی نمیدارد چنانچه خطبه میسر شود ان
نماز دو رکعتست والا چهار رکعتست وقول بجهار رکعتی
با خطبتین بدعتست چنانچه مکرر گذشت قول مولانا که مراد
با امام اینجا مفترض الطاعه است و وکیل او حکم او دارد و اگر
امام مفترض الطاعه را از لفظ الامام اخذ کرده بد ولازم
است که در نمازهای یومیه نیز امام مفترض الطاعه را شرط دانند
زیرا که در هر حدیثی در ان باب وارد شده بلفظ الامام

وار دشده بر تقدیر تسلیم پس هرگاه که دلیل او حکم داشته
باشد کسی که او را بطریق عموم حاکم مطلق کرده گفته باشد
که فانی جعلته حاکما علیکم چنانکه گذشت بطریق اولی
حکم او داشته خواهد بود و اینکه فرموده اند که در غیر زمان
استقلال امام نماز جمعه چهار رکعتیست تا آخر فقره مسلم است
زیرا که نماز جمعه در حال تقیه از شیعه بعنوان فرض عینی
ساقط است و قبل از این مذکور شد که شیعه در حال تقیه
در یکی از سه چیز مختار است یا بنماز مخالفین حاضر شدن و
با ایشان نماز جمعه گذاردن و یا با اصحاب خود در حال عدم
خوف جمعیت کردن و نماز جمعه دو رکعتی با خطبتین ادا
نمودن یا در خانهای خود نماز چهار رکعتی گذاردن و اینکه
برای تایید معنی که فرموده اند ذکر روایت تهذیب
کرده اند که عن علی علیه السلم قال لا جمعة الا فی مصر یقام فیه
الحدود مخفی نماند که که قدمای علما و شیعه امامیه که نقده
احادیث ایشان را میز بوده و تمیز میان صحیح و سقیم
ایشان را ممکن بوده است مثل محمد بن یعقوب الکلینی و
صدوق و شیخ مفید و غیر ایشان شکر الله سعیهم نقل این

احادیث

احادیث در کتب خود نکرده اند و شیخ طوسی نیز در کتاب
تهذیب و استبصار که نقل نموده بجهة رد آن نقل نموده زیرا که
وضع او آن دو کتاب را برای توفیق احادیث
مختلفه است چنانچه در تهذیب بعد از نقل احادیثی که
دلالت بر وجوب عینی نماز جمعه میکند گفته که فاما ما
رواه احمد بن محمد بن یحیی عن طلحة بن زید عن جعفر
عن ابیه عن علی علیه السلم قال لا جمعة الا فی مصر
یقام فیه الحدود فلا ینافی ما قدمناه من
الاخبار لان هذا الخبر ورد مورد التقیة لانه
مذهب بعض العامة و در استبصار در باب القوم
یکونون فی قریة هل یجوز لهم ان یجمعوا ام لا بعد
از ذکر احادیثی که دلالت بر مدعا میکند این حدیث را
بطریق مذکور در تحت اما ذکر کرده و در تطبیق آن
گفته که فالوجه فی هذا الخبر التقیة لانه موافق
لمذاهب من العامة وکذلک ما رواه محمد بن احمد
بن یحیی عن ابی جعفر عن ابیه عن حفص بن غیاث
عن جعفر عن ابیه قال لیس اهل القری جمعة ولا

خروج فی العیدین فالوجه فیه ایضا التقیة ویجوز
ان یکون عنی من بعدت قریته عن البلد الذی فیه
الفرسخین ولم یکن فیهم العدد الذی یجب علیهم
الجمعة ولا حصلت فیهم شرائطهم انتهی عزیزان این
عجیبست که مولانا بروایتی ضعیفی که موافق مذهب مخالفین
است واصحاب حدیث از علمای شیعه ازو رد کرده اند
اعتنا کرده مؤید مذهب خود مینماید وچندین حدیث صحیح که
ثقات علما ومحدثین شیعه امامیه در کتب معتبره که انها را
اصول مینامند واثبات مذهب امامیه با نها میشود
نقل کرده اند اخبار احادی که موجب علم وعمل نیست گویان
رد میکند چنانچه در اعتراض یازدهم بر صاحب مختلف
که بعد از ذکر احادیث این باب نقل ادله ابن ادریس
نموده تا انجا که اخبار الاحاد مظنونه لا یجوز التعویل
علیها بعد ازان مرتکب اجوبه ادله ابن ادریس شده میفرماید
که یازدهم اینکه نسبت قول باینکه اخبار احاد مطلق معمول
نیست با ابن ادریس صحیح نیست بنابر انکه کلام او منقول شد
در مقدمه والتی در قول او که اخبار الاحاد والتی لا توجب علما

ولا عملا صفت مخصصه است واشارتست باینکه اخبار احاد
بر سه قسم است اول انچه موجب علم وموجب عمل است باین
معنی که قوی الدلالة است وبا وجود اعتبار سند معارضی
که باعث سقوط ان شود ندارد دوم انچه نه موجب علم است
نه موجب عمل است سیوم انچه ماعدای این دو قسم است
ودر این مسئله اخباری که مخالفان مستند با نها شده اند
از قسم دوم است پس ای لبیب ادیب بچشم عبرت باین
نظر کن وبتامل تفکر نما که هرگاه که چندین حدیث صحیح که
اصلا وقطعا معارض ندارد موجب علم وعمل نباشد
هیچ حدیثی در هیچ باب اعتباری نخواهد داشت ودیگر انچه
تحریفاتی که مولانا سلمه الله بر این احادیث روا داشته
چنانچه روا باشد بر هر یک از احادیث هر باب روا خواهد
بود پس بنابراین مجموع احادیث از نظر اعتبار ساقط
شده از ما بین مرفوع خواهد بود ودر رفع احادیث
رفع دین است واین ظاهر وهویداست فوا عجباه و
وا اسفاه ووا ایماناه ووا اسلاماه من ارتکاب هذه
المقاله ومن اعتبار هذه الحکایه وزین المحققین شیخ زین

الدین قدس سره وجه بعد از ذکر احادیثی که صحیحة الطرق و واضحة
الدلالة اند بر وجوب نماز جمعه بر جمیع مسلمانان فرموده و
کیف یسع المسلم الذی یخاف الله تعالی اذا سمع مواقع
امر الله و رسوله و ائمة علیهم السلام بهذه الفریضة
و ایجابها علی کل مسلم ان یقصر فی امرها و یهملها الی
غیرها و یتعلل بخلاف بعض العلماء فیها و امر الله و
رسوله و خاصته علیهم السلام احق و مراعاته اولی
فلیحذر الذین یخالفون عن امره ان تصیبهم فتنة
او یصیبهم عذاب الیم و لعمری لقد
اصابهم الامر الاول فلیرتقبوا الثانی ان لم یعف
الله تعالی و سامح و نسئل الله العفو و الرحمة قوله سلمه
هفتم روایت از نبی صلی الله علیه و آله در خطبه طویله که برای
ترغیب در جمعه است از ایشان آمده است که ان الله تعالی
قد فرض علیکم الجمعة فمن ترکها فی حیوتی او بعد
مماتی استخفافا بها او جحودا لها فلا جمع الله شمله و
لا بارک له فی امره الا و لا صلوة له الا و لا زکوة
له الا و لا حج له الا و لا صوم له الا و لا بر له

حتی

حتی یتوب جواب اینست که مراد بجمعه اینجا اتفاق کلمه و
ترک تفرق و اختلاف در فتوی است و آن اقرب معانی
لفظ جمعه است در عرف شرع چنانچه گفتیم در مقدمه پس
فرض نشدید را از باب تفعیل است برای مبالغه و تکثیر
و تعریض جمعه اشارتیست بتاکید آن بآیات محکمات بسیار
از قرآن که در آنها تصریح شده به نهی از اختلاف و
پیروی ظن و امر به پیروی امام عالم بجمیع احکام الهی مثل
آیه سوره آل عمران ولا تکونوا کالذین تفرقوا و
اختلفوا من بعد ما جائهم البینات و اولئک
لهم عذاب عظیم و آیه سوره النساء اطیعوا الله و
اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و آیه سوره یونس و
سوره نجم ان الظن لا یغنی من الحق شیئا و شک نیست
در اینکه باعث جمعه بمعنی ربط با امام مفترض الطاعه عالم
بجمیع احکام الهیست و حضور نزد نماز جمعه آنرا در هر هفته
اکثر باشد و شک نیست در اینکه مخالف آن محکمات را
هیچ عبادتی مقبول نیست امامی باید شناخت که آن
تفرق و اختلاف کم شود و بعد از آن حکم میباید کرد که این

انداز که جمعه اگرچه در تمام عمر نماز جمعه ناقص کرده باشد
این حقیر گوید که اظهر و اشهر معنی جمعه در عرف شرع
شریف روز جمعه و نماز جمعه است و معنی که مولانا مسلم آن
فرموده مخصوص فکر عمیق ایشانست زیرا که از احدی از
اهل شرع این معنی مسموع نشده پس نسبت آن بعرف
حمله شرع مجرد دعوی است و تصحیف خوانی مولانا در
این کتاب و در کتاب معانی که از هیچ یک از محدثین مسموع
نشده دلالت بر وقوف ایشان بر اصطلاح محدثین
دارد و چنانچه معلوم و مشهور شد که در وقت شرح
کتاب ایشان صحت می یافت پس هر کس را نقل حدیث
و شرح آن جایز نیست چنانچه در کتاب تحریر است و لکل
علم اسرار لا یطلع علیها من الکتب و لهذا قال
النبی صلی الله علیه خذ العلم من افواه الرجال و نهی
عن الاخذ ممن اخذ علمه من الدفاتر فقال لا تغرنکم
الصحفیون و بتوضیح و تقریع آیات مذکوره و پیروی ظن
و تفوق و مخالفت اهل ذکر مانعان نماز جمعه اولا نیز زیرا که
از تصفح کتب قدما معلوم است که تا زمان شیخ طوسی

اختلافی

اختلافی نبود و گذشت که چون کلام او اضطرابی دارد
بعضی از متأخرین از کلام او بخیال واجب تخییری بودن
آن نماز افتادند و ابن ادریس بنفس باد لا ظنی بلکه به
وهمی که همه بضعف آنها حکم کرده اند بتحریم آن تصریح
نمود و اما احادیث صحیحه که براهین قاطعه اند در وجوب
عینی بودن نماز جمعه اخبار آحاد گویان رد کرد تا آنکه در این
زمان نوبت بمولانا رسید پس مذهب ابن ادریس را
در این باب اختیار کرده و ابیات کاسده او را رواج
داده و در تغییر و تحریف آیات و احادیث محکمات و دفع
دادن اینها سعی تمام جرأت نموده هیچ تقصیر نکرد غافل
از اینکه فتح این ابواب باعث نصرت و اعانت همه
اصحاب غوایت از صوفی و نقطوی و حلولی و اتحادی
و تناسخی و مخالفان دین و مذهب میشود چه ایشان در
تحریف و تأویل آیات و احادیث در اثبات مدعای
خود باین مسلک سلوک کرده اند بلکه اگر این راه وا شود
هر یک از مکلفان هر مسئله از مسائل دین و ایمان بتحریف
و تأویل موافق اشتهای خود میتوانند نمود چنانچه از

مخالفین قاضی عضد در مواقف و ملا علی قوشچی علیهما
ما علیهما در شرح تجرید در تحریف و تاویل ایات و احادیث
که نص قاطع و برهان ساطع اند در اثبات ولایت مولانا
و مقتدانا امیر المؤمنین و امام المتقین علی بن ابی طالب
صلوات الله علیه خواسته اند که دفع ولایت و امامت
انحضرت کنند و بعضهای کاسده خود خواسته اند که جواب
براهین قاطعه را جواب کویند چنانچه در ایه انما ولیکم الله
و رسوله والذین امنوا الذین الایه که در اثبات ولایت
انحضرت مثل افتاب روشن و هویدا است کفتند انچه کفتند
و دیکر جوابهای ناصواب که بر احادیث غدیر خم کفته اند
که ذکر انها موجب ذکر دفع انهاست و بطولی که مناسب
مقام نیست خواهد انجامید هر که خواهد که اطلاعی بر جوابهای
ایشان و دفع انها یابد پس میباید که بفصل ثانی کتاب
کشف الغموض رجوع نماید که جمیع انها را در انجا ذکر نموده
ایم بلکه اجوبه کاسده ایشان بر مدعای فاسده ایشان
از اجوبه مولانا مسلمه الله بر مدعای او چسبان‌ترست
اما هیچ یک از این واهیات نفعی بروزکار ایشان ندارد

چنانچه

چنانچه شخصی اگر خواهد که بوچی را صورتی دهد و بوچی دیکر در
اصلاح ان بایدش کفت که تا او این صورت بپذیرد
و باز صورت پذیر نخواهد شد چرا که مشک را نفط کفتن
و نفط را مشک کردن بیفایده است زیرا که هر یک
اظهار جوهر خود میکنند و چه خوش کفت ان مرد ترک که
بیت جان چکر هر دم مصور صورت جانان چکر
صورت سنک معنی ظاهر دور مصور جان چکر پس ای عزیز تابع
ایات قران و احادیث نبوی باید که شوند نه انکه ایات
و احادیث را تابع هوای نفس خود کنند ایات و احادیث را
بانیطریق جواب میتوان کفت اما صاحبان ایات و احادیث را
در روز قیامت جواب نمیتوان کفت پس این حدیث
شریف بحسب ظاهر و مقتضی وضع صریحست در اینکه الله
تعالی فرض کرد نماز جمعه را بر مکلفان در زمان حیوة رسول
الله صلی الله علیه و آله و بعد از وفات او و ان حضرت
کسی را که از روی استخفاف یا انکار ترک ان کند نفرین
کرده و خبر داده که نماز و زکوة و حج و روزه و بر او
درست نیست پس منطوق نص حدیث بعد موتی آنست که

نماز جمعه از زمان حضرت رسول صلوات الله علیه و آله بشروطی
که مقرر است تا انقراض دنیا بیفاصله واجب و فرض است
و قول آنحضرت صلوات الله علیه و آله که کتب علیکم
الجمعة فریضة واجبة الی یوم القیمة شاهد صدق این
معنی است و مفهوم این حدیث شریف آنست که کسی که
رسول الله صلی الله علیه و آله او را چنین گوید نماز و زکوة و
روزه و عملهای نیک او مقبول نباشد نعوذ بالله از ایمان
بی‌بهره خواهد بود و بر تقدیر تسلیم که آن معنی نیز محتمل باشد
اخذ به احتیاط در عبادت است و بالفرض چنانچه آن طرف
راجح باشد زیرا که این طرف نیز محتمل است و در چنین حال نه اختیار
توقف اولیست و هیچ نباشد نه سلامتی دین و دنیا در چنین
وقت در سکوت است چنانکه گفته اند بیت لب به
بند از گفت گزینک گفتنک مصراع میشود زنار این تحت الحنک
هرگاه که ادنی ارکه حصاة گفتن نواة و نواة گفتن
حصاة باشد پس تحلیل حرام و تحریم حلال و تغییر شریعت
و احکام و تحریف چندین آیات و اخبار چون خواهد
بود حضرت غفار همه را توفیق انابت داده مغفرت

نماید

نماید قوله سلمه الله تعالی ششم آنکه رسول الله صلی الله علیه و آله
نماز جمعه دو رکعتی در حضر میکرده تاسی باو واجب در
هر جا الا ما اخرجه الدلیل بدلیل آیه سوره احزاب لقد کان
لکم فی رسول الله اسوة حسنة و بدلیل روایت
زاد که صلوا کما رأیتمونی اصلی جواب آنست که این
دلالت بر مدعای شما ندارد زیرا که فی برای مصاحبت
است مثل فخرج علی قومه فی زینته و مراد باسوة حسنه
باعث تسلی و تشفی و پناه خوبست جوهری در صحاح گفته
که و الاسوة و الاسوة بالکسر و الضم لغتان و هو ما یتاسی به
الحزین ای یتعزی به و اینجا عبارتست از مثل امیر المؤمنین
علیه السلم که فتح در روز جنگ احزاب بدست او شد
چنانچه بیان میشود در کتاب الصلوة در شرح حدیث
سیزدهم باب الصلوة النوافل که باب هشت و چهارم
است و از جمله جواب از استدلال بروایت بر
تقدیر تسلیم صحت آن اینست که آن استدلال مبنی بر
جهل بقواعد عربیت در انواع تشبیه است زیرا که
اهل فن بیان گفته که حرف تشبیه ظاهر در عموم وجه شبه

نیست بلکه منصرف میشود باعرف اوصاف مشبه مثلاً
در زید کالاسد افادهٔ شجاعت زید میکند چون شجاعت
اعرف اوصافست و افاده کند کی بوی دهن زید میکند
با وجود انکه اسد از اینز دارد و برین قیاسست
وقل رب ارحمهما کما ربیانی صغیرا و احسن کما احسن الله الیک
و بنا بر این میگوییم که اعرف اوصاف صلوة رسول الله
صلی الله علیه و اله خشوع و رعایت اداب صلوتست که مذکورست
در حدیث حماد از امام جعفر صادق علیه السلم بعد از
اظهار انها در دو رکعت گفت که یا حماد هکذا اصلی
و گذشت در کتاب الصلوة در حدیث هفتم باب
افتتاح الصلوة تا اخرست و رعایت ان اداب
علامت توجه بدرگاه الهیست که مقصود اصلی از
صلوتست و در جمع ازاد ان مطلوبست بخلاف
عدد رکعات که مختلف است ملخص سخن اینکه اصالت
وجوب تاسی رعیت بفعلی که نوعی از ریاست در ان
منظور باشد ممنوعست شیخ زین الدین رحمه الله تعالی
در تمهید القواعد ما فعله صلی الله علیه و اله و یمکن فیه
مشارکة

مشارکة الامام دون غیره فالظاهر عندنا انه
علی الامام کما کان صلی الله علیه و اله یقضی الدین
عن المیت لکونه اولی بالمؤمنین من انفسهم
و هذا حاصل فی الامام و المرعی عندنا ان
علی الامام ان یقضی عنهم و نظایر این بسیارست
و ایضا اشارت براهین عدم جواز تاسی رعیت
در ما نحن فیه گذشت در مقدمه ایضا اگر تاسی در انچه
مستدل خیال کرده وجب میبود مطلق او صیای
او علیهم السلم و صحاب ایشان نیز او ارتر میبودند بان
تاسی حال انکه از زمانی که معویه حکومت ظاهری از
ایشان برطرف کرد تا امروز هیچکدام از انکه ده چنانچه
بیان شد در اعتراض بنهم بر صاحب مختلف و صحیحهٔ زرارهٔ
که مذکور شد در شرح حدیث چهارم این باب که
فقلت نغدو علیک فقال لا انما عنیت عندکم
شاهد صدق است بر انچه گفتیم زیرا که صریحست در
اینکه زراره خیال کرده که اگر امام لشکرکشی خواهد
کرد و بنا بر ان جمعه دو رکعتی در حضر خواهد کرد و امام نفی

خیال او کرد باظهار اینکه من جمعه دو رکعتی در حضر میکنیم
و حضر جمعه دو رکعتی بیچیج در حضر کرد در صورت تقیه تا
مخالفان در زمان دولت باطل ابن جعفر گوید که اسوه
در لغت بمعنی قدوه است چنانچه در کنز اللغة است که
اسوة و اسوه پیشوا و در قاموس است و الاسوه
بالضم القدوه و در مجمع البیان در تفسیر این آیه است که
لقد کان لکم معاشر المطیعین فی رسول الله
اسوة حسنة ای قدوة صالحة یقال لی فی فلان
اسوة ای لی به اقتداء فالاسوة من الائتساء
کما ان القدوة من الاقتداء والمعنی کان
لکم برسول الله اقتداء لو اقتدیتم به پس بنا
بر این و اسوه بمعنی اقتدا است در جهاد و در سایر
شرعیات هر چند که این آیه در سوره احزاب در بحث
جهاد است و از گفته مولانا چنین مفهوم میشود که اقتدا
بانحضرت در افعال و اقوال او واجب نیست
بلکه جمیع علما تاسی انحضرت را در واجبات واجب
و در مندوبات سنت گفته اند الا ما اخرجه الدلیل مثل

تزویج

تزویج نه زن و هبه زنان نفس خود را بان حضرت و وجوب
نماز شب و غیر ذلک که مخصوص اوست صلی الله علیه و آله
مثل قضا در دیون از مومنین که اماما ن علیهم السلام با او
در این اختصاص شریکند پس هر کس که دعوای اختصاص
چیزی که غیر ان چیزهای که محصور و مذکور است نماید
دلیل بر او لازمست و قول او که حرف تشبیه ظاهر
در عموم وجه شبهست بر تقدیر تسلیم میگوییم که وجه
شبه شامل اموری که در نماز جمعه مخصوص و مرعی نباشد
نیست مثل توجه باطنی و خشوع قلبی و حضور دل که احدی
مثل انسان با حضور قلب و توجه باطن نماز نمیتواند
کرد بلکه امر انحضرت مکلفان را باینها تکلیف ما لا
ما لا یطاق و باقی افعال نماز را از مقارنات و اداء
و عدد رکعات و قصر و اتمام و سایر انواع از امثال نماز
جمعه و عید فطر و اضحی و غیر ذلک شاملست پس کسی
که دعوا کند وجه شبه شامل نماز جمعه است دلیل بر اوست
و چون حماد بانواع و عدد رکعات نماز عارف بود
و در اداب قصوری داشت حضرت امام علیه السلام او را

بدان تنبیه نمود و چون شرایع و احکام شهرتی که در زمان صادق
علیه السلم داشت در مبدا اسلام نداشت رسول صلی الله
علیه السلم فرمود که صلوا کما رایتمونی اصلی نماز گذارید چنانچه
میبینید مرا که نماز میگذارم پس از جمله نمازهای که انحضرت
کرده نماز جمعه است و از ان حضرت و از اوصیای او صلوات
الله علیهم مسموع و وارد شده که ان نماز از جمله خصایص ایشان
است یا شرط ان امام معصومست یا در زمان غیبت از
مکلفان ساقط است وارد است انست که در هر هفته
بر جمیع مکلفان نماز در قیامت واجبست و احدی در ان
معذور نیست الا نه کس و هر کسی که نکند حکمهای او از نماز
و زکوة و غیر ذلک مقبول نیست و دل تارک ان بخاتم
نفاق مهر میشود چنانچه گذشت و قول او که ملخص سخن
اینکه اصالت وجوب تاسی رعیت بفعلی که نوعی
از ریاست در او منظور باشد ممنوعست مخفی نماند که
از این قول لازم می آید که پیشوای نماز یومیه و نماز استسقی
و قضا و افتا و حکومت و قطع منازعه و سایر چیزها که از
جانب شارع ثابت است ممنوع باشد زیرا که هر یک از

ایضا

ایضا نوعیست از ریاست و مراد شیخ زین الدین رحمه الله
از ما فعله صلی الله علیه و آله که مخصوصات انحضرت است
بقرینهٔ قول او و یمکن فیه مثل رکعت الامام تا اخر و الا که
نماز یومیه نیز از جمله ما فعله النبی علیه السلم است پس میباید
که در انها رعیت را تاسی با نحضرت جایز نباشد و دیگر
انکه شیخ مذکور در رساله علیحده در وجوب عینی بودن
نماز جمعه وضع کرده است و اگر نه مراد او از ما فعله مخصوصات
ان حضرت باشد میان این قول او و وضع رساله مذکوره
منافات لازم می آید و قول مولانا که و اینها اشارتست
به براهین عدم جواز تاسی رعیت در ما نحن فیه که گذشت
در مقدمه بوجه و ضال انه اخفی ما مبانست بر یکی
مگر در مقدمه براهینی گذشته است که دلالت دارد بر
عدم جواز نماز جمعه و حال انکه بر اهل دانش معلوم شد
براهین ایشان که از چه قرار است و عادت مولانا
اکثر در این رساله حواله بما مضی و ما سیاتی کردنست
برای وجه مذکور چنانچه گذشته و اینده انها از روی
تامل رجوع شود معلوم میشود که در انها چیزی نیست که

بدعای او دلالت کند و فایده در ذکر اینها باین طریق نیست
والا باشند اند اختن مقلدان در مکر اهای و آنکه
نموده اند و ایضا اگر ناسی در آنکه مستدل اجمال کرده
واجب نبود تا از مسامحات دارد و بانچه برای استشهاد
آورده اند قول شیخ زین الدین را و دیگر آنکه اگر مراد از
نکردن امامان نماز جمعه را تا امروز در حال استقلال ایشان
است به پیشوایی نماز جمعه و سایر چیزهای که نسبت بایشان
دارد مسلم است زیرا که منصب خلافت و امامت را
دیگران غصب کرده بودند و ایشان مامور بتقیه بودند
نماز جمعه را در حال خوف و تقیه ترک میکردند و اگر آنکه مراد
آنست که مطلقا ان نماز را نمیگذاردند مسلم نیست زیرا که
قبل از این گذشت که شیعه در حال تقیه در یکی از سه چیز
مختار بودند یا کردن ان نماز در خلوت با اصحاب خود
در حال امن و عدم خوف یا در گذاردن مخالفین گذاردن
چهار رکعت در خانهای خود اگرچه افضل کردن ان نماز است
شاید مصداق این معنیست قول زراره بعد از تحریص
آن حضرت شیعیان را بنماز جمعه فقلت نغدو اعلیک

فقال

فقال لا انما عنيت عندكم وحديث عبد الملك
ومثلك لهلك ولم يصل فريضة فرضها الله تعالى
و زراره بهتر از دیگران میدانست و بکرات و مرات
شنیده بود که بعد از امام حسین علیه السلم جمیع امامان تا زمان
ظهور صاحب الزمان صلوات الله علیهم مامور بتقیه اند
و برای هیچ یک رخصت قتال نشده است و حدیث
صحیفه که از جانب خدا برای ائمه هدی سر بمهر آمده و
دیده و شنیده بود پس زراره که از کبار اصحاب
صادق علیه السلم است بخیال محال نسبت دادن نهایت
بی باکی و بی ادبیست قوله سره انتهی منه روایت
ابن بابویه در فقیه در باب صلوة العیدین بطریق
صحیح باصطلاح مجتهدین که روی الحلبی عن ابی عبد
الله علیه السلم انه قال فی صلوة العیدین اذا کان
القوم خمسة او سبعة فانهم یجمعون کما تصنعون
یوم الجمعة وقال وتقنت فی الرکعة الثانیة
جواب اینست که بجمیع عبارت از گذاردن نماز
بجماعت است باعتبار آنکه بجمیع مبالغه جمعیت و در نماز

مقارن خطبتین کثرت عدد شرطست تا پنج یا هفت و
وجه شبه در کما تصلون که بصیغه خطابست تاخیر خطبتین از
نماز است ان در روز جمعه در ظهر چهار رکعتی میباشد
در جواب وجه اول و ثانی مؤید صدق این معنیست
قول امام علیه السلم که تقنت بصیغه مضارع مخاطب
است یا صیغه غایبه است یا بصیغه متکلم مع الغیر است و
بنا بر دوم ضمیر مستتر راجع بشیعه امامیه است و بر
بر هر تقدیر جمله استیناف بیانی کما تصلون یوم الجمعة است
و قنوت در رکعت دوم کنایه است از گذاردن
جمعه چهار رکعتی باعتبار اینکه جمعه دو رکعتی صحیح در حضر
بی تقیه دو قنوت دارد یکی در رکعت اول پیش از
رکوع و ثانی ره بیان شد در اعتراض سوم بر صاحب
مختلف پس مقصود اینست که چون قنوت شیعه
امامیه در این زمانها بتقیه نیست و ان در رکعت
دوم پیش از رکوعست بنا بر این که نماز جمعه ایشان
در صورت عدم وجوب تقیه چهار رکعتی است
پس تاخیر خطبتین از نماز جمعه میکنند و از انچه گفتیم

ظاهر

ظاهر میشود که این حدیث دلالت بر ضد مدعای مستدل
میکند مخفی نماند که چون خطبتین از نماز عید مؤخرست
پس صحت نماز عید موقوف بخطبتین نیست و ظاهر این
حدیث اینست که مستلزم نیز نباشد مانند جمعه چهار
رکعتی بخلاف جمعه دو رکعتی در حضر والله اعلم بالصواب
این حقیر گوید که از سیاق این حدیث شریف معلوم است
که مراد امام علیه السلم بیان صفت نماز عید فطر و اضحی
است و قول امام علیه السلم فانهم یجمعون الصلوة
بر تقدیر یصلون صلوة العید جماعت است و وجه
شبه عدد سبعه و خمسه و عدد رکعتست یعنی هرگاه که
پنج کس یا هفت کس بهم رسد نماز عیدین را دو رکعت
بنیت وجوب میگذارند چنانچه نماز جمعه را با وجود
پنج یا هفت کس دو رکعت میگذارید شما بر تقدیر
صیغه خطاب و میگذارند بر تقدیر صیغه مخاطب غایب
که موافق نسخه صحیح است و میتواند بود که وجه شبه در
کما تصلون تاخیر خطبتین از نماز نباشد زیرا که مولانا
مثل از این در جواب حدیث هشتم حدّ و نمودند

که حرف تشبیه ظاهر در عموم وجه شبه نیست بلکه منصرف
میشود باعرف اوصاف مشبه به مثلا زید کالاسد
افاده شجاعت زید میکند چون شجاعت اعرف اوصاف
اسد است و افاده کند کی بوی دهن زید میکند
با وجود انکه اسد ازان نیز دارد پس درین تشبیه اعرف
اوصاف نماز جمعه که مشبه به است مشروط بودن انست
بعد وحده یا سبعه و مطلق خطبه و دو رکعتی بودن
آنست و تقدیم خطبه نماز جمعه و تاخیر خطبه نماز عید
بدلالت احادیث صحیحه که خارج ازین است
معلومست پس بنا براین ظاهر شد که وجه شبه تاخیر
خطبتین از نماز ظهر جمعه چهار رکعتی نیست زیراکه
ان اعرف اوصاف نماز جمعه نیست بلکه قول
بران که بمنزله کسی کی بوی دهن اسد غیر معروفست
مخصوص مولانا سلمه الله است که احدی دران قول
با او شریک نیست و فقره و قال تقنت فی الرکعة
الثانیة دخلی در مشبه و مشبه به نیست و وجه شبه ندارد
و الا مثلیت که بمناسبت کما تقنتون یوم الجمعة و تقنتون

فی الرکعة الثانیة مذکور میشد با انکه قنوت نماز عید
با قنوت نماز جمعه اصلا مشابهت ندارد تا بیان کما
تقنتون یوم الجمعة شود پس چگونه شاهد صدق این
معنی میتواند شد اگر گویی که پس بنا بر اینکه گفتی
وقال و تقنت فی الرکعة الثانیة چه معنی داشته باشد
گوییم که چون امام علیه السلم درین حدیث در صدد
بیان صفات نماز ان دو عید است میتواند بود
درین جمله مستانفه از افق جواز استحباب قنوت
ان نمازها خبر داده باشد زیراکه هفت تکبیر در
رکعت اول و پنج تکبیر در رکعت ثانی و قنوتات
در میان در تکبیرات سنت است پس اگر ان مسنونات
فوت شود باری این سنت را فوت نکنند و دلیل
بر انکه تکبیرات در نماز عیدین سنت است روایت
است که شیخ طوسی در کتاب تهذیب در باب
صلوة العیدین که از جمله ابواب از یادات است
روایت کرده که عن هرون بن حمزة الغنوی عن
ابی عبد الله علیه السلام قال سالته عن التکبیر فی الفطر و الاضحی

فقال خمس واربع اذا انصرفت على وتر وعن علي عليه السلم
قال ما كان يكبر النبي صلى الله عليه وآله في العيدين
الا تكبيرة واحدة حتى ابطاء عليه لسان الحسين عليه السلم
فلما كان ذات يوم عيد ألبسته امه وارسلته
مع جده فكبر رسول الله صلى الله عليه وآله فكبر الحسين
عليه السلم حتى كبر النبي صلى الله عليه وآله سبعا ثم قام
في الثانية فكبر النبي صلى الله عليه وآله وكبر الحسين
عليه السلم حين كبر خمسا فجعلها رسول الله صلى الله
عليه وآله سنة وثبتت بها السنة الى اليوم و در
باب صلوة العيدين نقل كلام شيخ ره كرده كه ومن
اخل بالتكبيرات السبع لم يكن ماثوما الا انه يكون
تاركا سنة ومهملا فضيلة وگفته كه يدل على ذلك
ما رواه الحسين بن سعيد عن ابن ابي عمير عن
ابن اذينة عن زرارة ان عبد الملك بن اعين
سال ابا جعفر عليه السلم عن الصلوة في العيدين
فقال الصلوة فيهما سواء يكبر الامام تكبيرة الصلوة
قائما كما يصنع في الفريضة ثم يزيد في الركعة الاولى

ثلث

ثلث تكبيرات وفي الاخرى ثلثا سوى تكبيرة الصلوة
والركوع والسجود وان شاء ثلثا وخمسا وان شاء
خمسا وسبعا بعد ان يلحق ذلك الى وتر الا ترى انه
جوزت الاقتصار على الثلث تكبيرات وعلى الخمس
تكبيرات وهذا يدل على ان الاخلال بهما لا يضر
بالصلوة اين احاديث بر مدعا ظاهر است واحتياج
بيان ندارد والحمد لله **قول مولانا سلمه الله** كه مخفي نماند كه
چون خطبتين از نماز عيد موخر است پس صحت نماز عيد
موقوف بر خطبتين نيست وظاهر اين حديث اينست
كه مستلزم تاثير نباشد مانند جمعه چهار ركعتي بخلاف جمعه
دو ركعتي در حضر بدانكه دعواي ظهور اين معني از
حديث مذكور مجرد دعوا است بلكه آنچه ظاهر است
ازين حديث اينست كه چنانچه در نماز جمعه خطبه واجب
است در نماز عيد نيز واجب است هر چند كه در يكي
مقدم و در ديگري موخر باشد پس اي عزيزان نيك تامل
نماييد كه وجوب غور كنيد كه چون احاديث گذشته
مثل حديث صحيح فقيه كه قلت لابي جعفر عليه السلم على

تجب الجمعة فالتجب علی سبعة نفر من المسلمین ولا جمعة
لاقل من خمسة من المسلمین احدهم الامام و
اذا اجتمع سبعة ولم یخافوا امّهم بعضهم وخطبهم
ومثل حدیث تهذیب عن ابی جعفر علیه السلام قال
تجب الجمعة علی من کان منها علی راس فرسخین واذا
کان بین الجماعتین ثلثة امیال فلا باس ان
یجمع هؤلاء ویجمع هؤلاء ولا یکون بین الجماعتین
اقل من ثلثة امیال ومثل حدیث فقیه که وروی
محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیهم السلام انه قال اذا
کان بین الفرقتین ثلثة امیال فلا باس ان
یجمع هؤلاء وهؤلاء ولا یکون بین الجماعتین اقل
من ثلثة امیال صریح بود در اینکه نماز جمعه مشروط
بامام مفترض الطاعة نیست ناچار مولانا سلمه الله تعالی
اینها را بر جمعه چهار رکعتی با خطبتین که از هفتاد و سه ملت
امت احدی بران نرفته بود و در این حدیث نمود
که صحت نماز جمعه چهار رکعتی موقوف خطبتین نیست
غافل از اینکه قول بر شرط بودن نماز جمعه چهار رکعتی

به خطبتین بر پنج یا هفت بدعت و موقوف بودن
جواز نماز جمعه در فرقتین به سه میل فاصله بدعت دیگر است
به مثل مشهور است که بعض کس را حافظه نمی باشد پس
ای عزیز معلوم نشد نیست که باعث مانعان چیست
که در تضییع طاعتی که چندین آیه و حدیث در ترغیب
تحریص آن و چند ایت و حدیث در تهدید و ترهیب
تارک آن و چندین حدیث دیگر در فضیلت و
ثواب این عمل وارد روز وارد است بمبالغه تمام
جرأت مینمایند و الله چنین جرأت نتیجه ترک است
کمن ترک ثلث جمع متعمدا من غیر علة ختم الله
علی قلبه بخاتم النفاق چنانچه گذشت و زین
المحققین شیخ زین الدین قدس سره بعد از
نقل احتجاج بآیات و احادیث گفته که وقد تحصل
من هذین الدلیلین ان من کان مؤمنا فقد
دخل تحت نداء الله تعالی له فی الآیة الکریمة
بهذه الفریضة العظیمة و تهدیده عن الالتهاء
عنها ومن کان مسلما فقد دخل تحت قول النبی صلعم

وقول الائمة عليهم السلم من تركها انها واجبة على
كل مسلم ومن كان عاقلا فقد دخل تحت تهديد
قوله تعالى ومن يفعل ذلك نفى الالتهاء عنها ا
فاولئك هم الخاسرون وقولهم عليهم السلم
من تركها على ذلك الوجه طبع الله على قلبه لا بد
من موضوعه لمن يعقل ان لم يكن اعم فاختر لنفسك
واحدا من هذه الثلث وانتسب الى اسم من هذه
الاسماء اعنى الايمان والاسلام والعقل وادخل
تحت مقتضاه او التزم قسما رابعا ان شئت
نعوذ بالله من فتح الذلة وسنة الغفلة انتهى كلامه
وقدس سره **خاتمة** اين حقير كويد كه اى عزيز احاديثى كه در ترغيب
وترهيب نماز جمعه وارد شده كه شنيدى در حديث چندى
كه در فضيلت روز جمعه و نماز ان وارد است بشنو از
جمله محمد بن يعقوب الكلينى قدس روحه در كتاب كافى باسناد
خود از جابر بن يزيد روايت كرده كه بباقر علوم الدين
واخرين كفتم كه قول الله تعالى فاسعوا الى ذكر الله
قال اعملوا وعجلوا فانه يوم مضيق على المسلمين

قال

وثواب اعمال المسلمين على قدر ما ضيق عليهم والحسنة و
السيئة تضاعف فيه ديكر كفت كه حضرت امام عليه السلم
فرمود كه والله لقد بلغنى ان اصحاب النبى صلى الله عليه
واله كانوا يتجهزون للجمعة يوم الخميس لانه يوم مضيق
على **وهم** از ابا بصير مرويست كه كفت از امام محمد باقر
عليه السلم شنيدم ميفرمود كه طلوع نكرده است افتاب بر روزى
كه افضل از روز جمعه باشد ونيز از امام جعفر صادق عليه السلم
مرويست كه فرمود بدرستى كه الله تعالى بركزيده از هر چيز
چيزى را پس بركزيده است از روزها روز جمعه را ونيز از ان
حضرت منقولست كه فرمود تفضيل داده الله تعالى روز جمعه را
بر ساير ايام وبدرستى كه جنان مزخرف ومزين ميشود
در روز جمعه براى كسى كه بجمعه آيد وبدرستى كه شما سبقت ميكيريد
بجنت بمقدار سبقت كرفتن شما بجمعه وبدرستى كه درهاى
اسمان كشاده ميشود بجهت بالا رفتن اعمال بندكان در
ان روز **وهم دران كتاب** از ابى الحسن الرضا منقولست كه كفت
كفت رسول الله صلى الله عليه واله بدرستى كه روز جمعه سيد روزهاست
مضاعف ميكرداند حضرت عزت دران روز حسنات را ومحو

میکند دررا و بدبها را و بلند میکند درا و درجات را و مستجاب میکند
دعاها و دعوات را و کشف میکند سبب این روز کربات را و قضا
میکند دران روز حاجتهای عظیم را و ان روز روز خوبیست
مرخدا را و دران روز ازاد شوندگان و خلاص شوندگان است
از اتش دوزخ و رعایت ان روز نمیکند احدی از
مردمان که داند حق وحرمت ان روز را الا انکه حق ولازم
میباشد بر الله تعالی که بگرداند او را از عتقا و طلقای خود از
اتش دوزخ پس اگر بمیرد در روز جمعه یا شب جمعه مرده است
شهید و مبعوث خواهد شد در حال امن و استخفاف نمیکند
احدی بحرمت ان روز وضایع نمیکند حق او را الا انکه
حق ولازم میشود بر الله تعالی انکه بسوزاند او را باتش
جهنم مگر انکه توبه کند و هم در کتاب کافی از امام محمد باقر
علیه السلم مرویست که فرمود هرگاه روز جمعه شود نازل
میشوند ملائکهٔ مقربان با ایشان است کاغذهای از نقره
است و قلمها که از طلاست پس مینشینند بر درهای مساجد بر
کرسیها از نور و مینویسند مردمان را بر قدر منازل ایشان
اول و ثانی یا یعنی که اول که امده و ثانی که امده داخل شده تا

اگه

انکه پیشنماز بمنبر خروج نماید پس بعد از خروج او صحیفهای
خود را در هم می پیچند و در روزهای دیگر برای برای
هیچ کاری بزمین نازل نمیشوند الا روز جمعه و صدوق [illegible] رحمه الله
در کتاب امالی از صادق ال محمد صلوات الله علیهم
روایت کرده که انحضرت فرمود که هیچ قدمی نباشد که
سعی کند بنماز جمعه الا اینکه حرام میکند خدای تعالی جسد
او را از اتش جهنم مذکور است منقول از رسول صلی
الله علیه واله که فرمود کسی که بنماز جمعه رود در ساعت
اول پس چنانست که شتری قربان کرده باشد و کسی که
در ساعت ثانی رود چنانست که گاوی قربان کرده باشد
و هر که در ساعت سیوم رود چنانست که قوچی قربان
کند و کسی که در ساعت چهارم رود چنانست که مرغی
قربان کرده باشد و هر که در ساعت پنجم رود چنانست
که بیضهٔ تقرب جوید پس هرگاه که خروج کند امام یعنی
بمنبر صعود نماید پیچیده میشود صحیفها و مرفوع میشود و قلمها و
جمع میشوند ملائکه نزد منبر و میشنوند ذکر را یعنی خطبه را
پس کسی که بعد از ان اید بجز این نیست که بجهت ادای

حق نماز امده است و از فضیلت او چیزی هست و ساعت
اول طلوع افتابست و ساعت تا ارتفاع افتابست و
ساعت سوم تا انبساط افتابست و ساعت چهارم و پنجم بعد از
ضحی اعلا تا زوال یعنی چاشتگاه بلند تا وقت ظهر است
و هم دران کتاب از امام محمد باقر علیه السلم منقولست که
فرمود هر مسلمانی که نماز جمعه کذارد از روی رغبت
و رای و محبت برای ان میسر به حضرت عزت جلت عظمت
او را اجر و ثواب صد جمعه حاضر و مقیم از نبی صلی الله علیه و آله
مرویست که فرمود سه چیز است سید اند که چقدار فضل و ثواب
دارد تا شترها در طلب افتاب تا زنند یکی از انست و دیگری ضعیف
اولست سیم علی الصباح بجمعه رفتن در کتاب کافی از امام جعفر
صادق علیه السلم منقول که فرمود در روز جمعه باید که هر
یک از شما خود را مزین نماید غسل کند و متطیب شود و محاسن
خود راشانه کرده خوشبوی نماید و پاکیزه تر لباس خود را
بپوشد و باید که مهیا شود از برای جمعه و باید که بر وی دران
روز از سکینه و وقار باشد و پروردگار خود را نیکو کند
و باید که چند انکه استطاعت داشته باشد فعل خیر بعمل ارد که

بو ایشان

بدرستی که حضرت پیچون مطلع میشود بر زمین تا مضاعف
کند حسنات را و از رسول صلی الله علیه و آله مرویست که
فرمود کسی که بجمعه اید از روی ایمان و احتساب از سر گیرد
عمل را از صادق آل محمد علیه السلم مرویست که اعرابی بخدمت
نبی الله صلی الله علیه و آله امد پس گفت یا رسول الله
بارها من برای حج مهیا شدم برای من میسر نشد پس
انحضرت وی را گفت که ای فلیب بر تو باد که بر جمعه حاضر
شوی بدرستی که آن حج مساکین است و از رسول صلی الله
علیه و آله مرویست که من اغتسل و اغتسل فبکر وابتکر و دنا
وانصت ولم یلغ کان له بکل خطوة کاجر عبادة
سنة صیامها وقیامها در تفسیر این حدیث گفته اند
که غسل مواضع و منور اشوید و اغتسل یعنی جمیع اعضا را بشوید
و بکر یعنی زود و ابتکر یعنی بجای مع مبادرت کند و نزدیک
شود به پیشنماز و بخطبه او گوش کند و باطل نگوید و نکند
ثواب عبادت یکساله است که بصیام نهار و قیام لیل مع
شده باشد از انحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمود
که طلوع و غروب نکرده افتاب بروزی که افضل باشد از روز

جمعه هیچ جمعه نیست الا اینکه او فزع میکند در
روز جمعه الا الثقلین الانس والجن و بر هر دری از درهای
مساجد دو ملک است که مینویسد مردم را اول پس اول را
پس مثل مردی که پیش داشته باشد شتری و مانند مردی که
پیش داشته باشد گاوی و همچو کسی که پیش داشته باشد
گاوی گوسفندی و مثل کسی که پیش داشته باشد مرغی و مثل
آنکه پیش دارد بیضه پس هرگاه که پیشنماز جلوس نماید یعنی
بر منبر قعود کند پیچیده میشود صحیفها و در حدیث دیگر مثل
اینست لیکن در آخر آن چنین است که پس هرگاه که
خروج کند پیشنماز یعنی بر منبر بالا رود و حاضر میشود ملائکه
و میشنوند ذکر را یعنی خطبه را و نیز از آنحضرت صلی الله
علیه و آله منقولست که فرمود کسی که وضو سازد در روز
جمعه و نیکو کند وضو را بعد از آن بجمعه آید و نزدیک
شود و استماع کند یعنی خطبه را و خاموش باشد
مغفرت گناهان او میشود از ما بین این جمعه و جمعه
دیگر و سه روز دیگر زیاده بر آن و از امیر المؤمنین
صلوات الله علیه و آله مرویست که فرمود که هرگاه که روز

جمعه

جمعه شود خروج میکنند لشکر شیاطین در حالتی که زینت
میدهند بازارهای خود را و با آن آنست علمها
و قعود میکنند ملائکه بر درهای مسجد پس مینویسند
مردمان را بر قدر منازل و مراتب ایشان تا آنکه پیشنماز
بمنبر خروج کند پس کسی که نزدیک شود به پیشنماز و خاموش
شود و بشنود و لغو نکند میباشد از اجر دو مقدار
و کسی که دور شود از او و گوش کند و ساکت باشد
و لغو نکند میباشد او را یک اجر و کسی که نزدیک به پیشنماز
شود و لغو کند و گوش نکند میباشد بر او از گناه
دو ضعف آن و کسی که بمصاحب خود گوید که هیچ مگوی
به درستی که او تکلم کرده است و کسی که تکلم کند جمعه او
مقبول نیست بعد از آن حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
فرمود که چنین شنیده ام از پیغمبر شما صلی الله علیه و آله
و زین المحققین شیخ زین الدین قدس سره بعد از
ذکر ادله نقلیه و براهین قطعیه در رساله که در تحقیق
فرض عینی بودن نماز جمعه وضع کرده گفته که اذا
اعتبرت ما ذکرناه من الادلة علی هذه الفریضة

العظيمة وما ورد من الحث عليها في غير ما ذكرنا
مضافا اليه ما اعد الله من الثواب الجزيل
عليها وما يتبعها ويتعلق بها يوم الجمعة من الوظائف
والطاعات وهي مائة وظيفة قد افردنا عيونها
في رسالة منفردة وذكرنا فيها خصوصيات
يوم الجمعة ونظرت الى شرف هذا اليوم المذخور
لهذه الامة كما جعل لكل امة يوما يفزعون فيه
اليه تعالى ويجتمعون على طاعته واعتبرت الحكمة
الكلية الباعثة على الامر بهذا الاجتماع وايجاب
الخطبة المشتملة على الموعظة وتذكير الخلق بالله
تعالى وامرهم بطاعته وزجرهم عن معصيته
وتزهيدهم في هذه الدنيا الفانية وترغيبهم
في الدار الاخرة الباقية المشتملة على ما لا عين
رات ولا اذن سمعت ولا خطر على قلب بشر وحثهم
على التخلق بالاخلاق الجميلة واجتناب السمات
الرذيلة وغير ذلك من مقاصد الجليلة كما
يطلع عليها من طالع الخطب المروية عن النبي صلى الله

وامير

وامير المؤمنين عليهما السلم وغيرهما من الائمة الراشدين
والعلماء الصالحين علمت ان هذا المقصد
العظيم ومطلب الجليل لا يليق من الحكيم ابطاله
ولا يحسن من العاقل اهماله بل ينبغي بذل
الهمة فيه وصرف الحيلة الى فعله وبذل الجهد في
تحصيل شرايطه ودفع موانعه ليفوز بهذه الفضيلة
الكاملة ويحوز هذه المثوبة الفاضلة وقد روي
مضافا الى ما سبق عن النبي صلى الله عليه وآله انه قال
من اتى الجمعة ايمانا واحتسابا استانف العمل تا آخره
از احاديث مذكوره كه در فضيلت جمعه وارد شده ذكر نموده بعد
از آن گفته وروى ايضا ان افضل الصلوات اليومية الصلوة
الوسطى التي خصها الله تعالى من بينها بالامر بالمحافظة
عليها بعد ان امر بالمحافظة على ساير الصلوات
المقتضي لمزيد العناية بها وشدة الاهتمام بفعلها
واصح الاقوال ان الصلوة الوسطى هي الظهر وصلواة
الظهر يوم الجمعة هي صلوة الجماعة على ما تحقق
او هي افضل فرديها على ما تقرر وقد ظهر من جميع

هذه المقدمات القطعية صلوة الجمعة افضل الاعمال
الواقعة من المكلفين بعد الايمان مطلقا وان
يومها افضل الايام فكيف يسع الرجل المسلم الذى
خلقه الله تعالى لعبادته وفضله على جميع بريته
وبين له مواقع امره ونهيه وعرضه بذلك للنعم
الى الابدية والكمالات النفسية السرمدية
وارشده الى هذه العبادة المعظمة السنية و
دله على مثوبتها العلية ان يتهاون فى هذه
العبادة الجليلة ويضيع هذه الجوهرة الاثيلة
النبيلة اويتهاون بحرمة هذا اليوم الشريف
والزمن اللطيف ويصرفه فى البطالة وما فى
معناها فان من قدر على اكتساب درهم قيمتها
الف دينار مثلا فى ساعة حقيقية فاشتغل عنها
باكتساب خزفة قيمتها فلس يعد عند
العقلاء الا من جملة السفهاء الاغبياء وان
نسبة الدنيا باسرها الى ثواب صلوة فريضة
واحدة مع ما قد استفاض من اهل البيت
عليهم

ان عليهم السلم ان الصلوة فريضة افضل من
الدنيا وما فيها وان صلوتها خير من عشرين
حجة وحجة خير من بيت ذهب يتصدق
به حتى يفنى الذهب فما ظنك بفريضة هى
اعظم الفرايض وافضلها هذا على تقدير
السلامة من العقاب والابتلاء بحرمان
الثواب وكيف بالتعريض لعقاب ترك
هذه الفريضة العظيمة والتهاون فى حرمتها
الكريمة مع ما سمعت من توعد الله تعالى
ورسوله وائمة عليهم السلم بالخسران العظيم
والطبع على القلب والدعاء عليهم من
تلك النفوس الشريفة بما سمعت الى غير
ذلك من الوعيد وضروب التهديد
على ترك الفرائض مطلقا فضلا عنها وتعلل
ذى الكسالة واهل البطالة والتهاون
بحرمة الجلالة بمنع بعض العلماء من فعلها
فى بعض الحالات مع ما قد عرفت من شذوذ

وضعف دليله معارض بمثله في الامر بها
والحث عليها والتهديد لتاركها من الله
ورسوله وائمته والعلماء الصالحين والسلف
الماضين ويبقى بعد المعارضة ما هو اضعاف
ذلك فاني وجدت لترجيح هذه الجانب مع
خطره وضرره لولا قلة التوفيق وهو خذلان
وخدع الشيطان نسئله الله تعالى بفضله
ورحمته ان ينبهنا من مراقد الغفلة *
الاعمال الموجبة لمرضاته ويجعل ما بقى
من ايام المهلة مقصوراً على افضل طاعاته
وقد بنيت من حق هذه الصلوة ما قدرت
وادّيت منها من حق ابانة العلم ما قدرت
وما عليّ الا الاصلاح ما استطعت
وما توفيقي الا بالله عليه توكلت واليه
انيب وحسبنا الله ونعم الوكيل اين حقير
دكويه كه نفع ما افاد واجاد جزاه الله تعالى
عن الايمان والمؤمنين خير الجزاء وشكر

سعيه

سعيه پس چنان كسى بعد از استماع اين مقاله
و اطلاع بر اين رساله از روى مكابره مجادله
نمايد علاج وى صعب است كه صادق صلوات الله
عليه و آله وسلم بحجت بعض اصحاب خود در دفع
مخاصمت خصم كرده ميشود چنانچه در كتاب كافى
در باب مباهله از ابى مسروق مرويست كه گفت
بامام جعفر صادق عليه السلم گفتم كه انا نكلم الناس
فنحتج عليهم بقول الله عز وجل اطيعوا الله واطيعوا
الرسول واولى الامر منكم فيقولون
نزلت في امراء السرايا فنحتج عليهم بقوله
عز وجل انما وليكم الله ورسوله الى آخر الآية
فيقولون نزلت في المؤمنين ونحتج
عليهم بقول الله عز وجل قل لا اسئلكم
عليه اجراً الا المودة في القربى فيقولون نزلت
في قربى المسلمين قال فلم ادع شيئاً مما حضرني
ذكره من هذا وشبهه الا ذكرته
فقال لي اذا كان ذلك فادعهم الى المباهلة

پس او گفت که چگونه کنم حضرت امام علیه السلم طریق مباهله را
باو تعلیم کرد راوی گوید بخدا قسم که نیافتم احدی را که
اجابت این مباهله نماید و این مسئله ایست که تحقیق اینها
بجهت این حقیر بر حد علم الیقین رسیده که اگر مخالف
اینها مکابره کنند مباهله مینمایم اول حقیقت طریق محدثین
وصحت احادیثی که در کتب اربعه مدون است سیما
در کتاب کافی هر چند که بطریق تقیه باشد دوم بطلان
اقوال اصحاب آراء و اجتهادی که اصطلاح متاخرینست
واصول و فروع ایشان سیم فرض عینی بودن
نماز جمعه در زمان غیبت باشد وقتی که شارع مقرر
نموده پس اولی آنست که مانعان اجابت
این دعوت نمایند تا حق بمرکز حق خود قرار
گیرد و چندین خلق از ترک واجب یا ارتکاب
حرام خلاص شوند بیت خوش بود گر محک تجربه
آید بمیان تا سیه روی شود هر که در او غش باشد

لله

الحمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً و صلی الله
علی محمد و آله الطیبین الطاهرین
المعصومین الاخیار الانجبین
و سلم تسلیماً کثیراً قد فرغ
من تسوید هذه الرساله
فی اواسط شهر ربیع
الثانی سنه ۱۰۸۵

تاریخ تحریر

م م م م
م م
م

